

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقض حقوق بنیادین بشر توسط تحریم ها

نویسنده

محمود رشنواز

سرشناسه	: رشنواز، محمود، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: نقض حقوق بنیادین بشر توسط تحریم‌ها/ نویسنده محمود رشنواز.
مشخصات نشر	: تهران: دانش پژوهان شریف‌یار، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۳ ص.
شابک	: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۷۱۲۵ - ۱۰ - ۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: سازمان ملل متحد -- تحریم
موضوع	: United Nations -- Sanctions
موضوع	: تحریم (حقوق بین‌الملل)
موضوع	: Sanctions (International law)
موضوع	: تحریم اقتصادی -- ایران
موضوع	: Economic sanctions -- Iran
موضوع	: حقوق بشر
موضوع	: Human rights
رده بندی کنگره	: KZ ۶۳۷۳
رده‌بندی دیویی	: ۳۴۱/۵۸۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۰۵۰۵۲۶

عنوان کتاب		نقض حقوق بنیادین بشر توسط تحریم‌ها
*	ناشر	انتشارات دانش پژوهان شریف‌یار
*	مؤلف	محمود رشنواز
*	مدیر تولید	پیش‌تازان فناوری و ارتباطات شریف‌یار
*	صفحه آرا و طراح جلد	پردیس اسپادانا شریف‌یار
*	شمارگان	۱۰۰۰ جلد
*	نوبت چاپ	اول، ۱۳۹۸
*	چاپ و صحافی	دانش پژوهان آپادانا شریف‌یار
*	ناظر چاپ	دانش پژوهان آپادانا شریف‌یار
*	شابک	۹۷۸ - ۶۲۲ - ۷۱۲۵ - ۱۰ - ۸
*	قیمت	۴۵۰۰۰ تومان

دفتر پخش: فلکه دوم صادقیه، خ اشرفی اصفهانی، خ سازمان آب غربی، نیش گلستان دوم، ساختمان نور قائم، پلاک یک
شماره‌ی تماس: ۰۲۱۴۴۰۲۰۵۵۶
همه حقوق برای ناشر محفوظ است

سخنی با خواننده

حمد و سپاس ایزد منان را که با الطاف بی‌کران خود این توفیق را به ما ارزانی داشت تا بتوانیم در راه ارتقای دانش عمومی و فرهنگ این مرز و بوم در زمینه‌ی چاپ و نشر کتب علمی دانشگاهی، علوم پایه گام‌هایی هر چند کوچک برداشته و در انجام رسالتی که بر عهده داریم موثر واقع شویم. گستردگی علوم و توسعه روزافزون آن شرایطی را به وجود آورده که هر روز شاهد تحولات اساسی چشمگیری در سطح جهان هستیم. این گسترش و توسعه نیاز به منابع مختلف از جمله کتاب راه دستیابی و اطلاع‌رسانی بیش از پیش روشن می‌کند.

چاپ همگانی و سامانمند را می‌توان نقطه آغاز و محرک اصلی رشد روزافزون شگفت‌انگیز دانش در چند صده گذشته دانست. کتاب از یک‌سو تفکرات نویسنده خود را از مرز زمان و مکان می‌رہاند و از دیگر سو در آستانه همین رهایی خواسته و یا ناخواسته ماهیت خود را به محک نقد و بررسی وا می‌گذارد تنها در چنین ساحتی و از برخورد دیدگاه‌های گوناگون است که بشر گامی به پیش بر می‌دارد.

موسسه فرهنگی با رویکردی جدید و متناسب با تغییرات در دنیای نوین، طرح توسعه کتاب-های گوناگون در برنامه انتشاراتی قرار داده است. این برنامه از یک‌سو، متأثر از پیشرفت‌ها و نوآوری‌ها است که در سطح بین‌المللی در زمینه‌های آموزش علوم و فن‌آوری رخ داده است و از سوی دیگر، متناسب با نیازهایی است که در جامعه دانشگاهی کشور بر اساس رشد و توسعه سال‌های اخیر به لحاظ کیفی و کمی پدید آمده است.

انتشارات دانش پژوهان شریف یار با این نگرش در عرصه چاپ و نشر کتب علمی گام نهاده است. روند تولید آثار در این مجموعه علمی فرهنگی تمام مراحل پذیرش، داوری، ویراستاری فنی و ادبی، اخذ مجوز، چاپ و انتشار به هر دو شیوه «چاپ شمارگانی» و «چاپ در ازای سفارش» را در بر می‌گیرد.

شما دانش‌پژوه ارجمند می‌توانید آثار مکتوب یا چندرسانه‌ای، پیشنهادات همکاری و نظرات راهگشای خود را با فرستادن پیام به نشانی ایمیل order@sharifyar.com با ما در میان بگذارید. همه تلاش ما این است که با نگاه کارشناسی و ایجاد یک فضای علمی به

خلق آثاری پر بار و نوآورانه توفیق یابیم و باور داریم که دستیابی به این خواسته تنها با همراهی شما مشتاقان حقیقی آموزش و پژوهش ممکن است.

انتشارات دانش پژوهان شریف‌یار

فهرست

صفحه	عنوان
۱۱.....	فصل اول
۱۱.....	مقدمه
۱۵.....	فصل دوم
۱۵.....	تعریف و مفهوم تحریم
۱۷.....	پایان جنگ جهانی اول و تأسیس جامعه ملل
۱۸.....	پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد
۱۹.....	تحریم های شورای امنیت از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰
۲۰.....	تحریم های شورای امنیت از سال ۱۹۹۰ تا کنون
۲۳.....	رویه شورای امنیت در استناد به ماده ۴۱ و فصل هفتم منشور
۲۴.....	تدابیر قهری مذکور در ماده ۴۱ منشور و اقسام تدابیر قهری و تحریم ها
۲۶.....	کمیته‌های تحریم و نظارت بر اجرای تحریمها
۲۶.....	وظایف، کار کرد و نحوه تصمیم گیری در کمیته‌های تحریم
۲۸.....	نقایص کمیته‌های تحریم و ضرورت اصلاح و ایجاد ساز و کار نظارتی مستقل
۳۰.....	تحریم های بین‌المللی در چهارچوب اقدامات دولتها
۳۰.....	تحریم های اقتصادی در پرتوی اصل آزادی تجارت و تجارت آزاد
۳۴.....	رابطه تجارت آزاد و حقوق بشر
۳۷.....	دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد اصل آزادی تجارت
۴۶.....	تحریم اقتصادی و سازمان تجارت جهانی

۴۶.....	قاعده ممنوعیت تحریم اقتصادی در چهارچوب سازمان تجارت جهانی
۴۷.....	تجویز تحریم اقتصادی در چهارچوب سازمان تجارت جهانی
۴۹	فصل سوم
۴۹.....	تأثیرات منفی تحریم ها بر انواع حقوق بشر
۵۰.....	حقوق نسل اول
۵۰.....	نقض حق حیات بر اثر تحریم ها
۵۶.....	نقض حق بر دادرسی عادلانه بر اثر تحریم ها
۶۰.....	نقض حق مالکیت بر اثر تحریم اقتصادی
۶۲.....	حقوق و آزادی های سیاسی
۶۹.....	حقوق نسل دوم
۷۰.....	نقض حق کار بر اثر تحریم
۷۲.....	نقض حق بر آموزش بر اثر تحریم
۷۵.....	گفتار سوم: حقوق نسل سوم
۷۸.....	حق بر توسعه؛ محور حقوق همبستگی
۸۳.....	نقض حقوق همبستگی بر اثر تحریم
۹۱.....	فصل چهارم
۹۱.....	ارزیابی تأثیرات منفی تحریم ها بر حقوق بشر
۹۱.....	فواید ارزیابی موضوع
۹۳.....	راهکارهای کاهش و پیشگیری از تأثیرات منفی تحریم اقتصادی بر حقوق بشر
۹۴.....	تحریم های هدفمند
۹۴.....	شکل گیری رویکرد بین‌المللی در جهت هدفمند کردن تحریم ها

۹۷.....	مفهوم تحریم هدفمند
۹۹.....	مزایای تحریم های هدفمند
۹۹.....	معایب تحریم هدفمند
۱۰۲.....	راهکارهای بهبود تحریم های هدفمند
۱۱۱.....	فصل پنجم
۱۱۱.....	نتیجه گیری
۱۱۹.....	منابع و مأخذ
۱۱۹.....	منابع فارسی
۱۲۱.....	منابع غیر فارسی

فصل اول

مقدمه

واژه «تحریم» در منشور سازمان ملل وجود ندارد و در قطعنامه های شورای امنیت نیز به کار نمی‌رود، با این حال، در نظام بین الملل، تحریم ها ابزاری است که توسط دولت ها، نهادهای بین المللی و بویژه شورای امنیت برای اعمال فشار علیه برخی از دولت ها و دولت مردان، گروه ها و بازیگران غیر دولتی و افراد وابسته به آنها به کار می‌رود. به اعتقاد برخی از حقوقدانان، تحریم ها گزینه ی واسطی است بین دیپلماسی و توسل به زور و مداخله نظامی منشور ملل متحد تحریم را تعریف نکرده است. اصطلاحی که در منشور به کار رفته است عبارتست از اقداماتی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی انجام می شود، به شرط آنکه مطابق ماده ۴۱ آن اقدامات متضمن به کارگیری نیروی مسلح نباشد، می توان گفت این عبارت گویای آن است که نه تنها هیچ گونه عنصری تنبیهی در کار نیست بلکه آن اقدامات تنها برای یک هدف یعنی حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل خواهد آمد.

تحریم ها، به طور کلی، به منظور اجبار یا تأثیر گذاری بر یک کشور، نهاد یا شخص حقیقی به منظور تغییر خط مشی یا سیاستهایش می باشد. در واقع، رویکرد تحریم ها در قبال عملکرد و سیاستهای دولت، گروه یا فرد مشمول تحریم از مجرای وضع تحریم ها و تدابیر اقتصادی محدود کننده متجلی می گردد. اکثر تحریم ها در راستای پایان دادن به ماجراجویی نظامی یک دولت، محکومیت آزمایش های هسته ای و نقض حقوق بشر، ایجاد تزلزل در هیأت حاکمه و دولت یک کشور، و تقبیح برخی از موضوعات مرتبط با سیاست خارجی دولت ها مثل مسأله حقوق بشر، تروریسم، اشاعه تسلیحات کشتار جمعی با قاچاق مواد مخدر اعمال می شود با این حال، شورای امنیت برای تصویب قطعنامه های تحریمی و اعمال تدابیر قهری لزوما نیاز

به احراز نقض حقوق بین الملل توسط تابعان مذکور ندارد. این واقعیت که ماده ۳۹ منشور مشتمل بر مفهوم تهدید علیه صلح - که بسیار موسع تر از ممنوعیت تهدید یا توسل به زور بند ۴ ماده ۲) است می باشد، حاکی از قصد تدوین کنندگان منشور در باز گذاشتن دست شورای امنیت در واکنش به هرگونه تهدید علیه صلح است اعم از آن که آن تهدید متضمن عمل متخلفانه بین المللی و نقض قواعد حقوق بین الملل باشد یا خیر با این حال، در بسیاری از موارد تحریم ها به اقدامات جمعی برای جبران یک عمل متخلفانه بین المللی و اعاده وضعیت قانونی اعمال شده است. در چنین مواردی شورای امنیت بین احراز مصادیق مذکر در ماده ۳۹ منشور (تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز) و نقض قواعد و مقررات حقوق بین الملل پیوندی برقرار نموده است بدین صورت که نقض قاعده مربوطه به عنصر اصلی تهدید علیه صلح با نقض صلح تبدیل شده است.

با وجود این، تحریم ها معمولاً آثار منفی اجتناب ناپذیری بر کشور مورد تحریم و وضعیت معیشتی مردم ساکن در آن کشور بر جای می گذارد و ممکن است موجب نقض حقوق بنیادین بشر گردد. در دو دهه اخیر، با توجه به اینکه افراد نیز مشمول قطعنامه های تحریمی شورای امنیت و اتحادیه اروپا قرار گرفته اند، موضوع نقض حقوق بنیادین بشر در خصوص آنها نیز مطرح گردیده است. نقض حقوق بنیادین بشر در نتیجه اعمال تحریم ها موضوع مسئولیت بین المللی تحریم کنندگان، و حتی مواردی تحریم شوندگان را مطرح نموده است. همچنین استفاده از راهکارهایی برای کاهش یا جلوگیری از آثار منفی تحریم ها بر حقوق بنیادین بشر موضوع حائز اهمیتی است که عملی ساختن آن می تواند تا حدود زیادی مانع از نقض بنیادین حقوق بشر گردد. اعمال این تحریم ها گاهی اوقات منجر به بروز مشکلات و چالش هایی می شود که تأثیر آن بر کشوری بسیار مشهود است و خروج از آن، حتی از پس رفع کامل تحریم ها، بسیار دشوار خواهد بود از جمله؛ اثرات مستقیم تحریم ها بر حقوق اقتصادی و توسعه هر کشوری می باشد. چنین تأثیری می تواند به طور قابل ملاحظه ای توسعه انسانی و امنیت اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد که در نتیجه آن، این عوامل، می تواند به طور مستقیم یا غیر مستقیم منجر به نقض حقوق بنیادین بشر گردد.

تأثیرات منفی تحریم ها در نتیجه نقض حقوق بنیادین بشر در سالهای اخیر، بویژه، به دنبال اعمال تحریم های شورای امنیت علیه عراق در دهه نود توجه دولت ها و سازمانهای بین المللی

را به خود معطوف ساخته است. نقض حقوق بنیادین بشر از رهگذر اعمال تحریم ها ممکن است مستقیم یا غیر مستقیم باشد به عنوان مثال، تحریم های اقتصادی معمولاً دسترسی مردم به مواد غذایی و دارویی را با مشکلاتی مواجه میسازد و آنان را از نظر بهداشتی و درمانی در وضعیت نامطلوبی قرار می دهد. در چنین مواردی حق حیات به طور مستقیم نقض می گردد. در برخی موارد نیز حقوق بشر به صورت غیر مستقیم نقض می گردد که در این موارد می توان به نقض حقوق سیاسی اشاره نمود؛ به دنبال اعمال تحریم ها علیه دولت های سرکوبگر، این قبیل دولت ها با تهییج احساسات عمومی و متهم نمودن مخالفان سیاسی به همدستی و همراهی با تحریم کنندگان و نیز به بهانه مقابله با دشمنان خارجی، محدودیت های فراوانی در زمینه آزادی های سیاسی ایجاد نموده و به سرکوب مخالفان خود شدت می بخشند که این اقدامات معمولاً به نقض حقوق بنیادین بشر منجر می گردد.

قواعد و مقررات حقوق بین الملل پیوندی برقرار نموده است بدین صورت که نقض قاعده مربوطه به عنصر اصلی تهدید علیه صلح با نقض صلح تبدیل شده است.

بنابراین باید تلاش نموده تا ضمن اعمال انواع رژیمهای تحریمی با ایجاد مکانیزمهای مناسب از آثار سوء تحریم ها جلوگیری نمود. از اینرو، مطالعه حاضر بر آن است با بررسی تحریم های بین المللی و مواردی که می تواند منجر به نقض حقوق بنیادین بشر گردد، ضمن بررسی مکانیزمهای اعمال تحریم ها، موارد نقض حقوق بنیادین بشر در نتیجه تحریم ها، اختیارات و محدودیتهای شورای امنیت در اعمال تحریم های بین المللی و آثار سوء این تحریم ها، با ارائه پیشنهادی عملی، مانع نقض حقوق بنیادین بشر گردد.

فصل دوم

تعریف و مفهوم تحریم

کمیسیون حقوق بین الملل (LLC)، تحریم ها را این گونه تعریف می نماید. اقداماتی که متعاقب نقض یک تعهد بین المللی که پیامدهای جدی برای جامعه بین الملل در کل خود، در پی دارد، به موجب تصمیم یک سازمان بین المللی اعمال می گردد، و به ویژه برخی از اقداماتی که سازمان ملل متحد بر اساس نظم مبتنی بر منشور ملل متحد، به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی اختیار انجام آن را دارد. (yearbook of international law commission، ۱۹۷۹، ۱۲۱)

اصطلاح «تدابیر قهری» یا «تدابیر قهری اقتصادی» شامل اقدامات اقتصادی جمعی است که توسط شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور ملل متحد اعمال می گردد. این در حالی است که اصطلاح «اقدامات قهری» یا به تعبیر صحیح تر عملیات قهری» یا «عملیات قهری نظامی در ارتباط با عملیات نظامی نیروهای مسلح ملل متحد بر اساس ماده ۴۲ منشور مطرح می گردد. در یک تعریف موسع، تحریم ها محدود کننده (و نه نظامی می باشد که با هدف تقبیح و رد اعمال دولت ها، اشخاص حقیقی و حقوقی با نهادهای غیر دولتی مشمول تحریم برای اجبار آنها به تغییر بعضی از اقدامات، سیاست ها و اعمال شان می آید. به طور کلی، تدابیر و اقدامات قهری شورای امنیت تحت فصل هفتم و ماده ۴۱ منشور که متضمن به کارگیری نیروی مسلح نباشد، قطعاً در زمره تحریم ها محسوب می شود (Conforti، ۲۰۰۵، ۱۸۶). در تعریف دیگری تحریم های جمعی چنین تبیین شده است:

اقدامات جمعی که از سوی ارگان هایی که نمایندگی جامعه بین‌المللی را برعهده دارند، در قبال رفتار غیر قانونی یا غیر قابل قبول یکی از اعضایش وضع و اعمال می‌گردد و هدف از آن صیانت از استانداردهای رفتار در حقوق بین الملل است» (Kondoch, ۲۰۰۱, ۲۶۹).

بخش دوم: خاستگاه تاریخی و تکامل تدریجی قواعد حقوق ناظر بر تحریمها در ارتباط با خاستگاه تاریخی تحریم های جمعی و یا سازمانی (Collective sanctions institutional sanctions)

دو دوره زمانی مهم را می‌توان مورد بررسی قرار داد، ابتدا به دوره جامعه ملل و تبیین ساز و کار پیش بینی شده در میثاق خواهم پرداخت و متعاقبا پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد و ساز و کار پیش بینی شده در منشور ملل متحد را تشریح خواهیم نمود.

پایان جنگ جهانی اول و تأسیس جامعه ملل

اگر چه توسل به تحریم های اقتصادی در طی قرون گذشته همواره متداول بوده است اما تلاش برای قانونمند کردن تحریم ها و اعمال تحریم های جمعی، پس از جنگ جهانی اول و در جریان انعقاد ماده صلح ورسای و تدوین میثاق جامعه ملل آغاز گردید. بند ۱ ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل چنین مقرر می‌داشت:

هر گاه یکی از اعضای جامعه با وجود تعهدات ناشی از مواد ۱۲، ۱۳ یا ۱۵ به جنگ متوسل شود، این امر به خودی خود به مثابه توسل به جنگ علیه همه اعضای جامعه تلقی می‌گردد، که در این صورت همه اعضاء جامعه باید روابط تجاری و مالی خود را با آن کشور بی درنگ قطع کنند، همه مراودات میان اتباع خود و اتباع کشوری که نقض تعهد کرده است را ممنوع نمایند، و از تمام مراودات مالی، تجاری یا شخصی میان اتباع دولت خاطی و اتباع کشورهای دیگر اعم از این که عضو جامعه باشند یا خیر، جلوگیری به عمل آورند».

بند ۱ ماده ۱۶ حاکی از آن است که اعمال تحریم ها محدود به احراز یک مورد خاص بوده و آن این که یکی از دولت های عضو میثاق در نقض تعهدات ناشی از یعنی پیش از اقدام برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف بین المللی بدوا به جنگ متوسل شده باشد. به علاوه، اعمال هر گونه تحریم راسا از سوی دول عضو میثاق و بدون نیاز به تصمیم ارکان جامعه ملل صورت می‌گرفت.

در واقع، تحریم های مندرج در ماده ۱۶ میثاق ناظر بر تدابیر و اقدامات هر یک از دولت های عضو میثاق بود که ملزم به اجرای آنها به صورت مستقل بودند، در اصول راهنمای دومین نشست مجمع جامعه ملل که در سپتامبر و اکتبر ۱۹۲۱ برگزار شد، پیش بینی شده بود که شورا می تواند به دول عضو جامعه یک برنامه اقدام مقتضی پیشنهاد نماید و بستر لازم را برای مساعدت یک کمیسیون فنی در این زمینه فراهم نماید. به علاوه، در این نشست مقرر شد تا برخی اصلاحات در میثاق به عمل آید. بر اساس این اصلاحات به شورا اختیار اظهار نظر در خصوص نقض یا عدم نقض میثاق داده شد. همچنین شورا می توانست زمان مناسب برای اعمال تدابیر قهری اقتصادی را به دول عضو توصیه نماید. با این حال، به دلیل عدم تصویب اصلاحات پیشنهادی، آن اصلاحات در قالب اصول راهنما غیر الزام آور پذیرفته شد.

توسل به تحریم ها در چهارچوب جامعه ملل تنها در دو مورد صورت گرفت. شورای جامعه ملل برای نخستین بار در می ۱۹۳۴ در جریان جنگ بولیوی و پاراگوئه پیشنهاد اعمال تحریم های تسلیحاتی را مطرح کرد. جنگ بین دو کشور مذکور نهایتاً با میانجیگری پایان یافت و تحریم تسلیحاتی تأثیری بر خاتمه جنگ نداشت (Alting-۱۹۹۹، ۳).

بند ۱ ماده ۱۶ میثاق بار دیگر در جریان مخاصمه ایتالیا و اتیوپی در خلال سال های ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶، اعمال گردید. در تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۳۵ شورای جامعه اعلام نمود که دولت ایتالیا در نقض تعهدات خود بر اساس ماده ۱۲ میثاق (تعهد به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات پیش از توسل به جنگ) متوسل به جنگ شده است. در تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۳۵ مجمع جامعه ملل تأسیس یک کمیته هماهنگی را توصیه نمود. در تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۳۵ کمیته مذکور، ممنوعیت تأمین سلاح و ادوات نظامی را توصیه نمود و در ۱۴ اکتبر نیز به دول عضو توصیه نمود از هرگونه داد و ستد مالی با ایتالیا اجتناب نمایند. کمیته هماهنگی متعاقباً در ۱۹ اکتبر ممنوعیت واردات اجناس و کالاهای ایتالیایی و صادرات برخی محصولات به آن کشور را توصیه نمود. در نتیجه تدابیر و اقداماتی که هر کی از دول عضو جامعه ملل بر اساس توصیه های کمیته به عمل آوردند، واردات از ایتالیا ۳۵ درصد و صادرات به آن کشور نیز ۵۰ درصد کاهش یافت. در هر صورت، اعمال تحریم ها و پیامدهای وخیم آن بر اقتصاد ایتالیا نیز نتوانست مانع شکست اتیوپی در جنگ شود و نهایتاً کمیته هماهنگی با توجه به نتایج ناامید کننده تحریم ها و عدم تأثیر آن، در تاریخ ۶ جولای ۱۹۳۶ پیشنهاد لغو تحریم ها را مطرح نمود (Simma، ۲۰۰۸، ۶۲۳).

پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد

پس از جنگ جهانی دوم و تدوین منشور ملل متحد و تأسیس سازمان ملل متحد، تحولات و تغییرات عمده ای در رژیم تحریم های ملل متحد بر اساس فصل هفتم منشور پدید آمد. در واقع، بر خلاف میثاق جامعه ملل که اعمال هرگونه تحریم را در اختیار دولت ها و محدود به احراز یک مورد خاص یعنی توسل به جنگ پیش از اقدام برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی نموده بود، منشور ملل متحد اعمال هرگونه تحریم را منظور به احراز تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز توسط شورای امنیت نمود و تصمیم گیری در

خصوصاً اعمال تحریم‌ها به شورای امنیت واگذار گردید و شورا از اختیارات گسترده‌ای در این زمینه برخوردار شد.

ماده ۴۱ منشور مقرر می‌دارد: «شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا مبادرت به چه اقداماتی که متضمن به کارگیری نیروی مسلح نباشد لازم است می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به انجام این اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات می‌تواند شامل قطع تمام یا بخشی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و دیگر وسایل ارتباطی و قطع روابط دیپلماتیک باشد».

ماده ۴۱ منشور مبنای حقوقی لازم برای اعمال تدابیر قهری اقتصادی را فراهم نموده است. در واقع شورای امنیت پس از تحقق شرایط مندرج در ماده ۳۹ یعنی با احراز تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز می‌تواند در راستای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به اتخاذ تصمیمات لازم برای اعمال تدابیر غیر قهری اقتصادی با اقدامات نظامی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ منشور مبادرت نماید. گفتنی است، مهمترین محدودیت حقوقی ناظر بر ماده ۴۱ عدم امکان توسل به نیروهای مسلح و اقدامات نظامی می‌باشد.

بررسی مقررات میثاق جامعه ملل و منشور ملل متحد نشان میدهد که اعمال تحریم‌ها در چهارچوب جامعه ملل غیر متمرکز بود و این امکان برای دولت‌ها وجود داشت که رأساً در خصوص اعمال و اجرای تحریم‌ها تصمیم‌گیری نمایند. این در حالی است که منشور ملل متحد هر گونه تصمیم‌گیری در خصوص اعمال تحریم‌ها را متمرکز و در اختیار شورای امنیت قرار داد (حدادی، ۱۳۸۲، ۸۴).

تحریم‌های شورای امنیت از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰

از سال ۱۹۴۵ یعنی زمان تأسیس سازمان ملل متحد تا سال ۱۹۹۰ یعنی سقوط دیوار برلین و فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد، اعمال تحریم‌ها از سوی شورای امنیت بسیار نادر بود. دلیل این امر کشمکش بین اعضای دائم شورا به ویژه ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بود. تنها در دو مورد شورای امنیت بر مشکل حق و توفائق آمد و مبادرت به تصویب و اعمال تحریم‌های الزام‌آور اقتصادی نمود. شورا برای اولین بار در دسامبر ۱۹۶۶ با تصویب قطعنامه ۲۳۲ (S / RES / ۲۳۲ / ۱۹۶۶) به منظور پایان دادن به نقض حق تعیین سرنوشت اکثریت آفریقایی تبارها و برقراری حکومت اکثریت سیاه‌پوستان آفریقایی در رودزای و اعمال

حق تعیین سرنوشت از سوی آنها اقدام به اعمال تحریم های اقتصادی بر طبق ماده ۴۱ منشور علیه رودزیای جنوبی نمود. متعاقبا، شورا با هدف پایان دادن به سیاست تبعیض نژادی (آپارتاید) در آفریقای جنوبی و ایجاد یک جامعه دمکراتیک که در آن همه اتباع آفریقای جنوبی از حقوق مساوی برخوردار باشند، با تصویب قطعنامه ۴۱۸ (S/ RES /۴۱۸(۱۹۷۷)) تحریم های تسلیحاتی علیه آن کشور اعمال نمود اما متعاقبا تلاش های برخی از اعضای شورای امنیت برای اعمال تحریم های جامع اقتصادی علیرغم توصیه های مجمع عمومی با شکست مواجه شد. در هر حال، تحریم های اعمال شده علیه رودزیای جنوبی و آفریقای جنوبی مؤثر واقع شد. رژیم اسمیت در رودزیای جنوبی از قدرت کناره گیری کرد و در آفریقای جنوبی نیز پس از برگزاری انتخابات آزاد نلسون ماندلا به ریاست جمهوری آن کشور برگزیده شد.

تحریم های شورای امنیت از سال ۱۹۹۰ تا کنون

پس از پایان جنگ سرد یعنی از اوایل دهه ۹۰، وضعیت به نحو قابل توجهی تغییر نمود و شورای امنیت تحریم های متعددی و متنوعی اعمال نمود. از ابتدای دهه ۹۰ تحریم های اقتصادی به عنوان ابزاری در اختیار شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین المللی از نقش عمده و بسزایی برخوردار شد. در واقع از اوایل دهه ۹۰ شورای امنیت بیش از هر زمان دیگری به نحو قابل توجهی به اعمال تحریم ها به عنوان ابزاری جهت پیشبرد مأموریت سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین المللی روی آورد (Carven, ۲۰۰۲, ۴۳).

شورا تحریم های اقتصادی و سیاسی متعددی علیه سومالی، عراق، یوگسلاوی، هائیتی، لیبیا، کامبوج، لیبی، کره شمالی، رواندا، جمهوری دمکراتیک کنگو، سیرالئون، افغانستان و ایران وضع و اعمال کرد. در اوایل دهه ۹۰ شورای امنیت تحریم های جامعی علیه عراق، یوگسلاوی و هائیتی اعمال نمود که اثرات وخیم بشردوستانه بر مردم عادی و جمعیت غیر نظامی بر جای گذاشت. به همین دلیل، شورا متعاقبا مبادرت به طراحی و اعمال تحریم های هدفمند علیه رهبران سیاسی و برخی گروه های مسلح نمود. در واقع، اهتمام شورا به اعمال تحریم های هدفمند از این واقعیت نشأت می گیرد که خود شورا متوجه این مسأله شد که اعمال تحریم های جامع موجب نادیده انگاشتن دیگر اهداف و مأموریت های سازمان ملل متحد به ویژه ارتقاء وضعیت زندگی بشر و صیانت از حقوق بشر شده است.

علیرغم تلاش‌ها و فعالیت‌های سازمان ملل برای مرتفع نمودن پیامدهای وخیم بشر دوستانه تحریم‌ها، حمایت از تحریم‌های اقتصادی جامع - که بیشتر شباهت زیادی به تنبیه جمعی داشت تا این که فشاری مؤثر برای تأثیر گذاری بر رفتار سران و رهبران سیاسی کشورها باشد - به قوت خود باقی ماند. سازمان ملل متحد در پاسخ به این انتقاد با تغییر دامنه تدابیر و تصمیمات خود واکنش نشان داد. پس از تحریم‌های شورای امنیت علیه هائیتی، تحریم‌های جامع و فراگیر جای خود را به تحریم‌های هدفمند داد. به منظور پیشگیری از بروز پیامدهای وخیم بشر دوستانه و آسیب افراد عادی، تحریم‌های هدفمند با هوشمند (Targeted sanctions - smart sanctions) به منظور تأثیر گذاری بر رهبران سیاسی طراحی و پیش بینی گردید. این نوع تحریم‌ها عمدتاً شامل محدودیت‌های مالی، مسافرتی و تحریم تسلیحاتی و برخی کالاها خاص از جمله الماس بود. متعاقباً تحریم‌های شورای امنیت از تحریم‌های کشور - محور (State - oriented) به تحریم‌های فردمحور (Individual - oriented) تغییر یافت.

از سال ۱۹۹۴ اکثر تحریم‌های شورای امنیت، تحریم‌های هدفمند بوده اند، مثل تحریم علیه برخی افراد و نهادهای وابسته به گروه‌های تروریستی طالبان و القاعده و تحریم الماس و تحریم‌های نفتی علیه اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا (یونیتا (UNITA)).

شورای امنیت از ۱۹۹۴ یعنی هم‌زمان با تصویب قطعنامه ۹۱۷ (S/ RES /۹۱۷(۱۹۹۴)) در محکومیت کودتای نظامی مأموران و افسران نظامی در هائیتی، نوع جدیدی از تحریم‌ها را وضع و اعمال نمود که بر اساس آن نام برخی اشخاص در لیست تحریم‌ها قرار گرفت. این اقدام شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌های تحریمی دیگری ادامه یافت. قطعنامه ۱۱۲۷ (S/ RES /۱۱۲۷(۱۹۹۷)) مصوب ۱۹۹۷ علیه رهبران ساسی یونیتا و خانواده‌های آنان و قطعنامه ۱۱۷۱ (S/ RES /۱۱۷۱(۱۹۹۸)) مصوب ۱۹۹۸ علیه اعضای اصلی حزب نظامی سیرالئون که از طریق کودتا قدرت را در دست گرفته بود، به تصویب رسید.

نکته حائز اهمیت این است که شورای امنیت، شناسایی و قرار دادن نام اشخاص مورد نظر در لیست تحریم‌های مذکور را به کمیته‌های تحریم واگذار کرد. این در حالی است که شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ مصوب ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ علیه ایران، برای اولین بار رأساً مبادرت به تعیین برخی اشخاص حقیقی یا حقوقی ایران و قرار دادن نام آنها در ضمیمه

قطعنامه و لیست تحریم ها نمود و در قطعنامه های بعدی نیز نام برخی دیگر از اشخاص حقیقی و حقوقی را به لیست تحریم ها افزود. ضمن آنکه به کمیته تحریم نیز اختیار داد تا در صورت لزوم نام اشخاص دیگر را به لیست مذکور اضافه نماید.

تحول دیگری که در تصویب قطعنامه های تحریمی و اعمال تدابیر قهری از سوی شورای امنیت به وقوع پیوست، مربوط به قطعنامه های شورا در مقابله با تروریسم است. قطعنامه های ضد تروریستی شورای امنیت (۱۳۹۰، ۱۴۵۲، ۱۵۲۶، ۱۶۱۷، ۱۷۳۵، ۱۹۰۴، ۱۹۸۹ و...) علیه القاعده و اشخاص و نهادهای مرتبط، رژیم تحریم ها را از محدوده سرزمینی یک کشور خاص خارج نمود و ارتباط بین مخاطب تحریم ها و کشور مشمول تحریم گسسته شد. این تکامل تدریجی، نتیجه منطقی تغییر و تحولات مفهوم تهدید علیه صلح است که نه تنها در مناقشات و منازعات سرزمینی بلکه در خصوص مخاطرات جهانی مثل تروریسم یا اشاعه تسلیحات کشتار جمعی نیز به چشم می خورد. درواقع، نتیجه تکامل شکل سنتی تحریم ها، ظهور تحریم ها هدفمند یا هوشمند است.

(Paola، ۲۰۰۲، ۱۸۴).

علیرغم آنکه تحریم های شورای امنیت به نحو قابل توجهی هدفمند شده است شورا به زعم خود تلاش می نماید تحریم های خود را علیه اشخاصی که مسئولیت مستقیم نقض صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارند، اعمال نماید، در خصوص صیانت از حقوق بنیادین اشخاص مشمول تحریم کار چندانی صورت نگرفته است. انتقادهای صورت گرفته از عملکرد شورای امنیت در مراجع سیاسی و قضایی موجب شده است که شورا اصلاحاتی در رژیم تحریم های هدفمند خود و نحوه قرار گرفتن یا خروج اشخاص از لیست تحریم ها به عمل آورد. با این حال، علیرغم انجام اصلاحات مذکور، تاکنون هیچ گونه ساز و کار مستقل قضایی متمرکز که بدون هیچ گونه ملاحظات سیاسی به تأمین تضمینات دادرسی عادلانه و در خواست اشخاص مشمول تحریم برای خروج از لیست تحریم یا نقض حقوق بنیادین آنها رسیدگی نماید، تأسیس نشده است و ساز و کارهایی که در حال حاضر در چهارچوب شورای امنیت و کمیته‌های تحریم وجود دارد نمی تواند به نحو مقتضی استانداردهای حقوق بشری را مدنظر قرار دهد و از حقوق بنیادین اشخاص مشمول تحریم صیانت نماید. این مسأله به ویژه مشکلات و محدودیت

هایی را در ارتباط با حق بر مالکیت و زندگی خصوصی، حق دادرسی عادلانه و حق اشخاص مشمول تحریم به اطلاع از اتهامات مطرح شده علیه آنها، بوجود آورده است

رویه شورای امنیت در استناد به ماده ۴۱ و فصل هفتم منشور

شورای امنیت پس از احراز یکی از مصادیق تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز و پیش از تصویب اعمال تحریم ها عموماً یا بر مبنای خاص منشور در اعمال تحریم ها یعنی ماده ۴۱ منشور استناد می نماید یا چهارچوب کلی تر مندرج در منشور یعنی فصل هفتم منشور از مبنای اعمال تحریم ها قرار می دهد. رویه شورای امنیت حاکی از آن است که استناد صریح به ماده ۴۱ منشور در موارد معدود صورت گرفته است. در واقع، شورای امنیت تنها در سه مورد از تحریم ها مستقیماً به ماده ۴۱ به عنوان مبنای تصویب و اعمال آن تحریم ها استناد نموده است و این امر در مورد قطعنامه های تحریمی علیه رودزیای جنوبی (برای مطالعه بیشتر رک: S / RES / ۲۳۲ (۱۹۶۶) , S / RES / ۲۵۳ (۱۹۶۸) , S / RES (۱۹۷۰) ۲۷۷ / S / RES)، کره شمالی (S/RES / ۱۷۱۸ (۲۰۰۶) و ایران (S/RES / ۱۷۳۷ (۲۰۰۶) (شورای امنیت در قطعنامه ۱۷۳۷ علیه ایران توأمان به ماده ۴۱ و فصل هفتم منشور استناد نموده است). انجام شده است.

در اکثر قطعنامه های تحریمی دیگر، شورای امنیت در زمان تصویب یا لغو تحریم ها چنین متذکر شده است که تحت فصل هفتم منشور مبادرت به اعمال یا لغو تحریم ها می نماید. در هر حال، مشخص نیست که شورا به چه دلیل در اکثر موارد چهارچوب کلی فصل هفتم را مبنای اعمال تحریم ها قرار داده است و چرا ماده ۴۱ منشور به صورت مداوم استناد نکرده است. توجه به این نکته ضروری است که استناد به چهارچوب کلی فصل هفتم هیچ گونه ارجعیتی نسبت به استناد به ماده ۴۱ ندارد (حدادی، ۱۳۸۲، ۸۸).

تدابیر قهری مذکور در ماده ۴۱ منشور و اقسام تدابیر قهری و تحریم ها

باید توجه داشت که قطعنامه های تحریمی عموماً شامل مجموعه ای از تحریم های اقتصادی و مالی و تحریم های غیر اقتصادی می باشند. ماده ۴۱ منشور ملل متحد برخی از مصادیق تدابیر قهری اقتصادی را تبیین نموده است که مهم ترین آن قطع تمام یا بخشی از روابط اقتصادی است. با این حال، تدابیر و اقدامات مندرج در ماده ۴۱ صرفاً جنبه تمثیلی دارد و به هیچ وجه حصری نمی باشد. به همین دلیل شورای امنیت می تواند مبادرت به اتخاذ تدابیر قهری و اعمال تحریم ها نماید که در ماده ۴۱ منشور تصریح نشده است. از این گذشته، هر یک از تصمیمات یا قطعنامه - های شورای امنیت که حتی بدون اشاره به فصل هفتم یا ماده ۴۱ منشور به صورت صریح یا تلویحی از دولت ها بخواهد اقداماتی را علیه یک دولت یا اشخاص و گروه های تروریستی حاضر در یک کشور به عمل آورند که نسبت به آنها به مثاله تحریم باشد، در چهارچوب ماده ۴۱ منشور می گنجد. رویه شورای امنیت در اعمال تدابیر قهری به خوبی موید این نظر است. در ارتباط با مورد اخیر می توان به قطعنامه ۲۵۲ (S/ RES / ۲۵۲ (۱۹۶۸) و ۴۷۸ (S / RES / ۴۷۸ (۱۹۸۰)) شورای امنیت علیه اسرائیل اشاره نمود. در این قطعنامه ها شورای امنیت اقدامات تقنینی، اجرایی و اداری اسرائیل از جمله سلب مالکیت و مصادره املاک و اموال موجود در آنها که با هدف تغییر وضعیت حقوقی اورشلیم انجام می شد را بی اعتبار و فاقد هر گونه اثر دانست و از دولت هایی که اقدام به تأسیس نمایندگی های دیپلماتیک در آن شهر نموده بودند، درخواست نمود که فعالیت های دیپلماتیک خود را متوقف نمایند. شورای امنیت در قطعنامه ۶۶۲ نیز ضمیمه سازی کویت توسط عراق را باطل و بی اثر و فاقد هرگونه اعتبار حقوقی دانست و از همه دولت ها و سازمان های بین المللی درخواست نمود که از شناسایی آن وضعیت خودداری نمایند. در ارتباط با تحریم هایی که به صورت صریح در ماده ۴۱ منشور ذکر نشده است اما شورای امنیت به فراخور وضعیت مربوطه تحت فصل هفتم منشور مبادرت به اعمال آن نموده است، می توان به تحریم های تسلیحاتی علیه رودزیای جنوبی، افریقای جنوبی، یوگسلاوی، سومالی، لیبیا، و رواندا اشاره نمود.

تحریم های مسافرتی نیز نوع دیگری از تحریم های شورای امنیت می باشند که در ماده ۴۱ بدان تصریح نشده است. برای مثال می توان از تحریم های اعمال شده علیه رودزای جنوبی، عراق، لیبی، هائیتی، سودان، سیرالئون، طالبان و القاعده، کره شمالی و ایران و... نام برد. نوع دیگری از تحریم ها که در ماده ۴۱ ذکر نشده است تحریم های ورزشی، علمی، فرهنگی است. شورای امنیت در قطعنامه ۷۵۷ مصوب ۳۰ می ۱۹۹۲ مبادرت به اعمال تحریم های ورزشی، علمی و فرهنگی علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی نمود. قسمت (ب) بند ۸ قطعنامه ۷۵۷ که تحت فصل هفتم منشور به تصویب رسیده است، از همه دولت ها می خواهد که به منظور جلوگیری از شرکت اشخاص و تیم های ورزشی جمهوری فدرال یوگسلاوی در مسابقات ورزشی در سرزمین شان، اقدامات لازم را به عمل آورند. قسمت (ج) بند ۸ نیز بر لزوم تعلیق همکاری های علمی و فنی و ملاقات ها و تبادلات فرهنگی همه دولت ها با اشخاص و گروه هایی که نمایندگی جمهوری فدرال یوگسلاوی را بر عهده دارند یا رسماً تحت حمایت آن دولت قرار دارند، تأکید نموده است. شورای امنیت همچنین در قطعنامه ۱۷۳۷ مصوب ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ مبادرت به اعمال تحریم های علمی و آموزشی علیه اتباع ایران نموده است. بند ۱۷ قطعنامه مذکور از همه دولت ها می خواهد که از پذیرش و آموزش اتباع ایرانی در سرزمین شان یا توسط اتباع شان در رشته های تحصیلی که به پیشبرد فعالیت های حساس هسته ای ایران با توسعه سیستم های پرتاب سلاح هسته ای کمک می کند، خودداری نمایند. در وقوع اختلافات قومی و نژادی و وقوع منازعات خشونت آمیز در سرزمین های یوگسلاوی سابق، شورای امنیت در قطعنامه ۱۸۲۷ (۱۹۹۳) / ۸۲۷ (S / RES) مصوب ۲۵ می ۱۹۹۳ به منظور رسیدگی به جرائم مرتکبین نقض های فاحش حقوق بین الملل بشر دوستانه مبادرت به تأسیس دیوان بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (ICTY) نمود. متعاقباً شورا پس از وقوع نسل کشی و دیگر نقض های فاحش حقوق بین الملل بشر دوستانه در رواندا، با تصویب قطعنامه ۹۵۵ (۱۹۹۴) / ۹۵۵ (S / RES) مصوب ۸ نوامبر ۱۹۹۴ دیوان بین المللی کیفری برای رواندا (ICTR) را تأسیس نمود.

بنابر این، ملاحظه می شود که رویه شورای امنیت در تصویب قطعنامه های تحریمی تحت فصل هفتم و ماده ۴۱ منشور محدود به موارد مندرج در ماده ۴۱ نیست، بلکه در زمان تدوین منشور صرفاً برخی از مصادیق تحریم ها در ماده ۴۱ تبیین گردید تا شورا به فراخور تحولات

آتی مربوط به مفهوم تهدید علیه صلح در تصویب و اعمال تحریم های دیگر از اختیارات لازم برخوردار باشد.

کمیته‌های تحریم و نظارت بر اجرای تحریمها

پس از آنکه شورای امنیت مبادرت به وضع و اعمال تحریم علیه یک کشور یا اشخاص حقیقی و حقوقی می نماید مسئولیت اصلی اجرای تحریم ها به عهده دولت ها می باشد. با این حال، به منظور حصول اطمینان از اجرای تحریم ها توسط دولت ها با نظارت بر حسن اجرای آن، شورای امنیت علاوه بر پیش بینی برخی وظایف و مسئولیت ها برای دبیر کل، بر اساس قطعنامه های تحریم مبادرت به ایجاد ارکان فرعی نظیر کمیته‌های تحریم و گروه ها و هیأت های کارشناسی می نماید. هر چند نظارت کلی بر روند اجرای تحریم ها با شورای امنیت است اما مسئولیت اداره روزانه رژیم تحریم ها به کمیته تحریم تفویض می شود که به عنوان رکن فرعی شورای امنیت تأسیس می گردد (The max planck، ۲۰۰۸، ۳۲۶).

وظایف، کار کرد و نحوه تصمیم گیری در کمیته‌های تحریم

ایجاد ارکان فرعی توسط شورای امنیت در چهارچوب نظام تحریم‌های ملل متحد در راستای مسئولیت شورا در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، امری متداول است. در این راستا ماده ۲۹، منشور مقرر می‌دارد: «شورای امنیت می‌تواند آن گونه ارکان فرعی را که برای انجام وظایف خود ضروری می‌داند، تأسیس نماید». به علاوه، مقرر ۲۸ آئین رسیدگی (آئین‌نامه داخلی شورای امنیت، به شورا این اختیار را می‌دهد که برای یک مسئله خاص اقدام به تعیین یک کمیسیون یا کمیته یا گزارشگر نماید) (Provisional rules of procedure of the security council، ۲۰۱۴).

علاوه بر نظارت بر روند اجرای تحریم ها توسط دولت ها، یکی دیگر از وظایف کمیته‌های تحریم، اعمال برخی معافیت های بشردوستانه و تصمیم گیری در خصوص ورود یا خروج نام اشخاص از لیست تحریم می باشد. اهم وظایف کمیته های تحریم عبارتست از:

- ۱- بررسی گزارشات دبیر کل در ارتباط با پیشرفت در اجرای قطعنامه های تحریمی
- ۲- دریافت اطلاعات از همه دولت‌ها در رابطه با تدابیر و اقدامات آنها در اجرای مؤثر تحریم‌ها

۳- رسیدگی به اطلاعات دریافتی از سوی دولت‌ها در رابطه با موارد نقض تحریم‌ها و توصیه به شورای امنیت در خصوص راه‌های افزایش تأثیر تحریم‌ها.

همه اعضای شورای امنیت عضو کمیته تحریم می‌باشند و عموماً معاون نماینده دائم‌شان در جلسات کمیته‌های تحریم حضور می‌یابند.

ریاست کمیته تحریم‌ها نیز معمولاً به یکی از نمایندگان دائم‌اعضای غیردائم شورای امنیت واگذار می‌شود، رئیس کمیته تحریم در رسیدگی به امور کمیته نمایندگی دولت متبوع خود را بر عهده نداشته و صرفاً در ظرفیت شخصی خود به نمایندگی از طرف همه اعضای کمیته تحریم انجام وظیفه می‌نماید (Thalur, 2007, 153).

تصمیم‌گیری در کمیته‌های تحریم از طریق اجماع صورت می‌گیرد که در اغلب موارد به سختی حاصل می‌شود. این مسأله یعنی تصمیم‌گیری از طریق اجماع وجه تمایز اصلی کمیته تحریم با ارکان و مراجع قضایی است (Conlon, 1999, 85). یکی دیگر از تفاوت‌های کمیته‌های تحریم با مراجع قضایی این است که تقریباً تمام فعالیت‌ها و اقدامات کمیته‌های تحریم در جلسات غیر علنی و پشت درهای بسته انجام می‌شود. به علاوه، سوابق و صورت جلسات نشست‌های غیر علنی کمیته‌های تحریم نیز به ندرت منتشر و در اختیار عموم قرار می‌گیرد (زهرانی، ۱۳۷۶، ۱۳۰). تصمیم‌گیری نهایی در خصوص اعمال برخی معافیت‌های بشردوستانه با رسیدگی به درخواست اشخاص حقیقی و حقوقی برای خروج از لیست تحریم‌ها نیز منوط به حصول اجماع بین اعضای کمیته است که این امر تا حدی مشکل می‌نماید. با توجه به اینکه هرگونه تصمیم‌گیری در کمیته‌های تحریم از جمله اتخاذ تصمیم در خصوص اعمال معافیت‌های بشردوستانه با خروج نام اشخاص از لیست تحریم‌ها تنها از طریق اجماع امکان‌پذیر است، حتی در صورت مخالفت یکی از اعضای کمیته با اعمال معافیت بشردوستانه یا خروج نام یک شخص از لیست تحریم‌ها، روند تصمیم‌گیری در این خصوص با مانع مواجه می‌گردد.

از این گذشته، مذاکرات اعضای کمیته به منظور حصول اجماع در خصوص اعمال معافیت‌های بشردوستانه عموماً زمان‌بر است و تا زمانی که یکی از اعضا مخالف اعمال معافیت مربوطه باشد، مذاکرات و مباحثات به منظور اقناع آن عضو کماکان ادامه می‌یابد و همین امر موجب تأخیر در روند تصمیم‌گیری و اعمال معافیت بشردوستانه می‌گردد. بنابراین، با توجه به این

معافیت که ساز و کار تصمیم گیری در کمیته‌های تحریم همانند روند تصمیم گیری در شورا پیوسته در معرض اعمال نظر و ملاحظات سیاسی اعضا و منافع آنها می باشد، اعضای شورا در نادیده گرفتن و نقض حقوق بنیادین اشخاص مشمول تحریم، هیچ گونه واگهی نداشته و محدودیتی برای خود قائل نمی باشند. از این گذشته، در صورتی که دولت متبوع رئیس وقت کمیته تحریم، روابط سیاسی حسنه و مسالمت آمیزی با دولت مشمول تحریم نداشته باشد، در گزارش های خود به شورای امنیت به طور حتم تأمین منافع و ملاحظات سیاسی را بر رعایت موازین و مقررات حقوق بشر ترجیح خواهد داد.

نقایص کمیته‌های تحریم و ضرورت اصلاح و ایجاد ساز و کار نظارتی مستقل

نظر به اینکه ساز و کار موجود در کمیته‌های تحریم نمی تواند به نحو مقتضی حقوق بنیادین اشخاص مشمول تحریم را مورد توجه قرار دهد، ایجاد یک ساز و کار نظارتی مستقل که خارج از چهارچوب کمیته‌های تحریم بر کار این کمیته ها و اثرات سوء تحریم ها بر حقوق بنیادین اشخاص مشمول تحریم نظارت نماید، ضروری است. به طور مثال دبیر کل ملل متحد می تواند یک نماینده ویژه برای نظارت بر رعایت حقوق بنیادین اشخاص مشمول تحریم و بررسی اثرات سوء تحریم ها بر حقوق بشر منصوب نماید. همچنین، شورای حقوق بشر نیز می تواند یک گزارشگر ویژه راجع به پیشبرد و صیانت از حقوق بشر در اعمال و اجرای قطعنامه های تحریمی منصوب نماید. اگر چه کمیسیون حقوق بشر در قطعنامه ۸۰ / ۲۰۰۵ (برای مطالعه بیشتر رک: commission on human rights: protection of human rights and fundamental freedoms while 2005 countering terrorism , human rights resolution 21 April , 80 / 2005) انتصاب گزارشگر ویژه پیشبرد و صیانت از حقوق بشر و آزادی های اساسی در مقابله با تروریسم (برای مطالعه بیشتر رک: Special rapporteur on the promotion and protection of human rights and fundamental freedoms while countering terrorism) را برای یک دوره سه ساله پیش‌بینی نمود و پس از تأسیس شورا حقوق بشر نیز مأموریت گزارشگر ویژه تمدید گردید، اما مأموریت وی صرفاً ناظر بر بخشی از تحریم های ملل متحد یعنی قطعنامه های ضد تروریسم و تحریم های وضع شده علیه اشخاص و گروه های وابسته به طالبان و القاعده می باشد. این در حالی است که در ارتباط با اشخاص حقیقی دیگر که به موجب دیگر قطعنامه های تحریمی شورای امنیت در لیست تحریم ها

قرار گرفته‌اند یا بر اساس این قطعنامه‌ها در آینده به لیست تحریم‌ها خواهد پیوست، مأموریتی به گزارشگر ویژه فعلی واگذار نشده است. نتیجتاً با توجه به این واقعیت که تصویب قطعنامه‌های تحریمی تحت فصل هفتم منشور و اعمال تدابیر قهری علیه اشخاص حقیقی از سوی شورای امنیت پیوسته رو به افزایش است و ترکیب اعضاء و نحوه تصمیم‌گیری در کمیته‌های تحریم نیز نمی‌تواند به نحوه مقتضی از حقوق بنیادین اشخاص مشمول تحریم صیانت نماید، انتصاب یک گزارشگر ویژه توسط شورای حقوق بشر و یک نماینده ویژه از سوی دبیرکل ملل متحد برای نظارت بر تحریم‌ها و صیانت از حقوق بنیادین اشخاص مشمول تحریم امری ضروری است. علاوه بر ضرورت انتصاب یک گزارشگر ویژه از سوی شورای حقوق بشر و یک نماینده ویژه توسط دبیرکل ملل متحد، نحوه فعالیت کمیته‌های تحریم نیز باید متحول شود.

به‌عنوان گام اول، کمیته‌های تحریم تا حد امکان باید جلسات خود را صورت علنی برگزار نماید. مباحثات و مذاکراتی که در جلسات رسمی کمیته‌های تحریم به عمل می‌آید نیز باید ثبت و ضبط شود یا حداقل خلاصه این مذاکرات منتشر و در اختیار همه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و جوامع مدنی قرار گیرد. درست همانطور که مذاکرات نمایندگان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ذی‌ربط در جلسات رسمی شورای امنیت عیناً و بدون هیچ دخل و تصرفی به عنوان صورت جلسات شورا ثبت و ضبط می‌گردد، مقتضی است کمیته‌های تحریم نیز صورت جلسات خود را منتشر نمایند. بدین منظور شورای امنیت باید در تصمیمات و قطعنامه‌های تحریمی نیز صورت جلسات خود را منتشر نمایند. بدین منظور شورای امنیت باید در تصمیمات و قطعنامه‌های تحریمی که وظایف کمیته‌های تحریم را تعیین می‌نماید، این مسأله را پیش‌بینی نماید.

در ارتباط با اشخاص حقیقی که در لیست تحریم‌ها قرار می‌گیرند، نگرانی‌های فراوانی در خصوص عدم تأمین تضمینات دادرسی عادلانه برای این اشخاص وجود دارد. به منظور رعایت تضمینات دادرسی عادلانه در مورد این اشخاص، لازم است کمیته‌های تحریم پیش از قرار دادن نام اشخاص در لیست تحریم‌ها، به آنها فرصتی برای دفاع و بیان نظرات خود بدهند. این مسأله به ویژه از این جهت ضرورت دارد که چون قرار بر این است که اشخاص مشمول تحریم از دسترسی به اموال خود محروم شوند و دارایی‌های آنها بلوکه شود که این امر به

نوبه خود منجر به نقض حق بر مالکیت می شود. لذا تضمینات دادرسی عادلانه باید به نحو مقتضی از سوی کمیته‌های تحریم برای آنها فراهم شود و کمیته‌های تحریم ملزم به رعایت تضمینات دادرسی عادلانه در مورد این اشخاص باشند. به علاوه در راستای تأمین تضمینات دادرسی عادلانه در مورد اشخاص مشمول تحریم، ضروری است کمیته‌های تحریم نام این اشخاص را بدواً به صورت موقت در لیست تحریم ها قرار دهد تا در فرصت مقتضی با دقت تمام به بررسی وضعیت و اوضاع و احوال آن شخص و ارتباط وی با گروه های تروریستی و... بپردازند(زهرانی، ۱۳۷۶، ۱۳۸).

تحریم های بین‌المللی در چهارچوب اقدامات دولتها

هر یک از دولت ها بر اساس اصل ارتباط ارتباط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... می تواند آزادانه روابط خود را با سایر کشورها تنظیم و در خصوص قطع یا ادامه این روابط تصمیم گیری نماید. با وجود این اختیار دولت ها در این زمینه در یک مورد محدود می شود؛ محدودیتی که ممکن است بوجود آید این است که دولتی به موجب یک معاهده دو یا چند جانبه حق اعمال تحریم را جزاً یا کلاً از خود سلب نماید. در عین حال، در چنین موردی نیز چنانچه یکی از طرف های معاهده مرتکب نقض حقوق بین الملل از جمله قواعد حقوق بشر گردد، اعمال تحریم اقتصادی به عنوان یک اقدام متقابل از سوی دولت های دیگر مجاز خواهد بود. مطلب دیگری که باید خاطر نشان کرد این است که دولت ها نمی توانند با استناد به اصل آزادی اقتصادی از تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری برای اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بر دولت های دیگر یا به منظور اعمال سلطه یا کسب امتیارات نامشروع از سایر دولت ها استفاده نمایند. به علاوه، اعمال تحریم های اقتصادی ثانویه برضد دولت هایی که با دولت تحریم شونده روابط اقتصادی برقرار می‌نمایند، با مخالفت اغلب دولت ها و سازمانهای بین‌المللی مواجه گردیده است.

تحریم های اقتصادی در پرتوی اصل آزادی تجارت و تجارت آزاد

مفهوم اصل آزادی تجارت این است که دولت ها اساساً در انجام یا خودداری از انجام مبادلات بین‌المللی کاملاً مختار می باشند. این اختیار از حق شناخته شده ذاتی و بین‌المللی آنها مبنی بر تنظیم آزادانه روابط اقتصادی شان نشأت می گیرد که گاه ممکن است به شکل اعمال

تحریم های اقتصادی بروز نماید، اعم از اینکه این تحریم ها در قبال تخلف از موازین حقوق بشر با سایر اقدامات متخلفانه بین المللی اعمال گردد و یا آنکه مسبوق به هیچ گونه عمل متخلف آنها نباشد.

به عبارت دیگر، هر دولتی بر اساس اصل آزادی تجارت، می تواند خواه در واکنش به نقض قواعد بین المللی از جمله قواعد حقوق بشر و خواه بر اساس منافع اقتصادی شان، اقدام به قطع یا محدود نمودن روابط تجار خود با سایر دولت ها نماید.

با وجود این، ممکن است دولت ها به موجب معاهدات بین المللی، تحت شرایطی از آزادی اعمال تحریم صرف نظر نمایند. در سال های آخر بعضی از معاهدات اقتصادی بین المللی، حق دولت ها در اعمال آزادانه تحریم های اقتصادی را محدود ساخته اند. موافقتنامه هایی از قبیل موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی میان دولت های عضو، تجارت آزاد و بازارهای باز برقرار کرده اند. بر اساس این موافقتنامه ها، اعمال تحریم های اقتصادی در موارد فقدان تخلف قبلی از حقوق بین الملل، اقدامی غیر مجاز محسوب می گردد (Conlon، ۱۹۹۹، ۱۲۵).

هدف قواعد سازمان تجارت جهانی، برقراری یک نظام تجاری شفاف و قابل پیش بینی می باشد که در بردارنده تجارت منصفانه و شفاف برای همه فعالان عرصه تجارت بین الملل است. این نظام تجاری شامل مبادله کالا و خدمات و نیز مالکیت معنوی می باشد. طبق نظریه مزیت نسبی که مدل اقتصاد زیربنایی سازمان تجارت جهانی به شمار می آید، هر کشوری می تواند آنچه را که قادر است، به بهترین شکل تولید کند و کالای تولید خود را با محصولاتی که سایر کشورها تولید کرده اند، مبادله نماید. کشورها با استفاده از سود حاصل از صادرات می توانند کالاهایی را که خود قادر به تولید آنها نیستند، خریداری نمایند. این امر موجب افزایش مبادلات تجاری و فعالیت های اقتصادی کلیه دولت های عضو می شود که نهایتاً سبب بالا رفتن سطح زندگی افراد و ایجاد اشتغال کامل و رشد درآمد واقعی می گردد. بر اساس این دیدگاه اقتصادی، همه کشورهایی که در چنین نظام تجاری بین المللی فعالیت می کنند، منتفع خواهند شد (Gudrun، ۲۰۰۵، ۱۶).

بخشی از تعهدات دولت های عضو سازمان تجارت جهانی در سه موافقتنامه چند جانبه مقرر گردیده است که عبارتند از: موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت، موافقتنامه عمومی تجارت

خدمات و موافقتنامه جنبه اختیاری مرتبط با تجارت حقوق مالکیت معنوی، علاوه بر این، موافقتنامه ها دو موافقتنامه چند جانبه اختیاری نیز وجود دارد که مربوط به حمایت های دولتی و تجارت در زمینه هواپیماهای غیر نظامی می باشد. مهمترین اصل حاکم بر موافقتنامه های چند جانبه سازمان تجارت جهانی «اصل عدم تبعیض» می باشد که در شرط دولت های کامله الوداد» و تعهدات مربوط به رفتار ملی، تبلور یافته است (Dean ۲۰۰۴، ۱۲۰).

رعایت اصل دولت های کامله الوداد به این معناست که چنانچه یکی از کشورهای عضو، در رابطه با یک کالا یا خدمات، شرایط مساعدی برای یک کشور دیگر در نظر گیرد، آن شرایط باید خود به خود برای همان کالا یا خدمات با سایر کشورهای عضو تعمیم یابد. اصل رفتار ملی مستلزم آن است که هر گاه یک کالا یا خدمات خارجی وارد قلمرو یکی از کشورهای عضو گردد، نباید در رابطه با آن رفتار نامساعدتر از آنچه که نسبت به کالا یا خدمات مشابه داخلی انجام می شود، اتخاذ گردد. این اصول شامل کلیه قوانین، مقررات و الزامات مربوط به فروش داخلی می شود و نیز کلیه قوانین، مقررات و سیاست هایی را که به ظاهر یکسان هستند اما متضمن انگیزه یا نتیجه ای تبعیض آمیز می باشند، در بر می گیرد (همان، ۱۴۰).

همچنین ماده ۱۱ گات، اعمال محدودیت های کمی از جمله سهمیه بندی ها با مجوزهای واردات و صادرات را ممنوع کرده است. البته این قاعده استثنائاتی نیز دارد؛ به عنوان مثال، اعمال محدودیت های کمی در بحران های مربوط به تراز پرداخت ها و حمایت از صنایع نوپا در کشورهای کمتر توسعه یافته، مجاز می باشد (همان، ۱۳۰). بدین ترتیب کلیه مقررات مربوط به سازمان تجارت جهانی به نحوی در راستای تحقق هدف اصلی این سازمان، یعنی تجارت آزاد وضع گردیده اند که در مقدمه گات با این عبارت انعکاس یافته است.

کلیه اعضا مایل می باشند با ایجاد ترتیبات مناسب متقابل و دو جانبه به منظور کاهش قابل ملاحظه تعرفه ها و سایر موانع تجارت و نیز از میان برداشتن رفتارهای تبعیض آمیز در تجارت بین المللی، به تحقق اهداف مورد نظر این موافقتنامه کمک نمایند» (همان، ۱۲۹). بر این اساس، همانگونه که در رای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه مشهود می باشد. آزادی تجارت می تواند موضوع تعهد قرار گیرد و دولت ها ممکن است به موجب معاهدات دو یا چند جانبه برخی محدودیت ها یا ممنوعیت ها را بر آزادی اعمال تحریم بپذیرند. بدیهی

است انگیزه دولت‌ها از پذیرش چنین مقرراتی، انتفاع بیشتر از مزایای ناشی از معاهدات مزبور می‌باشد.

در صورت پذیرش ممنوعیت اعمال تحریم‌های اقتصادی در یک معاهده بین‌المللی، هیچ‌یک از دولت‌های متعاقد حق ندارد اقدام به قطع روابط تجاری خود با سایر دولت‌های متعاقد نماید، زیرا چنین اقدامی به تجارت آزاد مقرر در معاهده لطمه می‌زند.

نکته دیگری که در رابطه با آزادی تجارت قابل طرح می‌باشد این است که اعمال تحریم از سوی یک دولت، آزادی تجارت شهروندان آن دولت را خدشه دار می‌سازد. به عبارت دیگر، دولتی که اقدام به اعمال تحریم اقتصادی می‌نماید، اتباع و اشخاص مقیم در قلمرو خود را از انجام معاملات تجاری با دولت مورد تحریم منع می‌کند، سوالی که می‌توان مطرح نمود این است که آیا دولت‌ها حق دارند در سطح بین‌المللی، چنین محدودیتی را بر فعالیت‌های تجاری شهروندانشان وضع نمایند؟

می‌توان گفت در این مورد، با توجه به تعرضی که میان آزادی تجارت دولت و شهروندان به وجود می‌آید، موضوع تقدم و ارجحیت یکی بر دیگری مطرح می‌گردد. برخی از نویسندگان تقدم آزادی تجارت دولت را بر آزادی تجارت شهروندانش منحصر به مواردی دانسته‌اند که اعمال تحریم اقتصادی به منظور تضمین رعایت قواعد بین‌المللی از جمله قواعد حقوق بشر صورت گیرد (Seller، ۲۰۰۸، ۵۱۱).

با وجود این، اصل حاکمیت دولت و آزادی اقتصادی دولت‌ها ایجاد می‌نماید که اعمال هر گونه تحریم اقتصادی، علیرغم آنکه با تهدید آزادی تجارت اشخاص همراه است مجاز باشد، مگر آنکه دولت‌ها در چهارچوب یک معاهده بین‌المللی، حق اعمال تحریم را به طور کلی و یا در برخی موارد، از خود سلب نموده باشند. همچنین، استفاده از تحریم‌های اقتصادی به عنوان وسیله‌ای برای اعمال فشار و سلطه و کسب امتیازات نامشروع مجاز نمی‌باشد. در عین حال، در هیچ‌یک از این دو مورد استثنایی نیز تقدم آزادی تجارت اشخاص دلیل ممنوعیت اعمال تحریم از سوی دولت‌ها نمی‌باشد، بلکه مقتضیات تجارت بین‌الملل و احترام به اصل حاکمیت دولت و اصل عدم مداخله، مبنای چنین ممنوعیتی محسوب می‌گردد.

رابطه تجارت آزاد و حقوق بشر

مقصود از رابطه تجارت آزاد و حقوق بشر، شباهت ها و تفاوت های آن دو و تأثیرات آنها بر یکدیگر می باشد. یکی از شباهت ها این است که حقوق بشر و آزادی تجارت به شکل حقوق موضوعی که در یک موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت انعکاس یافته است.

هر دو به عنوان عناصر کلیدی نظام بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم مطرح گردیدند. هر دوی آنها از یک خصیصه آزادی خواهانه برخوردارند، محدودیت هایی را بر اعمال دولت وضع می کنند و دستاورد قاعده حقوقی به شمار می آیند (Thomas, 2005, 111)، اینکه گفته می شود آزاد سازی تجاری محدودیت هایی را بر اعمال دولت وضع می نماید به این معناست که تضمین مبادلات آزاد تجاری در سطح بین‌المللی مستلزم تهدید برخی از اختیارات دولت ها در روابط اقتصادی شان با سایر دولت ها و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی می باشد. به بیان دیگر، همانگونه که موازین حقوق بشر برای تضمین حقوق و آزادی های اساس افراد، محدودیت هایی را بر اختیارات دولت ها وضع نموده است، مقتضیات تجارت آزاد بین‌المللی محدودیت هایی را خصوصاً در زمینه اعمال تحریم های اقتصادی، ایجاد می نماید. البته این گونه محدودیت ها، صرفاً بر مبنای توافق دولتها و در قالب معاهدات بین‌المللی تعیین می گردد و دولت ها در پذیرفتن این معاهدات کاملاً مختار می باشند. بعلاوه، بر خلاف تعهدات حقوق بشری که جنبه عام الشمول دارند، تعهدات دولت ها در رابطه با عدم اعمال تحریم های اقتصادی، جنبه طرفینی داشته و صرفاً در روابط قراردادی دولت های متعاقد، قابل طرح می باشند.

یکی دیگر از شباهت های حقوق بشر و تجارت آزاد این است که هدف نظام تجارت جهانی مبتنی بر تجارت آزاد حمایت از آزادی، عدم تبعیض، قاعده حقوقی، رفاه اجتماعی و سایر ارزش - های حقوق بشر در چهارچوب یک نظام بین‌المللی قاعده مند می باشند. در واقع حقوق بشر و تجارت آزاد دو نهاد حقوقی مهم محسوب می شوند که هر چند به موازات یکدیگر در حرکت می باشند، اما اهداف آنها یکسان است. این شباهت به ویژه در زمینه حقوق اقتصادی و اجتماعی کاملاً مشهور می باشد (Ernstulrich, 2001, 2)

حقوق اقتصادی و اجتماعی از قبیل حق بر امنیت اجتماعی و حق بر مراقبت بهداشتی، موجب تضمین حداقل رفاه مادی برای آن دسته از کسانی می‌گردد که در نتیجه آزادسازی تجاری دچار مشکلاتی می‌شوند.

سایر حقوق اقتصادی و اجتماعی همچون حق بر آموزش نیز به افراد امکان می‌دهد خود را با آزادسازی فزاینده تجاری تطبیق داده و از رفاه برخوردار گردند (همان، ۲۳).

بنابراین، حقوق بشر را می‌توان به‌عنوان تضمینی در قبال برخی تبعات ناخواسته آزادسازی تجاری محسوب نمود.

علاوه بر این، آزادسازی تجاری موجب تحقق آزادی و کرامت انسان به‌عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده می‌گردد و نیز می‌تواند به افزایش ثروت بیانجامد که خود پیش شرط تحقق بسیاری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد (Franl, ۱۹۹۹, ۵۱). همچنین، آزادسازی تجاری می‌تواند به‌طور غیر مستقیم به اجرای حقوق بشر کمک کند زیرا ارتباط میان افراد در کشورهای برخوردار از حکومت‌های سرکوبگر را با افراد ساکن در کشورهای که حقوق بشر در آنها رعایت می‌شود، افزایش می‌دهد. بدیهی است این ارتباط موجب گسترش آگاهی‌های افراد و ایجاد درک متقابل میان آنها خواهد شد و بدین ترتیب زمینه رعایت موازین حقوق بشر را در کشورهای ناقض حقوق بشر فراهم می‌سازد.

به‌علاوه، احترام به قواعد حقوقی نیز یکی از نقاط مشترک تجارت آزاد و حقوق بشر می‌باشد، زیرا آزادسازی تجاری به‌عنوان شیوه‌ای برای نیل به رشد اقتصادی، مستلزم رعایت قواعد حقوقی و وجود نظام‌های اداری و قضایی مستقل می‌باشد که این امر خود به تقویت حقوق بشر منجر خواهد شد.

در کنار شباهت‌ها و تأثیرات مثبتی که تجارت آزاد و حقوق بشر بر یکدیگر دارند، تفاوت‌هایی نیز میان آنها وجود دارد. تعهدات حقوق بشری جنبه عالم‌الشمول دارند و بسیاری از قواعد آن نیز غیر قابل تعلیق بوده و تخطی از آن تحت هیچ شرایطی مجاز نیست. در حالی که تعهدات دولت‌ها در نظام مبتنی بر تجارت آزاد جنبه طرفینی و متقابل دارد و صرفاً در چهارچوب معاهدات دو جانبه ایجاد گردیده است. علاوه بر این، قواعد تجارت آزاد به نحو فرایندی از طریق مذاکرات و توافقات به عمل آمده در دوره‌ای تجاری مختلف گسترش یافته‌اند، در حالی که مذاکرات مربوط به حقوق بشر به صورت نسبتاً جامعی انجام گردیده و به

شناسایی قواعد معین و البته آرمانی منجر شده است. این مطلب را نیز باید اضافه نمود که معاهدات حقوق بشری صرفاً حقوق ذاتی از پیش موجود را مورد شناسایی قرار داده اند، در حالی که معاهدات مبتنی بر تجارت آزاد قواعدی را بر اساس توافق دولت های متعاقد، وضع نموده اند. بنابر این معاهدات حقوق بشری جنبه اعلامی دارند و عمدتاً حاکی از تدوین حقوق بین الملل هستند، در حالی که معاهدات مبتنی بر تجارت آزاد واجد جنبه تأسیسی بوده و متضمن توسعه تدریجی حقوق بین الملل می باشند.

دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد اصل آزادی تجارت

دیوان بین‌المللی دادگستری تاکنون مشخصاً در دو پرونده با موضوع آزادی تجارت مواجه گردیده است. این دو پرونده عبارتند از: قضیه برخی فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن (دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا) و قضیه سکوه‌های نفتی (دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا).

در زیر به بررسی ادعاهای طرفین و نظرات دیوان در این دو قضیه می‌پردازیم

۱- نیکاراگوئه

در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی ایالات متحده در نیکاراگوئه و علیه آن کشور، دیوان بین‌المللی دادگستری این فرصت را یافت که به موضوع اعمال تحریم‌های اقتصادی از سوی کشورها علیه یکدیگر بپردازد. در این قضیه، نیکاراگوئه در دادخواست خود از برخی اقدامات اقتصادی دولت ایالات متحده شکایت کرده بود. این رشته از اقدامات، قطع کمک‌های اقتصادی ایالات متحده به نیکاراگوئه از آوریل ۱۹۸۱، کاهش میزان شکر وارداتی از نیکاراگوئه به موجب بیانیه رسمی رئیس‌جمهور ایالات متحده در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۳ و تحریم کامل تجاری نیکاراگوئه به موجب فرمان اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا در اول می ۱۹۸۵ را شامل می‌گردد (ICJ reports ۱۹۸۶، ۱۲۳)، میزان این کمک به نیکاراگوئه در فاصله ژولای ۱۹۷۹ تا ژانویه ۱۹۸۱، طبق اطلاعات منتشر شده از سوی دولت آمریکا بالغ بر یکصد میلیون دلار بوده است.

در اول آوریل ۱۹۸۱ از سوی دولت آمریکا اعلام شد که این کشور، دیگر نمی‌تواند این مطلب را تأیید نماید که نیکاراگوئه در حمایت از تروریسم در خارج از مرزهای خود نقشی ندارد. در نتیجه، کمک‌های اقتصادی که از ژانویه ۱۹۸۱ به حال تعلیق در آمده بود، قطع گردید. طبق اظهارات وزیر دارایی نیکاراگوئه این امر وام‌هایی را که قبلاً تصویب شده بود تحت تأثیر قرار داد و در مجموع سالیانه ۳۶ میلیون دلار بر اقتصاد نیکاراگوئه تأثیر منفی داشته است.

نیکاراگوئه همچنین مدعی بود که ایالات متحده از طریق اقدامات خود در بانک ترمیم و توسعه بین‌المللی و بانک توسعه کشورهای آمریکایی با پرداخت وام به نیکاراگوئه مخالفت نموده یا از آن ممانعت به عمل آورده است. همچنین در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۳، رئیس‌جمهور آمریکا طی یک بیانیه رسمی، نظام سهمیه‌های شکر وارداتی کشورش را تغییر داد که نتیجه آن

کاهش سهم اختصاص یافته به نیکاراگوئه تا نود در صد بود. بر اساس برآورد وزیر دارایی نیکاراگوئه، تأثیر اقتصادی این اقدام حدود ۱۵ تا ۱۸ میلیون دلار بوده است. علاوه بر این، اقدامات، رئیس جمهور ایالات متحده در اول می ۱۹۸۵، اقدام به صدور یک فرمان اجرایی نمود که بر اساس آن، سیاست ها و اقدامات دولت نیکاراگوئه تهدیدی غیر عادی و فوق العاده علیه امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده محسوب می گردد و لذا یک وضعیت اضطراری ملی اعلام شد.

طبق پیام رئیس جمهور به کنگره، این وضعیت اضطراری بر اثر اقدامات تجاوزکارانه دولت نیکاراگوئه در آمریکای مرکزی به وجود آمده بود. به موجب این فرمان اجرایی، یک تحریم کامل تجاری علیه نیکاراگوئه اعلام شد که بر اساس آن هر گونه واردات از نیکاراگوئه و صادرات به آن کشور ممنوع گردید. همچنین کشتی های نیکاراگوئه از ورود به بنادر ایالات متحده و هواپیماهای آن از پرواز به مقصد آمریکا و از مبدا آن کشور منع گردیدند. نیکاراگوئه مدعی بود که اقدامات اقتصادی مذکور، نوعی مداخله غیر مستقیم در امور داخلی آن کشور محسوب می شود. نیکاراگوئه معتقد بود ایالات متحده از انجام اینگونه اقدامات و سایر فعالیت های نظامی و شبه نظامی خود دو هدف را دنبال می کرده است؛ نخست سرنگونی حکومت قانونی موجود در نیکاراگوئه و جایگزین ساختن حکومت دلخواه خود و دوم وارد نموده زیان اساسی به اقتصاد نیکاراگوئه و تضعیف نظام سیاسی کشور، به منظور وارد ساختن دولت نیکاراگوئه به قبول سیاست ها و خواسته های سیاسی ایالات متحده.

نماینده دولت نیکاراگوئه معتقد بود هر چند اصولا برخی از اقدامات اقتصادی ایالات متحده به خودی خود نامشروع محسوب نمی شود، اما اقدامات این کشور در قالب فشار اقتصادی به نقض سازمان یافته اصل عدم مداخله منجر گردیده است. نقض احتمالی برخی اسناد بین المللی اقتصادی از قبیل موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت را که به صورت گذرا از سوی نماینده نیکاراگوئه مورد اشاره قرار گرفته است، بررسی نماید، زیرا این امر خارج از صلاحیت دیوان قرا دارد. دیوان همچنین اعلام نموده که نمی تواند اقدامات اقتصادی مورد ادعای نیکاراگوئه را نقض اصل عرفی مداخله قلمداد نماید. بنابراین، دیوان صرفا مساله انطباق یا عدم انطباق اقدامات مزبور را با عهدنامه ۱۹۵۶ مودت، بازرگانی و دریانوردی، در چهاچوب بررسی مقررات عهدنامه مذکور، مورد رسیدگی قرار داد.

از نظر دیوان، در صورت فقدان یک تعهد ناشی از معاهده یا هر گونه تعهد حقوقی معین، یک دولت ملزم نمی باشد روابط تجاری خاصی را فراتر از آنچه که صلاح می داند، ادامه دهد، اما در صورتی که چنین تعهدی همانند آنچه که در عهدنامه مودت و بازرگانی مقرر گردیده است، وجود داشته باشد، قطع ناگهانی روابط تجاری به شکل تحریم کامل تجاری قاعده نقض تعهد عدم لطمه به موضوع و هدف معاهده محسوب می گردد. با وجود این، به نظر نمی رسد کاهش ۹۰ درصدی واردات شکر، اقدامی مغایر با موضوع و هدف معاهده به شمار می آید. همچنین نمی توان قطع کمک های اقتصادی را که اعطای آن نوعی اقدام یکجانبه و اختیاری است جز در وضعیت های استثنائی، نقض معاهده قلمداد نمود.

دیوان همچنین لازم می داند خاطر نشان نماید که طبق مقررات قانونی که اجازه چنین کمک هایی را داده است و نیکاراگوئه نیز از مفاد آن اطلاع داشته است ادامه کمک ها منوط به ارزیابی رفتار نیکاراگوئه از سوی رئیس جمهور آمریکا بوده است. در رابطه با مخالفت ایالات متحده با پرداخت وام از سوی نهادهای بین المللی نیز دیوان نمی تواند آن را به اندازه کافی با عهد نامه ۱۹۵۶ مرتبط دانسته و براساس آن تشخیص دهد که این اقدام در راستای لطمه به موضوع و هدف معاهده، صورت گرفته است (همان، ۲۷۶)

در واقع دیوان، از میان اقدامات اقتصادی مورد ادعای نیکاراگوئه تنها تحریم کامل تجاری را آن هم به دلیل مغایرت با موضوع و هدف معاهده دو جانبه ای که میان ایالات متحده و نیکاراگوئه منعقد گردیده، به منزله نقض تعهدات ناشی از معاهده از سوی ایالات متحده قلمداد نموده است.

بر این اساس، همانگونه که دیوان نیز تصریح کرده است، قطع روابط تجاری و اعمال تحریم در صورت فقدان هر گونه تعهد مشخص حقوقی، اقدامی مجاز محسوب می شود. بعلاوه قطع کمک های اقتصادی، کاهش واردات و مخالفت با اعطای وام را اقداماتی غیر دوستانه تلقی نموده که نمی توان آنها را ناقض عهدنامه مودت به شمار آورد.

همچنین تصریح دیوان به عدم نقض اصل عرفی عدم مداخله بر اثر اقدامات مزبور، نشانگر آن است که دیوان تخلف ایالات متحده از این اصل را که در قطعنامه های متعدد مجمع عمومی سازمان ملل متحده از جمله قطعنامه های ۲۱۳۱ و ۲۶۲۵ انعکاس یافته، احراز ننموده است.

طبق قطعنامه شماره ۲۱۳۱ (۱۹۶۵) (RES/ GS / ۲۱۳۱(۱۹۶۵)) معروف به «اعلامیه ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورها و حمایت از استقلال آنها هیچ کشوری نمی تواند به منظور اعمال فشار بر کشوری دیگر با هدف تسلط بر حقوق حاکمه آن یا نیل به هرگونه امتیازی از تدابیر اقتصادی، سیاسی و امثال آنها استفاده نموده و یا استفاده از این قبیل تدابیر را مورد حمایت قرار دهد.

دیوان خاطر نشان می سازد که هر چند ایالات متحده ضمن دادن رای مثبت به این قطعنامه، اعلام نمود که معتقد است این قطعنامه صرفا بیان یک اراده سیاسی است و تدوین حقوق بین الملل محسوب نمی شود (A/ C. 1. SR. 1423 ,P. ۴۳۶).

نکات اساسی قطعنامه ۲۱۳۱ در قطعنامه ۲۵۲۶ (۱۹۷۰) (GA / RES / ۲۶۳۵) مجمع عمومی موسوم به «اعلامیه اصول حقوق بین الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری میان کشورها» تکرار شده است و نماینده ایالات متحده عقیده ای مشابه به آنچه که در زمان تصویب قطعنامه ۲۱۳۱ بیان نموده بود، مطرح نمود (ICJ reports ۱۹۸۶، ۱۰۷). در نتیجه دیوان این قطعنامه را بیانگر اصل عدم مداخله می داند. در عین حال با توجه به عبارت به کار رفته در قطعنامه های مذکور، فشار اقتصادی در صورتی ناقض اصل عدم مداخله محسوب می شود که با اهداف سلطه بر کشورهای دیگر و کسب امتیازات نامشروع از آنها، اعمال گردد.

در واقع، دیوان با توجه به ادعای ایالات متحده مبنی بر حمایت نیکاراگوئه از تروریسم به عنوان اساس اقدامات اقتصادی این کشور بر ضد دولت نیکاراگوئه و بدون آنکه به بررسی صحت و سقم این ادعا بپردازد، انگیزه سلطه جویانه دولت آمریکا در اتخاذ اقدامات اقتصادی علیه نیکاراگوئه را احراز نموده است تا بر این اساس، اقدامات مزبور را ناقض اصل عدم مداخله تشخیص دهد، زیرا اگر غیر از این بود، دیوان تحریم تجاری از سوی ایالات متحده را بر اساس اصل عدم مداخله - و نه صرفا عهدنامه مودت - مغایر با حقوق بین الملل قلمداد می نمود. موضع دیوان در قضیه نیکاراگوئه حاکی از آن است که کشورها بر اساس، اعمال تحریم های اقتصادی از سوی کشورها مجاز می باشد، مگر آنکه این اقدام به تعهدات آنها به موجب معاهدات بین المللی و یا سایر تعهدات بین المللی از جمله تعهد به رعایت اصل عدم مداخله مغایر باشد.

دیوان در قضیه نیکاراگوئه با توجه به مبانی صلاحیتی، فرصت بررسی تحریم تجاری ایالات متحده بر ضد نیکاراگوئه را در چهارچوب موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت نیافت، اما با توجه به تصریح دیوان به این مطلب که در صورت وجود یک تعهد قراردادی مبنی بر دنبال کردن روابط تجاری خاص با سایر کشورها، کشوری که چنین تعهدی را به موجب یک معاهده دو یا چند جانبه پذیرفته است، ملزم به ادامه روابط تجاری خود با کشورهای دیگر در چهارچوب آن معاهده خواهد بود، مقررات گات جز در موارد استثنائی مانع اعمال تحریم اقتصادی می باشد.

دیوان در این قضیه، برخی از قطعنامه های مجمع عمومی را که به موجب آنها استفاده از ابزارهای اقتصادی از سوی کشورها برای اعمال سلطه بر یکدیگر را ممنوع اعلام کرده اند، مورد بررسی قرار داده و آنها را انعکاسی از اصل عرفی عدم مداخله قلمداد نموده است بر این اساس، تحریم اقتصادی به شکل فشار اقتصادی ناقض اصل عدم مداخله و روشی مغایر با حقوق بین الملل می باشد. معیار اساسی تشخیص فشار اقتصادی، عنصر ذهنی یعنی انگیزه اتخاذ تدابیر اقتصادی می باشد. بنابراین، استفاده از ابزار اقتصادی در صورتی فشار اقتصادی محسوب می گردد که هدف از آن، اعمال سلطه بر کشورهای دیگر و یا کسب امتیازات نامشروع باشد.

۲- قضیه سکوهای نفتی

در این قضیه، ایران ادعا می نمود که ایالات متحده آمریکا با اتخاذ یک موضع آشکارا خصمانه و تهدید آمیز در قبال ایران که در حمله و تخریب سکوهای نفتی ایران به اوج خود رسید، موضوع و هدف عهدنامه مودت، خصوصا ماده ۱ و بند ۱ ماده ۱۰ را نقض کرده است (ICJ. Reports 1982, 203)

طبق ماده ۱ عهدنامه مودت: میان ایالات متحده آمریکا و ایران، صلح مستحکم و پایدار و دوستی واقعی برقرار خواهد بود.

همچنین به موجب بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مزبور میان قلمرو طرفین معظمین متعاهدین، آزادی تجارت و دریانوردی برقرار خواهد بود.

ایران معتقد بود که حملات ایالات متحده به سکوهای نفتی ایران به آزادی تجارت میان دو کشور لطمه زده است.

ایالات متحده چنین استدلال می کرد که با توجه به حمله ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ آمریکا به سکوی های سلمان و نصر و صدور فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ که بلافاصله واردات اغلب کالاها از جمله نفت خدمات را از ایران به آمریکا ممنوع می ساخت، در زمان وقوع این حملات، در نتیجه اجرای تحریم تجاری مبتنی بر فرمان مزبور، هیچ گونه تجارتی میان قلمرو طرفین وجود نداشته است تا آسیب ببیند. در نتیجه نقض عهد نامه مودت صورت نگرفته است.

ایران با این موضوع مخالفت ننموده که اثر فرمان اجرایی توقف هر گونه صادرات مستقیم نفت خام از ایران به ایالات متحده بوده است. براین اساس، ایالات متحده معتقد بود که خسارت وارده به سکوهای نفتی ایران بر اثر حملات آمریکا هیچ تأثیری بر توانایی ایران برای صدور نفت به مشتریان خود در ایالات متحده نداشته است در نتیجه این حملات موجب نقض آزادی تجارت میان قلمرو طرفین نگردیده است.

در مقابل، ایران ضمن رد ادعای آمریکا، معتقد بود که استدلال ارائه شده از سوی ایالات متحده به منزله آن است که طرف دعوی از عمل متخلفانه خود سود ببرد. به نظر دیوان این ادعای ایران مبتنی بر این عقیده است که تحریم تجاری نقض عهدنامه ۱۹۵۵ بوده و بر اساس بند ۱ ماده ۲۰ عهدنامه قابل توجیه نمی باشد. اما اینها مسائلی است که ایران ترجیح داده است رسماً آنها را در پرونده مطرح نماید و لذا دیوان استدلالات کافی در مورد آنها استماع نکرده است.

دیوان در دعوی حاضر صرفاً به بررسی آثار عملی تحریم می پردازد که طرفین نسبت به آن اختلاف نظری ندارند. بنابر این دیوان به این دلیل که ایران ادعای مغایرت تحریم تجاری ایالات متحده با عهدنامه مودت را رسماً مطرح ننموده، وارد این بحث نشده است که فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده، نقض عهدنامه مودت بوده است یا خیر، چه بسا ممکن بود که چنانچه ایران به جای تأکید بر تأثیر حملات نظامی آمریکا، بر تأثیر حقوقی تحریم تجاری آمریکا بر آزادی تجارت میان طرفین تأکید می نمود، دیوان همانند قضیه نیکاراگوئه، تحریم تجاری را نقض عهدنامه مودت تشخیص می داد.

چنانچه دیوان اشاره نموده است، طرفین تنها به موضوع تأثیر عملی فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده پرداخته اند. هر دو طرف تأیید کرده اند که تا قبل از صدور فرمان

اجرای شماره ۱۲۶۱۳ در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ برای واردات مستقیم نفت خام از ایران به آمریکا، بازاری وجود داشته است. بنابراین تا تاریخ مذکور، صادرات نفت ایران، موضوع تجارت میان قلمرو طرفین در مفهوم بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۵۵ بوده است. ایران بر همین اساس، حملات آمریکا به سکوها رشادت و رسالت در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ را نقض عهدنامه مودت قلمداد کرده است (همان، ۹۱)

دیوان متعهد بود که این سکوها بر اثر حملات قبلی آمریکا از کار افتاده بودند و لذا در تاریخ وقوع حملات آمریکا، هیچ گونه نفتی بوسیله این سکوها تولید یا تصفیه نمی شده است. هر چند این حملات مانع عمده ای در بازسازی مجدد سکوها بودند. در زمان وقوع حملات به سکوها، هیچ گونه جریان تجاری در زمینه تولید یا تصفیه نفت بوسیله آنها وجود نداشته است. ایران مدعی بود که در زمان وقوع حملات آمریکا، سکوها تقریباً تعمیر شده بودند و امکان از سرگیری تولید وجود داشت؛ ایران معتقد بود که بر این اساس چنانچه به تجارت به عنوان یک مجموعه از معاملات در طول چندین سال و نه یک پدیده موقت نگریسته شود، حملات آمریکا مداخله در آزادی تجارت محسوب می‌گردد. با وجود این، به نظر دیوان لطمه به امکان تجارت در آینده نقض آزادی تجارت در مفهوم بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۵۵ محسوب نمی شود. به بیان دیگر، دیوان تجارت مورد نظر عهدنامه را ناظر به تجارت بالقوه ندانسته است (همان، ۲۹).

در رابطه با حملات آمریکا به سکوه‌های سلمان و نصر در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ یعنی چند ماه پس از صدور فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده مبنی بر تحریم تجاری ایران، هر دو طرف بر آثار عملی فرمان اجرایی مزبور تأکید کرده اند. ایالات متحده معتقد بود که در نتیجه اعمال تحریم تجاری این کشور بر ضد ایران، عملاً هیچ گونه صادرات مستقیم نفت از ایران به آمریکا انجام نمی شده است تا بر این اساس، حملات آمریکا به سکوه‌های نفتی سلمان و نصر نقض آزادی تجارت مورد نظر عهد نامه مودت محسوب گردد (همان، ۹۴)

در مقابل، ایران عقیده داشت که طبیعت تبادلات بین‌المللی نفت این گونه اقتضاء می کند که نمی‌توان مانع از ورود نفت ایران به آمریکا شد؛ بعنوان مثال، چنانچه نفت خام ایران توسط پالایشگاهی در اروپای غربی دریافت گردد و آن پالایشگاه محصولاتی را به ایالات متحده صادر نماید، نتیجه این است که مقادیری از نفت ایران به شکل برخی محصولات، ضرورتاً به آمریکا

وارد شده است. ایران اظهار می داشت که در نتیجه اعمال تحریم در سال ۱۹۸۷ با مازاد تولید نفت خام در حدود ۳۴۵ / ۰۰۰ بشکه در روز، مواجه شده است و ناگزیر بوده که بازارهایی در سایر مناطق از جمله در مدیترانه و اروپای شمالی و غربی بیابد. در همان حال، ایالات متحده نیز برای جبران کاهش واردات ناشی از تحریم نفت خام ایران، واردات محصولات نفتی خود را از کشورهای مدیترانه و اروپای غربی افزایش داد.

در واقع ایران معتقد بود به دلیل آنکه میان طرفین، تجارت غیر مستقیم جریان داشته است و این امر در نتیجه اعمال تحریم متوقف نشده است، حملات آمریکا به سکوهای نفتی سلمان و نصر به آزادی تجارت میان طرفین لطمه زده و ناقض عهدنامه مودت می باشد. در این مورد، دیوان تصریح می نماید که منطقی می توان این ادعا را مطرح نمود که اگر سکوهای نفتی مورد حمله قرار نگرفته بودند، مقداری از نفتی که در آنها تولید می شد، در اروپای غربی تصفیه می گردید و به صورت محصولات نفتی وارد ایالات متحده می شد.

با وجود این، آنچه که به دیوان تعیین کننده به نظر می رسد، طبیعت معاملات تجاری متوالی راجع به نفت است و نه فرآیندهای فنی متوالی که در مورد آن انجام می شود.

آنچه که ایران تحت عنوان تجارت غیر مستقیم بین خود و ایالات متحده قلمداد می نماید، شامل مجموعه ای از معاملات تجاری می باشد، فروش نفت خام توسط ایران به یک مشتری در اروپای غربی با کشور ثالثی غیر از ایالات متحده؛ احتمالاً یک سری معاملات واسطه ای و نهایتاً فروش محصولات نفتی به یک مشتری در ایالات متحده، این امر تجارت میان ایران و ایالات متحده محسوب نمی شود، بلکه تجارت میان ایران و یک خریدار واسطه و تجارت میان خریدار واسطه و ایالات متحده می باشد. پس از خاتمه قرارداد اول، ایران نسبت به کالاهای ارسالی هیچ گونه منفعت مالی یا مسئولیت حقوقی ندارد. بر این اساس، دیوان خاطر نشان می سازد که در زمان وقوع حملات ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ به سکوهای نفتی سلمان و نصر، تجارت نفت خام میان قلمرو طرفین به موجب فرمان اجرایی تماما به حال تعلیق در آمده بود. بنابراین آن حملات نمی تواند ناقض حقوق ایران بر اساس بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۵۵ محسوب شود (همان، ۹۸).

در قضیه سکوهای نفتی بر خلاف قضیه نیکاراگوئه، دیوان با ادعای رسمی از جانب خواهان مبنی بر مغایرت تحریم اقتصادی با عهدنامه مودت مواجه نبود. بنابراین، چنانکه در رای دیوان

نیز تصریح شده است، به دلیل عدم ارائه استدلال کافی در این زمینه عدم طرح رسمی این ادعا از سوی ایران، دیوان قادر به بررسی این موضوع نمی باشد. با وجود این، بدیهی است که در صورت طرح این ادعا از سوی ایران، دیوان مساله مغایرت یا عدم مغایرت فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده با عهدنامه مودت را مورد بررسی قرار می داد و این امکان وجود داشت که آن را ناقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت تشخیص دهد. با توجه به نظر دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر مشروعیت اعمال تحریم های اقتصادی جز در صورت وجود تعهدات خاص معاهده ای یا عرفی، اعمال تحریم های اقتصادی از سوی کشورها با منظور تضمین رعایت حقوق بشر مجاز می باشد. خصوصا اینکه تحریم هایی که به این منظور اعمال می گردند، فشار اقتصادی محسوب نمی شوند تا بر اساس اصل عدم مداخله، مغایرت با حقوق بین الملل به شمار آیند.

تحریم اقتصادی و سازمان تجارت جهانی

اساساً اعمال تحریم های اقتصادی به عنوان مانعی در راه آزادسازی تجارت در موافقت نامه های چند جانبه سازمان تجارت جهانی از جمله گات ممنوع اعلام شده است و جز در مواردی که به صورت استثنائی اعمال تحریم مجاز شناخته شده است. در سایر موارد توسل به چنین اقدامی مجاز نیست. استثنائات مزبور شامل اهداف سیاست عمومی و امنیت ملی می باشد. در زیر قاعده ممنوعیت اعمال تحریم اقتصادی و نیز مواردی که اعمال تحریم به موجب مقررات سازمان تجارت جهانی مجاز می باشد. مورد بررسی قرار می گیرد.

قاعده ممنوعیت تحریم اقتصادی در چهار چوب سازمان تجارت جهانی

اعمال تحریم اقتصادی مغایر با اصل عدم تبعیض و سایر اصول مندرج در گات از جمله اصل تسری رفتار داخلی، اصل ملت های کامله الوداد و ممنوعیت اعمال محدودیت های کمی می باشد. به عنوان مثال، چنانچه کشوری واردات یک کالا را از کشور دیگر ممنوع کند، با این اقدام خود، میان کالاهای متعلق به آن کشور و سایر کشورها تبعیض قائل شده است. همچنین ممنوعیت واردات، ناقض ماده ۱۱ گات می باشد که بر اساس آن، اعمال هر گونه محدودیت کمی جز تعرفه های گمرکی ممنوع است.

بعلاوه، اقدام مزبور نافی اصل تسری رفتار داخلی و لزوم اتخاذ رفتار یکسان در قبال کالاهای داخلی و خارجی می باشد. مضافاً اینکه، اعمال تحریم های اقتصادی نه تنها مغایر با اصل ملت های کامله الوداد محسوب می شود بلکه کاملاً در جهت عکس اصل مذکور می باشد (Gudrun, ۲۰۰۵، ۱۱) ممنوعیت اعمال تحریم های اقتصادی در مقررات سازمان تجارت جهانی از اندیشه لزوم تحقق تجارت آزاد نشأت گرفته است.

بر اساس این تفکر، تجارت بین‌المللی باید بدون مواجهه با موانعی که به تجارت آزاد لطمه می زنند انجام گیرد و فرآیند آزاد سازی تجاری در مسیری هموار به حرکت خود ادامه دهد. نظام آزاد سازی تجاری در موافقتنامه گات نیز در صدد رفع آن دسته از موانع تجاری می باشد که مخل تجارت آزاد محسوب می شوند و اصول زیربنایی تجارت آزاد از جمله عدم تبعیض، تسری رفتار داخلی، ملت های کامله الوداد و ممنوعیت اعمال محدودیت های کمی، متضمن

ممنوعیت اعمال تحریم های اقتصادی می باشند. با وجود این، ممنوعیت اعمال تحریم های اقتصادی طبق مقررات گات، استثنائاتی نیز دارد؛ مواد ۲۰ و ۲۱ گات به منظور پیشبرد برخی ارزش های غیر تجاری همچون حیات و سلامتی انسان، اخلاق حسنه، ممنوعیت کار زندانیان و امنیت ملی، اعمال تحریم اقتصادی را مجاز شمرده است.

باید اضافه نمود که در چهارچوب ساز و کار نهادینه حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی، هیأت حل اختلاف» می تواند تحت شرایطی به طرف زیان دیده اجازه دهد برخی تحریم های تجاری محدود را علیه طرف متخلف اعمال نماید. ذیلا به بیان موارد جواز اعمال تحریم های اقتصادی در چهارچوب سازمان تجارت جهانی می پردازیم.

تجویز تحریم اقتصادی در چهارچوب سازمان تجارت جهانی

استثنائات قاعده ممنوعیت اعمال تحریم های اقتصادی در مواد ۲۰ و ۲۱ گات بیان گردیده :
ماده ۲۰ شامل استثنائات مربوط به اهداف سیاست عمومی و ماده ۲۱ راجع به استثنائات " امنیت ملی " می باشد.

مهمترین استثنائات مندرج در ماده ۲۰ عبارتند از : اقدامات ضروری برای حمایت از اخلاق عمومی، اقدامات ضروری برای حمایت از حیات و سلامتی انسان، حیوان و گیاه، اقدامات ارجح به کالاهای تولید شده در نتیجه کار زندانیان و اقدامات مربوط به حفاظت از منابع طبیعی تجدید ناپذیر.

اصطلاح اخلاق حسنه» دارای مفهومی کلی است؛ هیأت داوران سازمان تجارت جهانی در قضیه «قمار در خارج از قلمرو ساحلی» اعلام نموده این اصطلاح، بیانگر معیارهای رفتار صحیح و یا متخلفانه میباشد که از سوی یک جامعه با ملت پذیرفته شده است (Panel report. , (WT/DS285/R

در قضیه مذکور، هیأت تجدید نظر پذیرفت که هر چند قمار داخلی در ایالات متحده مجاز می باشد و هیچ گونه اتفاق نظری در سطح ملی مبنی بر غیر اخلاقی بودن وجود ندارد، این اقدام بر خلاف اخلاق حسنه ایالات متحده محسوب می گردد. به نظر اعضای هیات، چنانچه محرز شود.

که اخلاق حسنه حتی به طور جزئی خدشه دار گردیده، استثناء مندرج در بند ۱ قابل اعمال خواهد بود. اخلاق حسنه دارای مصادیق متعددی است، به عنوان مثال می توان به ممنوعیت تجارت محصولات مبتذل و غیر اخلاقی که با اعمال سوء رفتار شدید علیه زنان با کودکان تولید می گردد، اشاره نمود (Gurdun، ۲۰۰۵، ۲۹۰).

فصل سوم

تأثیرات منفی تحریم‌ها بر انواع حقوق بشر

تحریم‌ها غالباً تأثیرات منفی اجتناب‌ناپذیری بر اقتصاد کشور مورد تحریم و وضعیت معیشتی مردم ساکن در آن کشور بر جای می‌گذارد و ممکن است موجب نقض حقوق بشر گردد. همچنین با توجه به اینکه در سالهای اخیر افراد نیز مشمول قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت و اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند، موضوع نقض حقوق بشر در خصوص آنها نیز مطرح گردیده است. نقض حقوق بشر در نتیجه اعمال تحریم‌ها، مسائل متعدد را سبب می‌گردد. همچنین استفاده از راهکارهایی برای کاهش یا جلوگیری از تأثیرات منفی تحریم‌ها بر حقوق بشر موضوع حائز اهمیت است که عملی ساختن آن می‌تواند تا حدود زیادی مانع از نقض حقوق بشر گردد (جیل، ۱۳۷۹، ۴۵).

تأثیرات منفی تحریم‌ها بر حقوق بشر در سالهای اخیر خصوصاً به دنبال اعمال تحریم‌های شورای امنیت بر ضد عراق در دهه ۱۹۹۰ توجه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را به خود معطوف ساخته است، نقض حقوق بشر از رهگذر اعمال تحریم‌ها ممکن است مستقیم یا غیر مستقیم باشد. به عنوان مثال، تحریم اقتصادی معمولاً دسترسی مردم به مواد غذایی و دارویی را با مشکلاتی مواجه می‌سازد و آنان را از نظر بهداشتی و درمانی در وضعیت نامطلوبی قرار می‌دهد. در چنین مواردی حق حیات به طور مستقیم نقض می‌گردد. در مقابل، گاهی حقوق بشر به صورت غیر مستقیم نقض می‌شود که در این مورد می‌توان به نقض حقوق سیاسی اشاره نمود؛ به دنبال اعمال تحریم‌ها علیه دولت‌های سرکوبگر، این قبیل دولت‌ها با تهییج احساسات عمومی و متهم نمودن مخالفان سیاسی به همدستی و همراهی با تحریم‌کنندگان

و نیز به بهانه مقابله با دشمنان خارجی، محدودیت های فراوانی در زمینه آزادی های سیاسی ایجاد نموده و به سرکوب مخالفان خود شدت می بخشند. از آنجایی که تحریم ها ابعاد گوناگون حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهند، نسل های مختلف حقوق بشر در معرض نقض قرار دارند.

در فصل حاضر، تأثیرات تحریم ها بر حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق همبستگی مورد بررسی قرار می گیرد.

حقوق نسل اول

در این گفتار، نخست حق حیات، حق بر دادرسی عادلانه و حق مالکیت به عنوان حقوق مدنی که ممکن است در نتیجه اعمال تحریم اقتصادی نقض گردند، مطرح و سپس حقوق و آزادی های سیاسی و امکان نقض آنها از رهگذر اعمال تحریم های اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. باید خاطر نشان نمود که در خصوص حق بر دادرسی عادلانه و حق مالکیت، نقض این حقوق از رهگذر اعمال تحریم ها نه تنها نسبت به افراد مشمول تحریم بلکه در مورد افرادی که در مظان تخلف از برنامه تحریم می باشند نیز قابل طرح است.

نقض حق حیات بر اثر تحریم ها

طبق بند ۱ ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هر انسانی از حق ذاتی حیات برخوردار است. این حق باید بوسیله قانون مورد حمایت قرار گیرد. هیچ کس نباید به طور خودسرانه از حیات خود محروم گردد. حق حیات، بی تردید بنیادی ترین حق در میان همه انواع حقوق بشر محسوب می شود. سایر حقوق بر کیفیت حیات می افزایند و لازمه اعمال آنها، وجود حیات است. از نظر کسانی که طرفدار سلسله مراتب حقوق بشر می باشند، بی شک حق حیات در رأس این سلسله مراتب قرار دارد و برای آنان که به بنیادی بودن جهانی حقوق بشر و عدم سلسله مراتب آن اعتقاد دارند، حق مزبور یکی از حقوق برجسته ای است که تخلف از آن هرگز قابل جبران نمی باشد. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۶، حق حیات را به عنوان یک حق عالی که هیچ گونه تخلفی از آن، حتی در زمان بروز وضعیت های اضطراری عمومی مجاز نیست، قلمداد کرده است « (Rhoan, ۲۰۰۵, ۲۰۵)

برخی از نویسندگان معتقدند که حق حیات تنها از افراد در برابر سلب خودسرانه حیات از طریق اعدام خودسرانه، ناپدید شدن، شکنجه و امثال اینها حمایت می کند و به محرومیت از حیات از طریق ایجاد گرسنگی یا عدم تأمین نیازهای اساسی از قبیل غذا، امکانات اولیه بهداشتی و خدمات درمانی تسری نمی یابد، کمیته حقوق بشر با چنین تفسیر مضیقی از مفهوم حق حیات موافق نیست، این کمیته در نخستین تفسیر عمومی خود راجع به ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اظهار می دارد:

کمیته به این موضوع توجه دارد که حق حیات غالباً به طور مضیق تفسیر شده است. مفهوم صحیح حق ذاتی حیات در ماده ۶ را نمی توان تفسیر مضیق نمود. حمایت از این حق مستلزم آن است که دولت ها اقدامات بجای در این زمینه اتخاذ نمایند. حق حیات باید به طور موسع مورد تفسیر قرار گیرد. لازم است که دولت ها برای کاهش میزان مرگ و میر کودکان و افزایش امید به زندگی، خصوصاً از طریق اتخاذ اقداماتی برای از بین بردن سوء تغذیه و بیماری های واگیر، کلیه اقدامات ممکن را به عمل آورند». یکی از اقدامات ایجابی دولت ها برای فراهم نمودن زمینه حق حیات، ارائه خدمات درمانی لازم می باشد. حق برخورداری از خدمات درمانی در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان بخشی از حق برخورداری از استاندارد مناسب زندگی قلمداد گردیده و در ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بدان تصریح شده است. ماده ۱۲، دولت ها را ملزم می سازد که برای کاهش نرخ مرده زایی و پیشگیری، درمان و کنترل بیماری های واگیر و بومی اقداماتی را انجام دهند. معیارهای استاندارد مناسب زندگی علاوه بر غذا، بهداشت و درمان، شامل سایر نیازهای اساسی از قبیل پوشاک و مسکن نیز می شود و مستلزم بهبود مستمر شرایط زندگی است. بر این اساس، برنامه های تحریم نباید مانع از دستیابی مردم به حداقل کالاها و خدمات اساسی لازم برای حیات پایدار گردند.

یکی از مسائل بحث برانگیز در رابطه با حق حیات، زمان آغاز حمایت از این حق می باشد. هنگام تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، برخی پیشنهادهایی که خواهان تعیین زمان آغاز حمایت از حق حیات بودند، توجه دولت ها را به خود معطوف داشت. با وجود این، در متن نهایی اعلامیه، مسأله اعمال مقررات آن بر سقط جنین مسکوت ماند» (همان، ۲۰۷).

آنچه که در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد این است که زمان شروع برخورداری از حق حیات، لحظه تولد می باشد. با وجود این، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۵ ماده ۶ مقرر داشته است که مجازات اعدام نباید در مورد زنان باردار به اجرا درآید. این مقرر را می‌توان به منزله ممنوعیت سلب حیات از جنین تعبیر نمود. ضمن اینکه ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صراحتاً بر کاهش نرخ مرده زایی تأکید کرده است. در راستای شناسایی حق حیات برای جنین، ماده ۴ معاهده آمریکایی حقوق بشر صراحتاً آغاز این حق را لحظه انعقاد نطفه اعلام کرده است. اما از نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر، هیچگونه حق مطلق حیات از لحظه انعقاد نطفه وجود ندارد. در قضیه پتن (دعوی پتن علیه انگلستان)، شکایت مردی که خواهان ممانعت همسر مطلقه اش از سقط جنین بود، رد شد. در این قضیه، کمیسیون واژه "هرکس" را به عنوان کسانی که متولد شده اند، تفسیر نمود. به اعتقاد کمیسیون، حیات جنین همچنان به مادر وابسته بود. (در قضیه مزبور، جنین از نظر پزشکی هنوز فاقد حیات بود). با وجود این، ماده ۱۸ کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و حیثیت انسان در رابطه با کاربردهای زیست شناسی و دارویی مصوب ۱۹۹۷، در مواردی که قانون اجازه تحقیقات آزمایشگاهی بر روی جنین را داده است. حمایت‌های مناسبی را از جنین مقرر داشته است. همچنین طبق این ماده، تولید هر گونه جنین انسانی به منظور انجام تحقیقات، از جمله از طریق شبیه سازی ممنوع است (USA, ۸۷, ۱۹۸۰. Paton v.).

باید این نکته را مدنظر قرار داد که عدم ممنوعیت صریح سقط جنین در اغلب اسناد حقوق بشر به منزله عدم برخورداری جنین از حق حیات نیست، ضمن اینکه برخی مقررات مذکور در اسناد مزبور این حق را از جنبه‌های گوناگون مورد حمایت قرار داده اند. در واقع این امر بیانگر نوعی علت موجه جرم یا موجبی برای زوال وصف مجرمانه می باشد و همانطور که از رأی کمیسیون اروپایی حقوق بشر در قضیه پتن استنباط می‌گردد، سقط جنین تا قبل از ایجاد حیات (مستقل از مادر)، تنها با رضایت مادر مجاز است و پس از آن با رضایت پدر و مادر مجاز خواهد بود. به بیان دیگر، حق حیات برای جنین نیز قابل شناسایی است، اما این حق جنبه مطلق ندارد، به این معنا که در صورت رضایت والدین قابل سلب خواهد بود.

نتیجه‌ای که از مطالب پیش گفته به دست می‌آید این است که هر گونه تحریم اقتصادی که حق حیات را در مفهوم گسترده آن که شامل حق برخورداری از استاندارد مناسب زندگی، غذا

و دارو، خدمات درمانی، پوشاک و مسکن و سایر ضروریات اولیه می باشد، برای هر موجود انسانی، قبل یا بعد از تولد، کلا یا جزئا خدشه دار سازد، ناقض حق حیات خواهد بود. البته تحریم های اقتصادی معمولاً به تمام یا دستکم برخی از جنبه های حق حیات لطمه می زنند. بر همین اساس در سال های اخیر تحریم های هدفمند به منظور تحت فشار قرار دادن حاکمان و اعضای گروه های تروریستی به جای مردم، به عنوان جایگزین تحریم های جامع پیشنهاد گردیده است. اغلب برنامه - های تحریم اقتصادی تأثیرات منفی قابل ملاحظه ای بر جنبه های گوناگون حق حیات بر جای می گذارند که این تأثیرات در برنامه های تحریم گسترده (جامع) بیشتر به چشم می خورد، سازمان بهداشت جهانی طی گزارشی در سال ۱۹۹۶ در مورد شرایط بهداشتی مردم عراق اعلام نمود که این وضعیت غم انگیز، پی آمدهای فراوانی برای وضع سلامتی مردم و کیفیت زندگی آنان، نه تنها برای نسل کنونی بلکه برای نسل های آینده در بر خواهد داشت.

این گزارش می افزاید: «می توان پیش بینی نمود که سختی های طاقت فرسایی که از زمان جنگ ۱۹۹۱ همواره با تحریم ها همراه بوده است، اثرات زایل نشدنی و ماندگاری بر سلامت روانی و الگوهای رفتاری کودکان عراقی به هنگام رسیدن به سن بلوغ بر جای خواهد گذاشت. این جنبه غم انگیز اثرات جنگ و شرایط ناشی از تحریم کمتر مورد بحث قرار گرفته است، اما جامعه جهانی باید به طور جدی مشکلات یک نسل از کودکانی را که اگر هم زنده بمانند باید با معلولیت های ذهنی ناشی از ضربه های روحی رشد نمایند، مورد توجه قرار دهد». بدیهی است سلامت روانی تأثیر مستقیمی بر طول عمر افراد و سلامت جسمانی آنان دارد. بنابراین پی آمدهای منفی تحریم در زمینه وضعیت بهداشت روانی، مسلماً ناقض حق حیات خواهد بود. در سال ۱۹۹۹، پس از تکمیل تحقیقاتی که از سال ۱۹۹۱ آغاز شده بود، یونیسف به این نتیجه رسید که در مناطق پر جمعیت واقع در جنوب و مرکز عراق، نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال نسبت به ده سال قبل از آن، دو برابر شده است» (UNICEF Press Release, ۲۰۰۸، ۱۳).

نتایج یک بررسی کارشناسانه در مورد تأثیرات تحریم بر مردم عادی حاکی از آن است که دلایل اصلی افزایش مرگ و میر در عراق، آب آلوده، فقدان کیفیت بالای مواد غذایی و امکانات نامناسب شبکه درمانی می باشد. کمبود مواد غذایی ناشی از اعمال تحریم ها باعث کاهش

۳۵ درصدی سرانه کالری دریافتی در مقایسه با پیش از آغاز جنگ خلیج فارس گردید. به دلیل فقدان امکانات پزشکی، تخمین زده شد که تا سال ۱۹۹۷، ۳۵ درصد تخت های بیمارستانی غیر قابل استفاده گردیده، ۷۵ درصد از کل تجهیزات بیمارستان ها از کار افتاد و ۲۵ درصد از ۱۳۰۵ مرکز درمانی عراق تعطیل شوند.

باید این نکته را مدنظر قرار داد که تأثیر تحریم های اقتصادی بر وضعیت بهداشت، منحصر به مشکلات مربوط به تهیه دارو نیست. عوامل دیگری نیز در این زمینه با تحریم های اقتصادی عجین می باشند و وضعیت سلامتی مردم را تحت تأثیر قرار می دهند. از جمله این عوامل می توان به عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم، فقدان زیرساخت های لازم برای ارائه خدمات درمانی و تجهیزات پزشکی از قبیل آمبولانس، دستگاه اشعه ایکس و یخچال های نگهداری واکسن و نیز نوع و کیفیت تغذیه اشاره نمود (توسال، ۱۳۷۶، ۱۹۸).

در عراق، افزایش قابل توجه سوء تغذیه در میان زنان از سال ۱۹۹۱ موجب گردید که نرخ تولد نوزادان با وزن پایین و مرگ و میر پیش از تولد افزایش یابد. بسیاری از کودکان عراقی به دلیل عدم بهبود قابل ملاحظه بهداشت، منابع غذایی با خدمات پزشکی پس از دوران شیر خواری دچار سوء تغذیه شدید می شدند. در نتیجه، آنان در معرض بیماری های مهم و مرگ و میر ناشی از سرخک، اسهال و عفونت های تنفسی قرار می گرفتند. همچنین در کوبا که به موجب قانون دموکراسی کوبا مصوب کنگره ایالات متحده از سال ۱۹۹۲ مشمول تحریم های آمریکا بوده است. نرخ مرگ و میر از ۶/۴ در هر هزار نفر در سال ۱۹۸۹ به ۷/۶ در هر هزار نفر در سال ۱۹۹۴ افزایش یافت که علت عمده آن کمبود داروهای ضروری و شناساگرهای آزمایشگاهی برای آن دسته از افرادی می باشد که از بیماری های مزمن رنج می برند و نیازمند مراقبت دائم می باشند. در برون دی، اعمال تحریم های گسترده علیه این کشور در سال ۱۹۹۶ از سوی کشورهای تانزانیا، کنیا، اتیوپی، زئیر (جمهوری دموکراتیک کنگو)، رواندا و نامیبیا، موجب کاهش قابل ملاحظه سوخت و سایر کالاها گردید. زیرساخت های بهداشتی این کشور به شدت آسیب دید و عدم امکان دستیابی به فرآورده های دارویی ضروری، به کمبود شدید دارو و واکسن منتهی شد. در هائیتی، در نتیجه اعمال تحریم های اقتصادی از سوی ایالات متحده و سازمان کشورهای آمریکایی در اکتبر ۱۹۹۱ که تا سال ۱۹۹۴ ادامه یافت، وضعیت معیشتی و بهداشتی مردم این کشور به شدت آسیب دید. ۱۸ درصد از زنان شهری و ۲۱

درصد از زنان روستایی این کشور دچار سوء تغذیه شدند. در مقایسه با سال ۱۹۹۰، نرخ تولد نوزادان کم وزن از ۱۰ درصد به ۱۵ درصد و میزان سوء تغذیه کودکان زیر پنج سال از ۳/۴ درصد به ۷/۸ درصد افزایش یافت. تأثیرات منفی تحریم ها بر وضعیت زندگی مردم در برنامه های تحریمی که علیه کشورهای دیگری از جمله رودزیا، آفریقای جنوبی، عراق، لیبی، یوگسلاوی سابق، لیبیا و آنگولا اعمال گردیده است، نیز قابل مشاهده می باشد (Richard ۲۰۱۰، ۳۴۹).

آنچه که در مورد نقض حق حیات در نتیجه اعمال تحریم های اقتصادی شایان ذکر می باشد، این است که حتی در تحریم های هوشمند و محدودی که کالاهای ضروری مورد نیاز عموم مردم از تحریم مستثنی می شوند نیز امکان نقض حق حیات وجود دارد. به عنوان مثال ممکن است ممنوعیت فروش برخی مواد شیمیایی که دارای کاربردهای دوگانه دارویی و نظامی می باشند، موجب کمبود و افزایش قیمت بعضی از اقلام دارویی گردد (توسال، ۱۳۷۶، ۱۹۹). همچنین خودداری از فروش برخی از قطعات و وسایل قابل استفاده در صنعت حمل و نقل، موجب افزایش هزینه های حمل کالاهای اساسی و در نتیجه افزایش قیمت مواد خوراکی خواهد شد. در این گونه موارد، دقت و توجه کافی از سوی تحریم کنندگان در تنظیم فهرست کالاهای معاف از تحریم، حائز اهمیت می باشد.

نقض حق بر دادرسی عادلانه بر اثر تحریم ها

یکی از پایه های اساسی قاعده حقوقی، اصل دادرسی عادلانه می باشد. منشأ فلسفی مشترک و در نتیجه ارتباط قاعده حقوقی و حقوق بشر در حق بر دادرسی عادلانه بروز می یابد. دادرسی عادلانه جزء لاینفک همه نظام های حقوقی را تشکیل می دهد و بر قاعده حقوقی استوار است. عادلانه بودن دادرسی مستلزم وجود فرآیند قضایی عادلانه است که از طریق یک دستگاه قضایی بیطرف به اجراء در می آید. (Rhoan, ۲۰۰۵, ۹۸)

این حق در اسناد مختلف حقوق بشر از جمله در اعلامیه حقوق بشر (مواد ۷، ۱۰ و ۱۱)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مواد ۱۴ تا ۱۶)، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی (مواد ۶ و ۷) و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مواد ۳ و ۸ تا ۱۰)، پیش بینی شده است.

با توجه به مقررات مذکور، مؤلفه های حق بر دادرسی عادلانه شامل موارد زیر می باشد: حق هر کس مبتنی بر شناسایی شدن شخصیت حقوقی اش، حق مراجعه به دادگاه، تساوی همه افراد در برابر قانون، برابری کامل همگان در برخورداری از یک رسیدگی عادلانه و علنی توسط یک دادگاه مستقل و بیطرف نسبت به اجرای حقوق و تکالیف مدنی و هرگونه اتهام کیفری، اصل برائت، دارا بودن تضمینات لازم برای دفاع از خود در حین رسیدگی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و ممنوعیت اعمال مجازات شدیدتر به موجب قانون موخر که ناشی از یک قاعده کلی تر تحت عنوان عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری می باشد.

نقض حق بر دادرسی عادلانه از این نظر مورد توجه قرار گرفته است که در برنامه های تحریمی که علیه افراد اعمال می گردد، عدم رسیدگی به اعتراض آنان نسبت به مبانی و علل تحریم ناقض حق مزبور خواهد بود. در چهارچوب اقدامات شورای امنیت، ادعاهای افراد در این شورا مورد رسیدگی واقع نمی شود و این حق تنها برای دولت ها مورد شناسایی قرار گرفته است. عدم امکان حضور افرادی که مشمول تحریم قرار گرفته‌اند در جلسات شورای امنیت برای دفاع از خود، به منزله نقض برخی از مصادیق حق بر دادرسی عادلانه از قبیل حق دفاع از خود، اصل برائت و سایر تضمیناتی است که لازمه تضمین سایر انواع حقوق بشر می باشند. بر این اساس، افراد برای آنکه به تحریم های اعمال شده علیه خود، اعتراض نمایند باید به نهادی دسترسی داشته باشند که قادر باشد اقدامات مؤثری را اتخاذ نماید. شورای امنیت نهادی

سیاسی است و به شکایات افراد رسیدگی نمی کند، نقض حق افراد بر دادرسی عادلانه در برخی از برنامه های تحریم، توجه صاحب نظران حقوق بین الملل را به خود جلب کرده است. در جریان اجرای تحریم های شورای امنیت بر ضد یوگسلاوی سابق که به موجب قطعنامه های ۸۲۰ (۱۹۹۳) و ۹۹۲ (۱۹۹۵) مقرر گردیده بود، از عبور برخی کشتی ها صرفا به دلیل وجود ظن و گمان در رابطه با نقض تحریم های شورا علیه یوگسلاوی جلوگیری به عمل آمد و به مالکان این دسته از کشتی ها فرصت داده نشد که برای اعتراض به این اقدام به یک مرجع قضایی بیطرف مراجعه نمایند. به نظر برخی از نویسندگان، عدم ایجاد امکان رسیدگی قضایی نسبت به حقوق و تکالیف مالکان کشتی هایی که حق عبور آنها سلب شده بود، نقض حق بر دادرسی عادلانه محسوب می شود (Rhoan ۲۰۰۵، ۳۲۴).

نقض حق بر دادرسی در قضیه مزبور موجب گردید در سایر برنامه های تحریم از جمله تحریم های شورای امنیت بر ضد رهبران و اعضای القاعده و طالبان و همدستان آنها به موجب قطعنامه ۱۳۹۰ (۲۰۰۲) و تحریم های شورا بر ضد افراد و گروههای وابسته به رژیم سابق عراق به موجب قطعنامه ۱۴۸۳ (۲۰۰۳) چاره ای در این مورد اندیشیده شود. به موجب بند ۲۳ قطعنامه ۱۴۸۳، شورای امنیت به کلیه دولت ها دستور داد وجوه نقدی و سایر دارایی های مالی و منابع اقتصادی افراد و گروههای وابسته به رژیم سابق عراق را توقیف نموده و آنها را به صندوق توسعه عراق انتقال دهند (نوسال، ۱۳۷۶، ۱۹۴).

آنچه که امروزه اهمیت یافته این است که اشخاص مشمول تحریم چگونه می توانند حق خود بر دادرسی عادلانه را اعمال نمایند. یک راه حل در این مورد، پیش بینی رسیدگی قضایی در دادگاههای داخلی نسبت به دعاوی مطروحه از سوی اشخاصی می باشد که تحریم هایی در مورد آنها وضع گردیده است. در سوئیس برای اجرای قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت، مقررات خاصی به تصویب رسیده است که بر اساس آن، قبل از صدور دستور توقیف دارایی های اشخاص و انتقال آن به صندوق توسعه عراق، ذینفع ۳۰ روز فرصت دارد که نسبت به این موضوع ادعای اعسار نماید؛ به این معنا که اعلام نماید دارایی هایش محدود و در حد نیاز خود و خانواده اش می باشد و در صورت توقیف این دارایی ها، دچار تنگدستی شدید خواهد شد. این ادعا در دادگاههای سوئیس مورد رسیدگی قرار می گیرد و حتی الامکان تجدید نظر

خواهی در دادگاه فدرال سوئیس نیز پیش بینی شده است. در صورت پذیرفته شدن ادعای مزبور، توقیف دارایی انجام نخواهد شد. (Freezing Regulation (Article 2))

راه حل دیگر این است که کمیته‌های تحریم شورای امنیت براساس اختیاراتی که در زمینه حذف اسامی افراد» (Delisting) از فهرست مشمولین تحریم دارند، بنا به درخواست دولت های متبوع آنها، افرادی را که تشخیص می دهند شرایط مقرر را احراز نموده اند، از لیست سیاه حذف نمایند.

در قضیه کادی و یوسف، یک سوئدی سومالیایی تبار به نام احمد علی یوسف، یک موسسه سوئدی به نام «البرکه» و یک تبعه عربستان سعودی بنام یاسین عبدالله کادی که دارایی هایشان بر اساس قطعنامه های شورای امنیت و مقررات اتحادیه اروپا توقیف شده بود، در دادگاه بدوی اتحادیه اروپا علیه این اتحادیه اقامه دعوی نمودند. آنان مدعی بودند که پس از اعمال تحریم ها این فرصت به آنها داده نشده است که به تصمیم کمیته ۱۲۶۷ مبنی بر قرار دادن اسامی شان در فهرست مشمولین تحریم اعتراض نمایند (The case of kadi Yusuf, ۲۰۰۵، ۱۲)

دادگاه در این مورد به امکان رسیدگی مجدد کمیته مزبور به موجب مقررات مصوب نوامبر ۲۰۰۲ اشاره می کند، طبق این مقررات، دولت ها می توانند از طریق حمایت دیپلماتیک به نفع اتباع خود و نیز افراد مقیم در قلمروشان، از کمیته ۱۲۶۷ درخواست نمایند اسامی آنان را حذف نماید. به نظر دادگاه، این روش برای تضمین حق بر دادرسی عادلانه کفایت می کند. دادگاه در پاسخ به این استدلال که در این روش افراد شخصا سمت حقوقی ندارند و به اراده دولت هایشان متکی می باشند، تصریح می نماید که تبعه دولتی که مایل به چنین حمایتی نیست، می تواند از طریق طرح دعوی در دادگاه داخلی، دولت متبوع خود را به پیگیری وضعیتش در کمیته ۱۲۶۷ وادار سازد. این اظهار نظر با آنچه که در زمینه حمایت دیپلماتیک معمول است، مغایر می باشد، زیرا حمایت دیپلماتیک از سوی دولت ها را نه صرفا یک حق یا احیانا تعهدی اخلاقی، بلکه به عنوان یک تعهد حقوقی قلمداد کرده است. موضوعی که حتی در پیش نویس طرح مواد راجع به حمایت دیپلماتیک در سال ۲۰۰۴ نیز گنجانده نشده است. با وجود این، دادگاه در این زمینه براساس حقوق اتحادیه اروپا اظهار نظر نموده است؛ در چهارچوب اتحادیه اروپا، دولت ها متعهد به حمایت از شهروندان خود در زمینه حقوق بشر

می باشند. این تعهد از ماده ۶ معاهده موسس اتحادیه اروپا ناشی شده است که به موجب آن، اتحادیه اروپا بر پایه اصول آزادی، دموکراسی، احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی و حاکمیت قواعد حقوقی بنا نهاده شده است. لذا در مواردی که نقض حقوق بنیادین اشخاصی که تبعه یا مقیم کشورهای عضو اتحادیه هستند مطرح باشد، آنها از حق بر حمایت دیپلماتیک برخوردار خواهند بود. لازم به ذکر است که «دیوان دادگستری اروپا» با نقض رأی شعبه بدوی دادگاه اروپایی، اعلام نمود که حق بر دادرسی عادلانه در قضیه مزبور نادیده گرفته شده است، زیرا مقررات شورای اروپا حاوی هیچگونه تشریفات در خصوص تفهیم دلایل گنجاندن اسامی خواهان ها در فهرست تحریم نمی باشد و این دلایل هرگز به اطلاع آنها نرسیده است (ECJ، ۱۹۹۴، ۵۰).

نقض حق مالکیت بر اثر تحریم اقتصادی

ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می دارد: «۱- هر کس به تنهایی و نیز به همراه دیگران از حق مالکیت برخوردار است. ۲- هیچکس نباید به طور خودسرانه از اموال خود محروم گردد.» ماده ۱۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و حقوق خلق ها نیز تصریح می نماید حق مالکیت باید تضمین گردد. این حق تنها برای تأمین نیازهای عمومی یا منافع عمومی جامعه مطابق با مقررات قوانین مربوطه ممکن است نقض گردد.»

همچنین کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ضمن قرار دادن حق مالکیت در زمره حقوق مدنی» در ماده ۲۱ اشعار می دارد

(۱) هر کس از حق استفاده و بهره مندی از اموالش برخوردار می باشد. قانون ممکن است چنین استفاده و بهره مندی را منوط به رعایت منافع جامعه نماید.

(۲) هیچ کس نباید از اموالش محروم گردد، مگر با پرداخت غرامت عادلانه به دلایل ناشی از استفاده های عمومی یا منافع اجتماعی و در موارد مقرر در قانون و به صورتی که در قانون پیش بینی شده است.

(۳) رباخوار و هر شکل دیگر از استثمار انسان بوسیله انسان به موجب قانون ممنوع خواهد بود منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۰۰ تدوین شده است در ماده ۱۷ حق مالکیت را چنین بیان داشته است:

۱- هر کس از حق تملک، استفاده، انتقال و وصیت دارایی هایش که از راه قانونی به دست آورده است، برخوردار می باشد. هیچ کس را نمی توان از اموالش محروم نمود، مگر در صورت وجود منفعت عمومی و در موارد و تحت شرایطی که قانون مقرر نموده است و مشروط بر اینکه غرامت عادلانه بابت زیان وارده در مدت مناسبی پرداخت گردد. استفاده از اموال ممکن است تا جایی که برای منافع عمومی ضروری است به موجب قانون تنظیم شود.

۲- مالکیت معنوی باید مورد حمایت قرار گیرد.»

حق مالکیت یک حق مطلق به شمار نمی آید و تحت شرایطی ممانعت از اعمال آن، مجاز خواهد بود. چنانکه در اسناد حقوق بشر نیز تصریح گردیده است، در صورتی که منافع عمومی اقتضاء نماید، حق مالکیت ممکن است محدود گردد و یا حتی سلب شود. بدیهی است در صورت سلب حق مالکیت، پرداخت غرامت عادلانه ضروری خواهد بود.

سلب حق مالکیت از رهگذر اعمال تحریم های اقتصادی به دو صورت ممکن است، نخست از طریق توقیف محموله کالاهایی که مشمول تحریم می باشند و به طور غیر مجاز به مقصد کشور مورد تحریم بارگیری می شوند. این اقدام به دلیل نقض مفاد برنامه تحریم و به منظور تضمین اجرای آن انجام می گردد. دوم از طریق مسدود نمودن دارایی های اشخاص که براساس آن، دارایی های نقدی و غیر نقدی اشخاصی حقیقی یا حقوقی که مشخصات آنها توسط مرجع تحریم کننده، تعیین گردیده است، توقیف می گردد. این اقدام در تحریم های شورای امنیت بر ضد القاعده، طالبان، ایران، عراق و نیز تحریم های اتحادیه اروپا علیه یوگسلاوی سابق اتخاذ گردیده است

در قضیه کادی و یوسف، خواهانها مدعی بودند که حق مالکیت آنها از رهگذر توقیف دارایی هایشان به موجب قطعنامه ۱۴۲۵ نقض گردیده است. دادگاه بدوی اتحادیه اروپا با اشاره به امکان در نظر گرفتن معافیت هایی در برنامه تحریم که در قطعنامه مذکور مقرر شده بود، معتقد بود که هیچ گونه اقدام خودسرانه با نامتناسبی نسبت به حقوق اشخاص صورت نگرفته است. به نظر دادگاه، تحریم های مقرر در این قطعنامه بخشی از اقدامات سازمان ملل متحد علیه تروریسم را تشکیل می دهد و آثار این گونه اقدامات با هدفی که دنبال می کنند، تناسب دارد. دادگاه به این مطلب نیز اشاره می کند که دارایی های خواهانها مصادره نگردیده بلکه توقیف شده است و یک چهارچوب کلی برای تجدید نظر دوره ای در تحریم ها پیش بینی شده است (The case of kadi . ۱۹،۲۰۰۵ Yusuf)

در واقع دادگاه وجود مقرراتی در رابطه با اختیارات کمیته های تحریم شورای امنیت مبنی بر حذف اسامی افراد یا گروهها از لیست مشمولین تحریم را تضمینی در جهت احترام به حق مالکیت تلقی کرده است. به بیان دیگر دادگاه به دلیل وجود همین مقررات، توقیف دارایی ها، را دائمی قلمداد نموده و آن را از «مصادره» متمایز ساخته است. اما دیوان دادگستری اروپا در سوم سپتامبر ۲۰۰۸ رأی دادگاه بدوی را در این مورد نقض و اعلام نمود که به دلیل فقدان سازوکاری در مقررات شورای اروپا برای مراجعه خواهان به مقامات ذیصلاح در خصوص اعتراض به توقیف دارائی ها و نیز با توجه به گستردگی و تداوم این توقیف، نقض حق مالکیت خواهان در این قضیه محرز است (ECJ، ۱۹۹۴، ۷۸). بنابر این، در صورتی می توان به تضمین

کامل حق مالکیت امیدوار بود که احترام به حق بر دادرسی عادلانه برای افراد و گروه هایی که دارایی های آنها توقیف شده است، مورد توجه قرار گیرد.

حقوق و آزادی های سیاسی

حقوق و آزادی های سیاسی شامل مجموعه ای از حقوق می باشد که احترام به آنها برای حفظ شأن و کرامت انسان در روابط او با دولت و نیز مشارکت وی در حاکمیت و فعالیت های سیاسی ضروری است. مهمترین مصادیق حقوق و آزادی های سیاسی، آزادی بیان و آزادی عقیده، حق تشکیل احزاب و حق بر دموکراسی، حق بر انتخابات آزاد و منصفانه و آزادی اجتماعات می باشد.

حقوق و آزادی های مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و اسناد منطقه ای حقوق بشر مقرر گردیده است، مواد ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ اعلامیه جهانی به ترتیب، حق آزادی عقیده، وجدان و مذهب، حق آزادی بیان، حق آزادی شرکت در اجتماعات و انجمن ها و حق مشارکت در حکومت و شرکت در انتخابات منظم آزاد و واقعی را بیان نموده است، حقوق و آزادی های مزبور در مواد ۱۸، ۱۹، ۴۱ و ۴۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تکرار گردیده است. در میان حقوق و آزادی های سیاسی، آزادی عقیده و بیان از اهمیت خاصی برخوردار می باشند. آنها از یک سو زیربنای هر جامعه دموکراتیکی را تشکیل می دهند، و از سوی دیگر منشأ یا لازمه سایر حقوق و آزادی ها محسوب می شوند.

«آزادی عقیده و آزادی بیان براساس اصل تفکیک ناپذیری حقوق بشر با سایر حقوق و آزادی ها از جمله آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، حق بر مشارکت در زندگی عمومی و حق رأی دادن و انتخاب شدن مرتبط می باشند... آزادی عقیده و آزادی بیان برخلاف بسیاری از حقوق و آزادی های دیگر، باید به هر دو صورت افقی در روابط مردم با یکدیگر و عمودی (در روابط مردم با حکومت مورد احترام قرار گیرند. آنها برای حمایت از فرد در برابر مداخلات خودسرانه دولت و همچنین اشخاص خصوصی نقش مهمی ایفا می کنند. دولت ها موظف می باشند در هر دو زمینه، قوانینی وضع نمایند که ضمن حمایت از این آزادیها، تضمینات و شیوه های جبرانی مناسبی را در صورت نقض آنها مقرر کرده باشند» (Rhoan، ۲۰۰۵، ۲۸۵).

در این قسمت، تأثیرات منفی تحریم‌ها بر وضعیت سیاسی کشورهای مورد تحریم که به نقض حقوق و آزادی‌های سیاسی منجر می‌گردد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما پیش از آن لازم است به این موضوع پرداخته شود که توسعه اقتصادی چه رابطه‌ای با نوع نظام سیاسی و وضعیت دموکراسی و حقوق و آزادی‌های سیاسی دارد و مشارکت و همکاری اقتصادی کشورهای سرمایه‌فرست و پیشرفته در فعالیت‌ها و طرح‌های عمرانی، صنعتی و خدماتی در کشورهایی که دارای حکومت‌های سرکوبگر می‌باشند، چه تأثیری بر وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در این کشورها دارد و در مقابل، قطع این مشارکت‌ها و همکاری‌ها در نتیجه اعمال تحریم‌ها به ویژه تحریم‌های اقتصادی چه پیامدهایی در زمینه حقوق و آزادی‌های سیاسی به ویژه در کشورهایی که تحت سلطه رژیم‌های سرکوبگر و ناقض حقوق بشر قرار دارند، به دنبال خواهد داشت؟

الف: رابطه توسعه اقتصادی و دموکراسی

ساموئل هانتینگتون صاحب نظر مشهور علوم سیاسی معتقد است:

اگر چه میان سطح توسعه اقتصادی و دموکراسی یک رابطه کلی وجود دارد... هیچ سطح یا الگوی توسعه‌ای به تنهایی برای ایجاد دموکراسی نه لازم و نه کافی است» (Huntington, ۱۹۹۱، ۵۶)

برخی از محققین پا را فراتر گذاشته و نتیجه گرفته‌اند که دموکراسی و احترام به حقوق بشر هیچگونه ارتباطی با توسعه اقتصادی ندارند (leicht ۱۹۹۸، ۴). دولت‌ها در مورد مسأله ارتباط میان توسعه اقتصادی و دموکراسی و رعایت حقوق و آزادی‌های سیاسی نظرات متفاوتی دارند. وزارت امور خارجه انگلستان در سال ۲۰۰۰ طی گزارش سالانه خود راجع به حقوق بشر، دیدگاه خود را در خصوص رابطه توسعه اقتصادی و حقوق و آزادی‌های سیاسی چنین بیان نموده است: «برخی از دولت‌ها، خصوصاً دولت‌های واقع در بخش‌های در حال توسعه جهان، معتقدند که توسعه اقتصادی می‌تواند و باید پیش از آزادی سیاسی تحقق یابد. اما حقوق بشر تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر نظام‌های اقتصادی و جوامع دارد. ممکن است اقتصاد یک کشور حتی هنگامی که سابقه رعایت حقوق بشر در آن ضعیف باشد، در کوتاه مدت رشد نماید. اما شواهد نشانگر آن است که کشورهایی که در آنها قواعد حقوقی رعایت می‌شود و دولت دارای عملکردی شفاف و پاسخگو می‌باشد، از توسعه سریع‌تر و پایدارتری برخوردار

می باشند. آن دسته از نظام های سیاسی که با ایجاد ترس و سرکوب حکومت می کنند، خلافت و نوآوری را از بین می برند. بدون وجود مبنایی مستحکم برای قواعد شفاف و حاکمیت مطلوب، بازارها نمی توانند به طور مؤثری فعالیت نمایند. رعایت حقوق سیاسی زینت توسعه نیست، بلکه شرط توسعه می باشد.

همچنین دولت استرالیا در گزارش سال ۱۹۹۷ راجع به سیاست خارجی دیدگاه خود را در این مورد، این گونه بیان کرده است:

دلایلی وجود دارد که براساس آنها می توان تا حدودی اطمینان یافت که حقوق بشر با توسعه اقتصادی بهبود می یابد. به طور کلی احترام به حقوق بشر حداقل به این دلیل که موجب رفتارهای سیاسی ملایم می شود، عاملی در جهت ایجاد ثبات می باشد. در عین حال، رابطه میان توسعه اقتصادی و آزادی های سیاسی یک رابطه پیچیده است و نباید آن را به ارزیابی ساده توسعه اقتصادی با آزادی سیاسی تنزل داد.» (Australian Department of Foreign Affairs and Trade، ۱۹۹۷، ۳۴)

چنانچه این دیدگاه پذیرفته شود، نتیجه این خواهد بود که هرگاه حکومت های اقتدارگرا به سطوح بالاتری از توسعه دست یابند، احتمال گذرا از دیکتاتوری به دموکراسی بیشتر خواهد بود. اما واقعیات جامعه بین المللی این دیدگاه را تأیید نمی کند. به عنوان مثال می توان به چین اشاره نمود که علیرغم رشد قابل ملاحظه اقتصادی، همچنان تحت حاکمیت یک نظام تک حزبی قرار دارد.

طبق برخی تحقیقات انجام شده، نظام های دیکتاتوری با ثروتمندتر شدن کشورهایشان، باثبات تر می شوند. (Adam، ۱۹۹۷، ۳۴) بر این اساس، دلیلی وجود ندارد که تصور شود توسعه اقتصادی باعث ایجاد دموکراسی می گردد. در عین حال در نظام هایی که دموکراسی در آنها تثبیت شده است، توسعه اقتصادی می تواند احتمال بقاء آن را افزایش دهد. به عبارت دیگر توسعه اقتصادی عامل تقویت کننده دموکراسی و نه علت به وجود آورنده آن می باشد. در مجموع می توان گفت که توسعه اقتصادی لزوماً به ایجاد دموکراسی منجر نمی گردد و عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در این زمینه نقش تعیین کننده ای دارند. در مقابل، ضعف ساختار اقتصادی و عقب ماندگی نیز به تنهایی در شکل گیری دموکراسی یا جلوگیری از آن تأثیر گذار نمی باشد و چنانکه برخی از نویسندگان اظهار داشته اند، ایجاد یا عدم ایجاد

دموکراسی به اهدافی که بازیگران سیاسی دنبال می کنند بستگی دارد و محصول یا پیامد توسعه یا عدم توسعه اقتصادی نیست. در عین حال، عدم توسعه اقتصادی که غالباً با دولتی بودن اقتصاد همراه است، مانع از تقویت جامعه مدنی و تحولات اجتماعی می گردد که این امر به نوبه خود می تواند گذار از دیکتاتوری به دموکراسی را با چالش مواجه سازد. به همین دلیل است که تحریم اقتصادی با تضعیف زیرساخت های اقتصادی، موجب وابستگی بیشتر اقتصاد به دولت و در نتیجه تمرکز شدیدتر قدرت سیاسی خواهد شد (همان، ۱۷۷)

ب: تأثیرات همکاری اقتصادی کشورها بر وضعیت دموکراسی و آزادی های سیاسی
یکی از موضوعات مهم در روابط اقتصادی بین المللی، همکاری و مشارکت اقتصادی کشورها با یکدیگر در اجرای طرحهای صنعتی، عمرانی و خدماتی می باشد. این مشارکت ممکن است توسط بخش دولتی یا خصوصی انجام پذیرد و معمولاً کشورهای پیشرفته به عنوان سرمایه گذاری پیمانکار و یا مجری پروژه به فعالیت می پردازند.

تجربه های مختلف حاکی از آن است که همکاری اقتصادی با کشوری که دارای یک حکومت سرکوبگر می باشد، می تواند چنین حکومتی را به افزایش اقدامات سرکوبگرانه اش ترغیب نموده و باعث گردد که گروه حاکم، مرتکب نقض حقوق بشر شود. به عنوان مثال، نظام سیاسی ممکن است به منظور فراهم ساختن زیرساخت های مورد نظر برای شرکت های چند ملیتی، از شیوه های سرکوبگرانه استفاده نماید. در برهه، رژیم دیکتاتوری نظامی متهم شده است که به منظور احداث زیرساخت لازم برای خط لوله «پادانا»، از نیروی کار اجباری استفاده کرده است

علاوه بر این، ممکن است برخی حکومت ها از ابزارهای سرکوب برای تضمین دسترسی شرکت ها به منابع و یا حفاظت از آنها استفاده نمایند. در سودان، بنا به گزارش مخبر ویژه سازمان ملل متحد، دولت سودان از ارتش برای پاکسازی ۱۰۰ کیلومتر مربع از مناطق اطراف میادین نفتی که کنسرسیومی از چندین شرکت چند ملیتی در آن فعالیت می نمودند، استفاده کرده است.

همچنین دیده بان حقوق بشر در گزارش های خود در سال های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۹، از دو کنسرسیوم نفتی عمده چند ملیتی به دلیل استفاده از خدمات ارتش کلمبیا به منظور محافظت

از خطوط لوله انتقاد کرده است. نیروهای امنیتی کلمبیا به نقض گسترده حقوق بشر از جمله قتل، ایراد جرح و بازداشت های خودسرانه متهم شده اند.

نکته دیگر در ارتباط با همکاری های مشترک اقتصادی بین المللی این است که شرکتها ممکن است زیرساخت هایی را به شکل جاده، راه آهن، نیروگاه برق، پالایشگاه نفت، تأسیسات مخابراتی و امثال اینها ایجاد نمایند که موجب افزایش قدرت سرکوب حکومت گردد. در برمه، - کشوری که در آن تماس های تلفنی و نمابرها به شدت توسط دولت کنترل می شود، چندین شرکت مخابراتی بین المللی مستقیماً یا به طور غیر مستقیم تجهیزاتی در اختیار دولت نظامی این کشور قرار داده اند. نهادهای حقوق بشر اعلام کرده اند که رژیم نظامی از این فناوری به منظور انجام فعالیت هایش استفاده انحصاری کرده است. همچنین در سودان، هیأت «هارکر» به این نتیجه دست یافت که فرودگاهها و جاده هایی که توسط شرکتهای نفتی احداث گردیده، توسط ارتش سودان در حملات علیه غیرنظامیان مورد استفاده قرار گرفته است (Cultural Rights, ۳۴, ۱۹۹۷ Committee on Economic and) با توجه به موارد فوق، به نظر می رسد مشارکت و همکاری در طرح های در دست اجرا در کشورهایی که حقوق سیاسی و آزادی های اساسی در آنها رعایت نمی گردد، معمولاً بر تشدید نقض حقوق بشر می افزاید.

ج: نقض حقوق و آزادی های سیاسی بر اثر تحریم اقتصادی

نتیجه اخذ شده از مطالب پیش گفته مبنی بر اینکه همکاری سازنده و توسعه اقتصادی تضمین کننده آزادی سیاسی نمی باشد و انجام معاملات و سرمایه گذاری می تواند موجب تقویت نظام های سرکوبگر شود، به این معنا نیست که اقداماتی که به منظور کارهای توسعه اقتصادی و سرمایه گذاری صورت می گیرد به سقوط نظام های دیکتاتوری منجر خواهد شد.

تحریم ها معمولاً به مشکلات اقتصادی منجر می گردند، اما این پیامدها غالباً برای بوجود آوردن تغییرات سیاسی مطلوب در کشور مورد تحریم، ناکافی یا بی تأثیر می باشد. به علاوه تحریم ها برای افراد عادی هزینه های فراوانی در بر دارند و غالباً پی آمدهای ناخواسته ای همچون تقویت رژیم های منفور را به دنبال دارند.

اعمال تحریم های اقتصادی به ویژه در مورد نظام های استبدادی، غالباً موجب تقویت قدرت حکومت ها و در نتیجه، افزایش توان آنها در جهت محدود ساختن فعالیت های گروههای

مخالف می‌گردد. در همین زمینه، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره ۸ خود، تقویت قدرت حاکمان سرکوبگر، به وجود آمدن بازار سیاه و سودهای کلان و بادآورده ناشی از آن برای هیأت حاکمه و افزایش کنترل حکومت بر مردم را از آثار ناخواسته تحریم‌های اقتصادی برشمرده است (همان، ۳۸)

در واقع در جوامعی که حکومت‌های مستبد و اقتدارگرا با در اختیار داشتن کلیه ابزارهای اقتصادی، آموزشی و تبلیغی، قدرت را در دست دارند، رابطه‌ای قوی میان صاحبان قدرت سیاسی و افراد برخوردار از قدرت اقتصادی وجود دارد. همانگونه که نمونه عراق نشان می‌دهد، در چنین جوامعی با توجه به سیطره دولت بر اقتصاد، آنها در هدایت بازار سیاه چنان عمل می‌کنند که وضعیت به وجود آمده عملاً علیه گروه‌های مخالف دولت باشد. رژیم و طرفداران آن، حوزه اقتصاد و امنیت را در اختیار دارند. آنها با استفاده از توان بالای دولتی، عملاً کنترل بازار سیاه را در اختیار می‌گیرند و با کسب درآمدهای بالا در بازار سیاه، آن را به فرصتی برای خود تبدیل می‌نمایند.» (یزدان فام، ۱۳۵۸، ۷۹۶) بدیهی است این امر به افزایش قدرت سرکوب حکومت منجر خواهد شد و به شدت زمینه نقض حقوق و آزادی‌های سیاسی را فراهم خواهد کرد.

در عراق، در طول اجرای برنامه تحریم، با اینکه اغلب شهروندان این کشور از حکومت حمایت نمی‌کردند، تکیه‌گاه دیگری نیز نداشتند که به آن روی آورند و مجبور بودند بیشتر به دولت به عنوان منبع تأمین غذا و سایر کالاهای اساسی وابسته باشند. بدین ترتیب تأثیرات اجتماعی تحریم‌ها به تقویت قدرت رژیم حاکم منجر می‌گردید (همان).

پیامد دیگری که تحریم‌ها به دنبال می‌آورند، بهره‌گیری دولت‌های مورد تحریم از احساسات ملی‌گرایانه و نسبت دادن مشکلات به دشمنان خارجی می‌باشد. در این پدیده که به صف آرای پیرامون پرچم» موسوم گردیده است، مخالفان داخلی به همکاری با دشمنان بیگانه متهم می‌شوند و بدین ترتیب فشارها و محدودیت‌ها بر آنان افزایش می‌یابد (همان، ۷۹۷). رهبران سیاسی در کشورهای مورد تحریم با بسیج نمودن مردم در اطراف پرچم و تهییج احساسات میهن‌پرستانه آنان در برابر فشار خارجی واکنش نشان می‌دهند. نمونه‌های عراق و هائیتی نشان داد که حامیان داخلی حکومت مورد تحریم می‌توانند از رهگذر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه کشورشان مشروعیت کسب نمایند و حمایت سیاسی هموطنان خود را در

نتیجه همبستگی ناشی از تحریم ها به دست آورند. البته در صورت وجود یک گروه مخالف داخلی مشروع و قوی که مورد حمایت مردم و سازمان‌های منطقه ای باشد، تحریم ها ممکن است به تقویت هر چه بیشتر این گروه و افزایش احتمال واکنش سیاسی مثبت به تحریم ها از سوی حکومت مورد تحریم منجر گردد در آفریقای جنوبی یکی از عوامل موفقیت تحریم ها، حمایت کنگره ملی آفریقا از برنامه تحریم بود. ضمن آنکه با توجه به اعمال سیاست تبعیض نژادی، اکثریت جامعه از اعمال تحریم ها و تقویت و تداوم آنها حمایت می کردند (Thomas، همان، ۲۳۳).

تأثیر دیگری که ممکن است تحریم ها بر وضعیت حقوق سیاسی و آزادی های اساسی داشته باشند، این است که توان فعالان داخلی را برای سازماندهی فعالیت ها علیه رژیم های منفور تضعیف می نمایند. تحریم ها، غالباً و بویژه هنگامی که مانع از دستیابی به تجهیزات و امکانات مخابراتی می شوند، ارتباط ضروری با دنیای خارج را قطع می کنند. تجربه دوران محاصره اقتصادی ساریوو نمونه ای قابل ذکر در این زمینه می باشد. اولویتی که سازمان ملل متحد برای غذا و دارو قائل شده بود، به نوبه خود امری منطقی بود، اما تأثیرات گسترده سیاسی تحریم ها دور از انتظار بود. همچنین در هائیتی، یکی از پیامدهای تحریم نفتی، تعطیلی بسیاری از ایستگاه های رادیویی مستقل بود که فاقد ابزاری برای به کار انداختن ژنراتورهایشان بودند (همان، ۲۳۴).

این گونه پیامدها می تواند موجب فشار به گروههای مخالف و تضعیف آنها گردد و مانع از فعالیت های سیاسی و انعکاس اخبار، اطلاعات و مشکلات داخلی با سایر کشورها شود. به طور خلاصه می توان جنبه های مختلف نقض حقوق سیاسی و آزادی های اساسی از رهگذر اعمال تحریم ها را این گونه برشمرد؛

(۱) بهره برداری حکومت از وضعیت نابسامان اقتصادی ناشی از تحریم برای تقویت خود و افزایش قدرت سرکوب

(۲) وابستگی هر چه بیشتر مردم و فعالان اقتصادی به دولت و در نتیجه افزایش کنترل دولت بر اشخاص خصوصی و سوء استفاده از این وابستگی در جهت تحکیم پایه های حکومت

(۳) بهره برداری دولت از احساسات ملی گرایانه و پدیده صف آرایی پیرامون پرچم که هر گونه صدای مخالفی را به بهانه ارتباط با دشمنان خارجی خاموش می کند. در این پدیده، حکومت

از مشکلات به وجود آمده در نتیجه اعمال تحریم ها در جهت برانگیختن احساسات مردم بر ضد تحریم کنندگان و حامیان داخلی آنها نهایت استفاده را می نماید. در چنین وضعیتی اعمال فشار و محدود ساختن فعالیت های سیاسی مخالفان در سایه مقابله با دشمن توجیه می گردد.

۴) تضعیف گروههای مخالف داخلی در نتیجه اعمال تحریم ها، خصوصا از حیث برخورداری و استفاده از وسایل ارتباط جمعی و کالاها و امکانات لازم برای اطلاع رسانی و سایر فعالیت های اجتماعی و سیاسی که به نوبه خود به افزایش محدودیت ها و آسیب پذیری این گروهها در شرایط آشفته اقتصادی ناشی از تحریم ها منجر خواهد شد.

در کلیه موارد مذکور، حقوق و آزادی های سیاسی از جمله آزادی عقیده و بیان، حق مشارکت در حکومت، آزادی اجتماعات و آزادی مطبوعات نقض می گردد. هر چند تحریم کنندگان نقش مستقیمی در نقض این گونه حقوق و آزادی ها ندارند و قصد آنها نیز لطمه زدن به وضعیت دموکراسی و آزادی در کشور مورد تحریم نمی باشد، اما تحریم های اقتصادی به ویژه علیه کشورهای دارای حکومت های استبدادی و اقتدارگرا معمولا به بدتر شدن وضعیت دموکراسی و آزادی های سیاسی می انجامد. بنابراین ضروری است برنامه های تحریم به گونه ای طراحی شوند که صرفا دولتمردان را هدف قرار دهند و کمترین فشار و آسیب را به مردم عادی و اقتصاد کشورها وارد آورند. بدین ترتیب مزیت تحریم های هوشمند آشکار می گردد. ضمن آنکه این فرضیه که فشار به مردم عادی باعث خواهد شد آنان به حاکمان خود برای تغییر سیاست هایشان و قبول خواسته های تحریم کنندگان فشار وارد سازند، در عمل به طور مطلق به اثبات نرسیده است.

حقوق نسل دوم

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۸ خود، تأثیرات منفی تحریم بر حق کار و حق بر آموزش را یادآور شده است. در گفتار حاضر، تأثیرات منفی تحریم ها بر حقوق مزبور به عنوان مصادیق حقوق نسل دوم، مورد بررسی قرار می گیرد.

نقض حق کار بر اثر تحریم

حق کار طبق اسناد حقوق بشر متضمن حقوق و تکالیف متعددی است که با آن ارتباط دارند و صرفاً به معنای حق برخورداری از شغل معین نیست، چنان که در اسناد جهانی و منطقه ای حقوق بشر تصریح گردیده است، هر کس از آزادی انتخاب شغل، برخورداری از شرایط عادلانه کار و حمایت در برابر بیکاری برخوردار است. به علاوه حق دریافت دستمزد برابر برای انجام کار یکسان و حقوق و مزایای عادلانه و مناسب به عنوان مؤلفه های حق کار بیان شده است. طبق ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

۱- دولت های عضو این میثاق حق کار را که شامل حق هر کس برای دارا بودن فرصت تأمین معاش به وسیله شغلی که آزادانه انتخاب می نماید، می باشد به رسمیت می شناسند.. همچنین ماده ۷ میثاق مقرر داشته است: «دولت های عضو این میثاق حق هر کس برای برخورداری از شرایط کار عادلانه و مطلوب را که شامل موارد زیر می باشد، به رسمیت می شناسند

الف) تعیین حداقل دستمزد برای همه کارگران به طوری که ۱- در قبال کارهایی که ارزش یکسانی دارند بدون هرگونه تبعیض، اجرت و دستمزد عادلانه و برابر پرداخت گردد و خصوصاً زنان از شرایط کاری که نامناسبتر از شرایط کاری مردان نباشد، برخوردار شوند و برای کار یکسان به آنها دستمزدی برابر مردان پرداخت گردد.

۲- کارگران قادر باشند یک زندگی آبرومندانه برای خود و خانواده هایشان مطابق با مقررات میثاق حاضر فراهم نمایند.

ب) شرایط کاری امن و سالم ج) فرصت برابر برای همه در ارتقاء شغلی در سطوح بالاتر که تابع هیچگونه ملاحظاتی جز سابقه و تجربه نباشد.

د) استراحت، مرخصی و محدودیت متعارف ساعات کار و تعطیلات منظم با پرداخت حقوق و همچنین پرداخت دستمزد برای روزهایی که تعطیل عمومی است.

حق کار صرفاً یکی از انواع حقوق بشر نمی باشد، بلکه یک مجموعه هنجاری مختلط است... مجموعه ای از مقرراتی که هم آزادی های سنتی و هم حقوق جدید را در بر می گیرد. همچنین متضمن یک جنبه تعهدگرایانه می باشد که از برخی تعهدات حقوقی لازم الاجراء و تعهدات سیاسی تشکیل شده است (Drzewicki ۲۰۰۱، ۱۸۸).

تأثیر منفی تحریم ها بر حق کار در تفسیر عمومی شماره ۸ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد اشاره قرار گرفته است. طبق بند ۳ تفسیر مزبور، هر چند تأثیر تحریم ها از قضیه ای به قضیه دیگر متفاوت است، اما کمیته به این موضوع توجه دارد که تحریم ها تقریباً همواره تأثیر قابل ملاحظه ای بر حقوق شناخته شده به موجب میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارند. به عنوان مثال... تحریم ها به حق کار لطمه می زنند... از آنجایی که تحریم ها به بخش های مختلف اقتصادی کشور مورد تحریم آسیب وارد می سازند، موجب بروز بیکاری می شوند. در عراق، نرخ بالای بیکاری و دستمزدهای پایین، عراقی های دارای مهارت های بالا را مجبور ساخت به کارهای ساده روی آورند، ضمن آنکه انزوای شدید جامعه علمی این کشور به کاهش مداوم مهارت و تخصص منجر گردید (Committee on Economic and Cultural Rights، ۲۰۱۰، ۸۷)

بیکاری، کاهش دستمزدها و نامساعد بودن شرایط کاری ناشی از صدمه دیدن زیرساخت های اقتصادی کشور در نتیجه اعمال تحریم ها، پیامدهای منفی دیگری به ویژه در زمینه های اجتماعی به دنبال خواهد داشت. طبق اعلام معاون سابق دبیر کل سازمان ملل متحد و هماهنگ کننده امور بشر دوستانه در عراق، «تحریم ها بر وضعیت خانواده ها در عراق تأثیر جدی داشته است. ما شاهد افزایش خانواده های تک سرپرست می باشیم که در آنها معمولاً مادرانی، به تنهایی برای تأمین معاش خانواده تلاش می نمایند. میزان طلاق افزایش یافته است. بسیاری از خانواده ها به منظور تأمین مواد غذایی مجبور به فروش خانه ها، اثاثیه منزل و سایر اموال خود گردیده اند که این امر به بروز پدیده بی خانمانی منجر شده است» (Robin، ۲۰۰۵، ۱۹۷)، اغلب این نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی از بیکاری ناشی می شود که خود معلول اعمال تحریم های اقتصادی گسترده می باشد. جنبه دیگر نقض حق کار در برنامه های تحریم اقتصادی، تحریم های مالی خصوصاً توقیف دارایی ها و ممنوعیت استفاده از آنها می باشد که علیه افراد و گروههای خصوصی اعمال می گردد، حق کار که شامل حق تأمین معاش و کسب درآمد نیز می باشد، ممکن است در نتیجه اعمال تحریم های مالی نقض شود. با وجود این، چنان که قبلاً اشاره گردید، گنجاندن برخی معافیت ها در برنامه های تحریم می تواند تا حدود زیادی از نقض حقوق افراد و گروه هایی که مشمول تحریم قرار گرفته اند، جلوگیری نماید.

نقض حق بر آموزش بر اثر تحریم

حق بر آموزش در اسناد مختلف حقوق بشر اعم از جهانی و منطقه ای به رسمیت شناخته شده است. مطابق ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

۱- هر کس از حق بر آموزش برخوردار است. آموزش حداقل باید در مراحل ابتدایی و پایه رایگان باشد. آموزش ابتدایی باید اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه ای باید در دسترس عموم قرار داشته باشد و آموزش عالی باید براساس شایستگی ها به طور مساوی برای همه قابل دسترس باشد،

۲- هدف آموزش باید رشد کامل شخصیت انسان و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد و باید درک متقابل، بردباری و دوستی میان ملتها و گروههای نژادی یا مذهبی را ارتقاء بخشیده و موجب پیشبرد فعالیت های سازمان ملل متحد در زمینه حفظ صلح گردد.

۳- والدین در انتخاب نوع آموزشی که باید به فرزندانشان داده شود از حق تقدم برخوردار می باشند

حق بر آموزش و جنبه های گوناگون آن در سایر اسناد بین المللی از جمله ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بیان گردیده است.

اساسی ترین مؤلفه حق بر آموزش، امکان دسترسی همه افراد جامعه به آموزش بدون هر گونه تبعیض می باشد. در زمینه دسترسی به آموزش عوامل مختلفی از قبیل موقعیت جغرافیایی، هزینه، زبان و وجود منابع آموزشی و یادگیری نقش دارند. علاوه بر این، آموزش به خردسالان اختصاص ندارد، بلکه حداقلی از آموزش برای همه سنین ضروری است (همان، ۳۱۶).

آزادی آکادمیک نیز یکی از مؤلفه های حق بر آموزش محسوب می گردد، هر چند بسیاری از جنبه های آن با آزادی عقیده و بیان همپوشانی دارد. آزادی آکادمیک شامل آزادی بیان و انتشار عقاید علمی می باشد. همچنین حق دریافت عقاید و اطلاعات علمی در مقوله آزادی آکادمیک قرار می گیرد.

حق بر آموزش حقوق بشر نیز یکی از جنبه های مهم حق بر آموزش می باشد. مبنای شناسایی این حق بند ۳ ماده ۱ منشور ملل متحد می باشد که به موجب آن، دولت ها ملزم می باشند رعایت حقوق بشر را ارتقاء بخشیده و تشویق نمایند. همچنین مجمع عمومی سازمان ملل متحد هنگام تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به موجب قطعنامه ۲۱۷ از جامعه بین المللی

درخواست نمود که نسبت به انتشار گسترده مفاد اعلامیه اقدام نمایند. در سال ۱۹۹۴، مجمع عمومی بنا به پیشنهاد کنفرانس وین راجع به حقوق بشر و تأیید کمیسیون حقوق بشر، طی قطعنامه ۴۹/۱۸۴ آغاز دهه ملل متحد برای آموزش حقوق بشر را از اول ژانویه ۱۹۹۵، اعلام نمود.

در مجموع با توجه به اسناد مختلف بین‌المللی، می‌توان چهار هدف عمده را برای آموزش برشمرد که نسبت به آنها اجماع جهانی گسترده‌ای شکل گرفته است. این اهداف عبارتند از:

- ۱- قادر ساختن هر انسانی به پرورش آزادانه شخصیت و اعتبار خود
- ۲- قادر ساختن هر انسانی به مشارکت فعالانه در یک جامعه آزاد با روحیه بردباری و احترام به سایر تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب.

۳- گسترش احترام به والدین و ارزش‌های ملی کشورها

۴- گسترش احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و حفظ صلح (Nowak، ۲۰۰۵، ۲۵۱).
کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر شماره ۸ خود، ایجاد اختلال عمده در نظام‌های آموزشی را به عنوان یکی از آثار منفی تحریم‌ها ذکر کرده است.

تحریم‌ها با آسیب زدن به زیرساخت‌های اقتصادی کشور مورد تحریم و ایجاد ممنوعیت با محدودیت بر تهیه برخی تجهیزات و کالاهایی که در فرایند آموزشی قابل استفاده می‌باشند، حق بر آموزش را نقض می‌نمایند

همچنین فقر و نابسامانی اقتصادی ناشی از تحریم‌ها به فرار مغزها منجر می‌گردد که در نتیجه آن نیروی انسانی متخصص در بخش‌های آموزشی، کاهش می‌یابد و به روند آموزش و کیفیت آن لطمه فراوانی وارد می‌شود

علاوه بر این، کاهش درآمدهای ارزی بر اثر اعمال تحریم‌ها، مانع از ادامه فعالیت‌های عمرانی مرتبط با بخش‌های آموزشی از قبیل احداث دانشگاه‌ها، مدارس، کتابخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها و سایر زیرساخت‌ها و امکانات آموزشی و تحقیقاتی می‌گردد که این امر به طور قابل ملاحظه‌ای به حق بر آموزش خدشه وارد خواهد کرد. همچنین تحریم‌های علمی و آموزشی که ممکن است به تنهایی و یا در کنار سایر انواع تحریم‌ها وضع گردد، مستقیماً موجب نقض حق بر آموزش می‌شوند، قطعنامه‌های شورای امنیت بر ضد ایران حاوی مقررات محدود کننده‌ای در ارتباط با حق بر آموزش، خصوصاً آزادی علمی می‌باشند.

به موجب بند ۳ قطعنامه ۱۷۳۷، کلیه دولت ها ملزم می باشند از انتقال هرگونه فناوری که می تواند به فعالیت های ایران در زمینه غنی سازی، باز فرآوری یا فعالیت های مرتبط با آب سنگین کمک کند، خودداری نمایند. (Res / SC .۱۷۳۷(۲۰۰۶). پاراگراف ۳) همچنین طبق بند ۶ قطعنامه مذکور، دولت ها باید اقدامات لازم را در جهت جلوگیری از ارائه کمک یا آموزش فنی به ایران در زمینه غنی سازی، باز فرآوری یا فعالیت های مرتبط با آب سنگین اتخاذ نمایند. (همان، پاراگراف ۶) از آنجایی که یکی از مؤلفه های آزادی علمی، حق دریافت اطلاعات علمی است، مفاد قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت مغایر با این نوع آزادی و در نتیجه ناقض حق بر آموزش می باشد.

هرچند شورای امنیت ممنوعیت انتقال و ارائه کمک یا آموزش فنی و فن آوری به ایران را منحصر به فعالیت های حساس غنی سازی هسته ای که کاربرد نظامی و یا دوگانه دارند، نموده است، اما در هر صورت ممنوعیت های مزبور آزادی علمی در رابطه با جنبه های گوناگون تحقیقاتی و کاربردهای صلح آمیز فعالیتهای هسته ای را خدشه دار می سازند. به علاوه، نباید این واقعیت را نادیده گرفت که اعمال ممنوعیت های مسافرتی و توقیف دارایی ها نسبت به افراد یا گروه هایی که در بخش های هسته ای به انجام فعالیت های علمی و پژوهشی مشغول می باشند، در دراز مدت سبب خواهد شد که اغلب نخبگان و دانشمندان تمایلی به انجام تحقیقات در زمینه علوم هسته ای نداشته باشند، زیرا این امکان وجود دارد که در آینده اسامی آنان نیز در ضمیمه قطعنامه های شورای امنیت ذکر گردد.

در واقع، توقیف دارایی های افراد و گروههای دخیل در فعالیت های هسته ای ایران، مغایر با مشارکت فعالانه اشخاص در اجتماع می باشد که به عنوان یکی از اهداف حق بر آموزش در بند ۱ ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر این، حتی اتباع ایرانی نیز از این پس نخواهند توانست در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشورهای خارجی در رشته هایی که مرتبط با امور هسته ای و سیستم های پرتاب سلاح های هسته ای هستند، تحصیل نمایند و در واقع، اتباع ایرانی از حق آموزش در این رشته ها محروم خواهند شد. توجیه این محدودیت و ممنوعیت از ادامه تحصیل در برخی رشته ها، احتمال به کارگیری افراد دانش آموخته رشته های مذکور در توسعه برنامه هسته ای و موشکی کشور بیان شده است» (زمانی و سادات میدانی، ۱۳۸۵، ۳۹).

در بند ۱۷ قطعنامه ۱۷۳۷، شورای امنیت از کلیه دولت‌ها می‌خواهند اعمال مراقبت نموده و از آموزش تخصصی با تربیت اتباع ایران، در داخل قلمرو یا توسط اتباعشان، در رشته‌هایی که به فعالیت‌های حساس هسته‌ای ایران و توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح‌های هسته‌ای این کشور کمک خواهد کرد، جلوگیری نمایند (SC/Res ۱۷۳۷(۲۰۰۶)، پاراگراف ۱۷). «این بند بسیار ابتکاری و نوعی بدعت در تحریم‌های شورای امنیت است. تاکنون شورا به ادعای تحریم دولت‌ها، اتباع آنها را این چنین مورد تحریم قرار نداده است. با اینکه آموزش‌های حق‌آسی و بشری است و fi دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نمی‌توانند این حق را به دلایل سیاسی و احتمال استفاده‌های آتی از این دانش در مسیر خاص، محدود سازند، شورای امنیت از دولت‌ها درخواست کرده و توصیه نموده که مقررات آموزشی خود را سخت‌گیرانه نموده و نگذارند که دانش و علوم مرتبط با فناوری‌های هسته‌ای و موشکی، به دست ایرانیان برسد، زیرا ممکن است این دانش روزی برای کمک به ارتقای توان هسته‌ای این کشور به کار گرفته شود زمانی و سادات میدانی، ۱۳۸۵، ۳۹».

گفتار سوم: حقوق نسل سوم

شناسایی حقوق همبستگی تحت عنوان نسل سوم ناشی از این مبنای اساسی است که مؤلفه‌های حقوق بشر باید در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفته شوند تا در نهایت اهداف عمومی جهانی همچون توسعه پایدار، صلح و امنیت بین‌المللی محقق گردد.

کمیسیون حقوق بشر در قطعنامه شماره ۷۳ (۲۰۰۲) موسوم به «حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی، تصریح می‌نماید

دموکراسی، توسعه، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به هم مرتبط بوده و یکدیگر را تقویت می‌کنند» (۷۳ / E / RES / 4 / N، ۲۰۰۲، پاراگراف ۲۱) حقوق همبستگی ناظر به مسائل جهانی از جمله توسعه، محیط زیست، کمک‌های بشردوستانه، صلح، ارتباطات و میراث مشترک بشریت می‌باشد.

به طور کلی حقوق همبستگی را می‌توان در دو گروه طبقه‌بندی نمود، گروه نخست که بیشتر خواست کشورهای جهان سوم مبنی بر باز توزیع جهانی قدرت، ثروت و سایر ارزش‌ها و قابلیت‌های مهم پدیدار شده‌اند و کشورهای صنعتی غرب به راحتی بر آنها صحنه نمی‌گذارند و همچنان در عرصه بین‌المللی مورد چالش واقع می‌شوند. مصادیق این گروه عبارتند از: حق

بر توسعه، حق تعیین سرنوشت و حق بهره برداری از میراث مشترک بشریت، گروه دوم که شامل حقوق مورد قبول کلیه کشورها می باشد، عبارتند از: حق بر صلح، حق بر محیط زیست سالم و پایدار، حق دریافت کمک های بشردوستانه و حق بر ارتباطات در میان حقوق همبستگی، حقی که از جامعیت بیشتری برخوردار است، و در عین حال ارتباط بسیار نزدیکی با حق بر توسعه دارد، حق تعیین سرنوشت می باشد. این حق علیرغم آنکه یکی از مؤلفه های تغذیه کننده حق بر توسعه محسوب می شود، از ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار است و نمی توان آن را دقیقاً و منجزاً، تنها در یکی از نسل های سه گانه حقوق بشر قرار داد.

ماده ۱ مشترک میثاقین بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق تعیین سرنوشت را چنین بیان کرده است: «۱- همه ملتها از حق تعیین سرنوشت برخوردار می باشند، به موجب این حق آنها آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین می کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال می نمایند.

۲- همه ملت ها، برای رسیدن به اهداف خود، آزادانه از ثروت ها و منابع طبیعی خود بدون لطمه به هر گونه تعهد ناشی از همکاری اقتصادی بین المللی، بر اساس اصل منفعت متقابل، و حقوق بین الملل برخوردار می باشند. در هیچ موردی نمی توان ملتی را از امکانات زیستی اش محروم نمود...

مبنای شناسایی حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از مصادیق حقوق همبستگی در گستردگی و عمومیتی نهفته است که در مفهوم حق تعیین سرنوشت وجود دارد، همین گستردگی مفهوم سبب گردیده است که این حق از یک سو به لحاظ پیوند با حق بر دموکراسی و مشارکت سیاسی و همچنین استعمار زدایی در زمره حقوق سیاسی قلمداد شود و از سوی دیگر به عنوان یکی از مؤلفه های لازم برای تحقق توسعه و به دلیل ارتباطی که با حق توسعه دارد، در شمار مصادیق حقوق همبستگی مورد شناسایی واقع گردد. در واقع تحقق توسعه در یک کشور، در صورت دخالت بیگانگان، میسر نخواهد بود.

بر همین اساس، رعایت حق تعیین سرنوشت، لازمه توسعه می باشد. همچنین حق تعیین سرنوشت از این لحاظ که شناسایی و حفظ هویت فرهنگی ملتها را ایجاب می نماید و متضمن بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان از طریق تأسیس کشور مستقل و یا اعطای حقوق

شناخته شده بین‌المللی به اقلیتها می باشد، در مقوله حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز قابل طرح است.

از آنجایی که حق بر توسعه در میان حقوق همبستگی از اهمیت و جایگاه محوری بر خوردار می باشد، در گفتار حاضر، نخست مفهوم توسعه و حق بر توسعه و پیوند آن با سایر مصادیق حقوق نسل سوم مورد بحث قرار می گیرد و سپس نقض حقوق همبستگی از رهگذر اعمال تحریم ها بررسی خواهد شد.

حق بر توسعه؛ محور حقوق همبستگی

الف: مفهوم توسعه

در تلقی مفهوم توسعه به عنوان دگرگونی، پویایی و بهبودی میان اندیشمندان اتفاق نظر وجود دارد. البته بدیهی است توسعه مفهومی چند بعدی است و تمامی جنبه های زندگی فردی و جمعی را شامل می شود. در اعلامیه حق بر توسعه که در سال ۱۹۸۶ به تصویب مجمع عمومی رسید، توسعه به عنوان یک فرایند همه جانبه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، شناخته شده است که هدف آن بهبود مداوم رفاه همه مردم و یکایک افراد بر مبنای مشارکت فعالانه، آزادانه و هدفمند آنان در توسعه و توزیع عادلانه منافع حاصل از آن می باشد (عامری، ۱۳۸۱، ۶۹)

توسعه با سایر پدیده های مهم اجتماعی از جمله حقوق بشر، صلح و امنیت ارتباط ناگسستنی دارد. وجود امنیت و رعایت موازین حقوق بشر، بسترهای لازم برای تحقق فرایند توسعه به شمار می آیند. این فرایند در کشورهای برخوردار از امنیت که در آنها ناامنی و هرج و مرج که معمولاً با نقض شدید حقوق بشر همراه است، مهار شده باشد، تحقق می یابد (Barrie, ۱۹۹۸، ۱).

کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد در سخنرانی خود در اولین اجلاس شورای حقوق بشر پیوند میان توسعه حقوق بشر و صلح و امنیت را چنین بیان نموده است:

حقوق بشر در کنار توسعه اقتصادی و اجتماعی و صلح و امنیت سه رکن اساسی را تشکیل می دهند. همه اقدامات سازمان ملل باید مبتنی بر این سه رکن باشد. این سه رکن به یکدیگر وابسته اند و در ارتباط با هم تقویت می شوند. آنها شرایط لازم برای رفاه ما می باشند. هیچ اجتماعی بدون صلح و امنیت نمی تواند پیشرفت نماید. هیچ کشوری نمی تواند در امنیت باشد، اگر مردم آن محکوم به فقر و ناامیدی باشند و هیچ کشوری نمی تواند در دراز مدت در امنیت و رفاه به سر برد، اگر حقوق اساسی شهروندانش مورد حمایت قرار نگیرد. به طور خلاصه، عدم احترام به حقوق بشر و کرامت انسان، علت اصلی تزلزل صلح در جهان امروز و توزیع ناعادلانه ثروت می باشد.» (HR SG / SM / ۳ / 10520, ۲۰۰۶، پاراگراف ۴)

همچنین پطرس غالی دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد در دستورالعمل برای توسعه» در مورد ارتباط توسعه و دموکراسی اظهار می دارد:

دموکراسی و توسعه در موارد اساسی با هم مرتبط هستند، زیرا دموکراسی، تنها منبع درازمدت برای مدیریت رقابت های نژادی و مذهبی بوده و منافع فرهنگی را از طرقی که خطر خشونت و برخورد داخلی را به حداقل برساند، فراهم می آورد. آنها با هم مرتبط هستند، به خاطر اینکه دموکراسی به طور ذاتی با مسأله حاکمیت مطلوب متصل است که این بر همه جنبه های توسعه تأثیر دارد. آنها با هم مرتبط هستند، به خاطر اینکه دموکراسی یک اصل اساسی حقوق بشر است، یعنی پیشرفتی که خود یک اقدام مهم توسعه است. آنها با هم مرتبط هستند، به خاطر اینکه مشارکت مردم در فرآیندهای تصمیم گیری که بر زندگی آنها تأثیر می گذارد یکی از اصول اساسی توسعه محسوب می شود» (Ghali، ۱۹۹۵، ۲۱)

اجلاس جهانی توسعه اجتماعی که در روزهای ششم تا دوازدهم مارس ۱۹۹۵ در کپنهاگ تشکیل گردید، حرکتی ارزنده در شفاف سازی محتوای حق بر توسعه می باشد. در این اجلاس برای اولین بار جامعه جهانی، تعهد خود نسبت به ریشه کن کردن فقر مطلق را اعلام می نماید... مقدمه بیانیه کپنهاگ دموکراسی و نظارت مسئولانه را از شرایط تحقق توسعه مستمر اجتماعی و مردم گرا می داند و تأکید می کند که مردم هسته مرکزی توسعه مداوم را تشکیل می دهند. در واقع هدف عمده، دستیابی به رشد اجتماعی مردم مدار عنوان شده که بتواند چه در حال و چه در آینده ما را در ساختن فرهنگی مبتنی بر همکاری و مشارکت و در پاسخگویی به نیازهای مبرم مردمی که بیشترین آسیب پذیری در برابر نابسامانی های جامعه بشری را دارا هستند، رهنمون گردد (مولایی، ۱۳۷۶، ۹۳).

یکی دیگر از پدیده هایی که تحقق توسعه وابسته به آن است، محیط زیست سالم می باشد. حفاظت از محیط زیست، شرط اساسی توسعه پایدار محسوب می شود. بنابراین توسعه را نمی توان مفهومی صرفاً اقتصادی تلقی نمود و آن را جدای از سایر پدیده ها و مسائل گوناگون اجتماعی خصوصاً حقوق بشر، حاکمیت، صلح و امنیت و محیط زیست مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

ب: مفهوم و جایگاه حق بر توسعه در حقوق بین الملل

حق بر توسعه برای نخستین بار به طور رسمی در قطعنامه ۱۳۳/۳۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱ مطرح گردید (۱۳۳ / ۳۶ / Res. / ۱۹۸۱، پاراگراف ۳)

و پس از آن در قطعنامه های متعدد دیگری از آن یاد شده است. در قطعنامه ۱۲۸/۴۱ مجمع عمومی موسوم به اعلامیه حق توسعه که با ۱۴۶ رأی موافق و ۸ رأی ممتنع و با رأی مخالف ایالات متحده آمریکا به تصویب رسید، حق بر توسعه این گونه توصیف گردیده است

حق بر توسعه یک حق بشری غیر قابل انتقال است که به موجب آن هر یک از انسانها و کلیه ملتها از حق مشارکت، مساعدت و بهره مندی از توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برخوردار می باشند و از این طریق همه حقوق بشر و آزادی های اساسی به طور کامل تحقق خواهد یافت. همچنین حق بر توسعه متضمن تحقق کامل حق ملتها در تعیین سرنوشت می باشد که براساس ماده یک میثاقین (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، شامل اعمال حق غیر قابل انتقال حاکمیت بر کلیه ثروتها و منابع طبیعی شان می باشد» (۴۱ / ۱۳ / Res. GS / ۱۹۹۶، پاراگراف ۴). همچنین طبق ماده ۱۲ اعلامیه مزبور: «انسان موضوع اصلی توسعه است و باید شرکت کننده فعال و ذینفع اصلی توسعه باشد» (همان، پاراگراف ۲). همچنین اعلامیه و برنامه عمل ۱۹۹۳ وین نیز حق بر توسعه را حقی غیر قابل انتقال و جزء الاینفک حقوق بنیادین بشر قلمداد کرده است.

پیشرفت مهم در زمینه حقوق توسعه در ۴۲ آوریل ۱۹۹۸ تحقق یافت. در این تاریخ کمیسیون حقوق بشر با اجماع قطعنامه ای در مورد حق بر توسعه تصویب نمود که در آن به شورای اقتصادی و اجتماعی توصیه گردید که یک ساز و کار مستمر متشکل از یک کارگروه دایم و یک کارشناس مستقل، بوجود آورد. هدف این کار گروه نظارت و بررسی پیشرفت فعالیت های کارشناس مستقل و ارائه گزارش به کمیسیون می باشد. کارشناس مستقل باید در هر یک از جلسات کارگروه گزارشی از بررسی خود نسبت به وضعیت موجود پیشرفت در زمینه اجرای حق توسعه را به کار گروه ارائه نماید تا بر مبنای مباحثات و پیشنهادهای کارگروه زمینه بررسی دقیق تر موضوع فراهم گردد

مفاد اعلامیه حق بر توسعه به عنوان منشور جهانی حق مزبور هنوز به سطح حقوق قوام یافته (Hard Law) ارتقاء نیافته است؛ در عین حال این مطلب نمی تواند اهمیت حق بر توسعه را در جهان امروز تحت الشعاع قرار دهد. هر چند مفاد اعلامیه مزبور در زمره حقوق انعطاف پذیر (soft low) محسوب می گردد و در نتیجه، نقض آن موجب مسئولیت بین المللی نخواهد

شد و صرف اعلام باید‌ها و نباید‌های اخلاقی و نادیده گرفتن ویژگی ساختار جامعه جهانی و عدم توجه به امکانات و پراکندگی منابع در سطح جهانی، ارزش اعلامیه حق بر توسعه را در حد یک خواسته فاقد هر گونه ضمانت اجرایی تنزل می‌دهد، اما توجه به این نکته ضرورت دارد که توسعه یک فرآیند همه‌جانبه است و حق بر توسعه برآمدی از حقوق مختلف می‌باشد که از ماهیت خاص خود برخوردار است.

همه‌جانبه بودن توسعه در مقدمه اعلامیه حق توسعه مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین می‌توان گفت که حق بر توسعه به طور کلی یک حق جدید نمی‌باشد، بلکه حقی است ناشی شده از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و می‌توان آن را «حق بر حقوق» نیز نامید. در عین حال نباید تصور نمود که حق بر توسعه یک «حق مختلط، (ترکیبی) است و فاقد ماهیت خاص خود می‌باشد. برخی از کشورها به ویژه کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا چنین عقیده‌ای دارند، نماینده آمریکا در کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۹۸ دیدگاه کشورش در این مورد را چنین بیان کرد:

دولت ایالات متحده طرفدار این دیدگاه است که حق بر توسعه مجموعه‌ای از حقوق مختلف بشری می‌باشد و نقش حقوق بشر تقویت افراد و اجتماعات است. بنابراین اجرای حق بر توسعه مستلزم آن است که دولت‌ها به وظایفشان در پیشبرد حقوق جهانی بشر برای هر یک از شهروندان‌شان عمل نمایند به نحوی که هر یک از اعضای جامعه بتوانند قابلیت‌های خود را به طور کامل شکوفا سازند». در واقع ایالات متحده حق بر توسعه را یک حق مستقل به شمار نمی‌آورد.

آرجون سنگوپتا «کارشناس مستقل حق بر توسعه با این نظر موافق نیست که حق بر توسعه صرفاً یک حق تصنعی و التقاطی است. وی در پنجمین گزارش خود می‌نویسد:

حق بر توسعه یک حق مرکب است. این حق صرفاً یک پوشش با مجموعه‌ای از حقوق نیست. یکپارچگی حقوق بشر به این معناست که چنانچه یکی از آنها نقض گردد، حق مرکب توسعه نیز نقض می‌شود. کارشناس مستقل، این موضوع را «جریان ارتباطی حقوق بشر» توصیف نموده که از عناصر متعددی تشکیل شده است. این عناصر، انعکاسی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد. تحقق حق بر توسعه مستلزم

بهبود جریان حقوق بشر می باشد، به این معنا که برخی با حداقل یکی از حقوق بشر بهبود یابد، بدون آنکه یکی از آنها نقض گردد.» (مولایی، ۱۳۷۶، ۹۷).

دولت ایالات متحده و کارشناس مستقل در خصوص اهمیت تحقق همه حقوق بشر در چهارچوب توسعه اتفاق نظر دارند؛ با وجود این، به نظر نمی رسد ایالات متحده با این دیدگاه کارشناس مستقل موافق باشد که می توان برای حق توسعه ارزش مضاعفی قائل شد و بر اساس آن اهداف فرآیند توسعه به نحوی که در اعلامیه حق توسعه تعیین گردیده است، قابل تحقق خواهد بود. بنابراین بر خلاف دیدگاه ایالات متحده مبنی بر عدم برخورداری حق بر توسعه از ماهیت جداگانه و مستقل». حق مزبور ضمن ارتباط با سایر حقوق در پرتو اصل تفکیک ناپذیری حقوق بشر، این ویژگی را نیز دارد که یک حق دارای ارزش و ماهیت خاص خود می باشد.

نکته دیگری که در ارتباط با حق بر توسعه شایان ذکر می باشد، تعیین صاحبان حق و تکلیف در این زمینه است، برخی از صاحب نظران، حق بر توسعه را یک حق جمعی و متعلق به ملتها دانسته اند. به نظر آنان دولت باید این حق را از سوی ملت خود اعمال نماید. با وجود این، چنانکه برخی از نویسندگان نیز تأکید نموده اند، حق بر توسعه دارای دو جنبه فردی و جمعی می باشد. به نظر بسیاری، همزمان دولت و فرد می توانند ذینفع و ذیحق توسعه به شمار آیند؛ تأکید بر جنبه بین المللی و دسته جمعی عمق بر توسعه بیشتر به لحاظ عملی و کاربردی حائز اهمیت است. بنابر این، حق بر توسعه، حق افراد، گروه ها و ملت ها برای مشارکت، مساعدت و برخورداری از توسعه مداوم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که در آن کلیه حقوق بشر و آزادی های اساسی به طور کامل، تحقق می یابد. اعلامیه حق بر توسعه، درصدد سازش بین دو جنبه فردی و جمعی این حق در چهارچوب اصول حقوق بین الملل بوده که حاکمیت، سنگ زیربنای آن محسوب می شود که البته اعلامیه در تعیین این ارتباط، موفق نبوده است (مولایی، ۱۳۸۱، ۵۷).

در این مورد که حق بر توسعه در برابر چه کسانی قابل اعمال است، اعلامیه حق بر توسعه پیش از هر چیز مقرر نموده است که دولت ها در احترام و ارتقای حق بر توسعه متعهد می باشند. کشورها باید تضمین کنند که سیاست های توسعه آنها با هدف پیشبرد دائمی رفاه کل جمعیت و افراد است. بنابر این، این تعهد، هم وظیفه ای بر عهده کشورها در برابر مردم خود

است و هم حقی برای کشورها در برابر نقش آفرینان جامعه بین‌المللی در خارج از قلمرو هر کشور محسوب می‌شود. البته همانگونه که قبلاً اشاره گردید حق بر توسعه و تعهد به اعمال آن همچنان فاقد استحکام کافی برای طرح موضوع مسئولیت بین‌المللی می‌باشد (همان، ۶۱).

نقض حقوق همبستگی بر اثر تحریم

تحریم‌ها تأثیرات قابل ملاحظه و اغلب دیرپایی بر زیر ساختهای توسعه در کشورهای مورد تحریم بر جای می‌گذارند. «استقرار نظم نوین اقتصادی بین‌المللی که خواسته کشورهای در حال توسعه می‌باشد دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.» تحریم اقتصادی همکاری - های بین‌المللی را که یکی از ابعاد حقوق بشری توسعه جهت استقرار نظم نوین اقتصادی بین‌المللی می‌باشد به طور جدی مورد تهدید قرار می‌دهد. از آنجایی که اکثریت کشورهای هدف تحریم واقع می‌شوند از گروه کشورهای در حال توسعه می‌باشند، اعمال تحریم‌ها، فرآیند توسعه را در این قبیل کشورها مختل و حتی متوقف می‌سازد. با توجه به پیچیدگی تحریم‌ها، پی آمدهای آن ممکن است حتی پس از خاتمه تحریم‌ها همچنان به اقتصاد کشوری که هدف تحریم قرار گرفته است، زیان وارد نماید. هیأت کارشناسی اوضاع انسانی در عراق که در سال ۱۹۹۹ توسط شورای امنیت ایجاد گردید، به این نتیجه دست یافت که وضعیت در عراق بسیار وخیم است و تا زمان احیاء دائمی اقتصاد این کشور، این وضعیت ادامه خواهد یافت. در بروندی تحریم‌های اعمال شده از سوی تعدادی از کشورهای آفریقایی که از ژوئای ۱۹۹۶ آغاز شد، موجب از هم پاشیدگی زیرساخت‌های بهداشتی، صنعتی و کشاورزی این کشور گردید (موسوی، ۱۳۸۷، ۴۸۰).

به طور کلی تأثیر تحریم‌ها بر توسعه را در چهار سطح متفاوت می‌توان مدنظر قرار داد نخست، تأثیرات مستقیم تحریم‌ها بر توسعه کشوری که هدف تحریم واقع شده است (نمونه‌های شناخته شده در این خصوص عبارتند از: کوبا، عراق و لیبی).

دوم، تأثیر تحریم‌ها بر دورنمای توسعه در کشورهای واقع در یک منطقه که اقتصادهای آنها با اقتصاد کشور مورد تحریم در ارتباط می‌باشد؛ همچنین ممکن است تحریم‌ها تأثیرات بی‌ثبات کننده عمیقی بر وضعیت اجتماعی و سیاسی در کلیه کشورهای منطقه داشته باشند.

بدیهی است که علاوه بر همسایگان کشور مورد تحریم، شرکای اقتصادی آن در سایر نقاط دنیا نیز تحت تأثیر تحریم ها قرار می گیرند. به عنوان مثال، تحریم های اعمال شده علیه لیبی تأثیرات منفی شدیدی بر توسعه اقتصادی این کشور و نیز کشورهای همسایه آن از جمله مصر، تونس، الجزایر، سودان، چاد، نیجر و مالت داشته است. این کشورها بنا به دلایل متعدد ژئوپلتیک و فرهنگی همواره به جای ورود به یک مسابقه رقابتی برای مدرنیزه شدن، به شیوه های توسعه مشترک روی آورده اند. لیبی به عنوان یک کشور در حال توسعه و کم جمعیت به رغم برخورداری از درآمدهای نفتی، بدون بازار کار همسایگان خود و همکاری تکنولوژیکی شرکای اروپایی و آسیایی اش هرگز قادر نخواهد بود به توسعه نایل گردد. تحریم هایی که علیه لیبی اعمال گردیده اند، لاجرم به همه شرکای عربی، آفریقایی، آسیایی و اروپایی این کشور لطمه می زند» (همان).

سومین مقوله از سطوح تأثیر تحریم ها بر توسعه، تأثیرات غیر مستقیم تحریم ها بر توسعه کشورهای جهان سوم می باشد؛ به این صورت که کشورهایی که توانایی کمک به سایر کشورها را دارند، عملاً از صحنه تجارت کنار گذاشته می شوند. این امر به نحو بارزی در وضعیت های نه چندان معمولی قابل مشاهده است که در آن کشور بالقوه ثروتمندی مانند عراق مجبور می شود طرح های توسعه را در جهان سوم متوقف سازد و خود به کمک های بشردوستانه ای وابسته شود که اگر تحریم ها علیه عراق اعمال نمی گردید، این امکان وجود داشت که کمک های مزبور به کشورهای کمتر توسعه یافته اختصاص یابد.

چهارمین سطح از تأثیر تحریم ها بر توسعه، بوجود آمدن بازار سیاه و فساد اداری و نیز شکل گیری یک طبقه مرفه از رهگذر رواج معاملات غیر قانونی می باشد که اقتصاد و سایر بخش های کشور مورد تحریم و حتی کشورهای همسایه آن را از رشد و توسعه صحیح و پایدار باز می دارد. در چنین وضعیتی میزان جرایم و نابسامانی های اجتماعی نیز افزایش می یابد که این امر به نوبه خود مانع بزرگی بر سر راه توسعه خواهد بود. یکی از پی آمدهای قابل ملاحظه تحریم ها، گسترش فعالیت های اقتصادی زیرزمینی و افزایش شدید سودهای حاصل از تجارت غیر قانونی است. به بیان دیگر، در نتیجه اعمال تحریم ها، روابط تجاری آشکار جای خود را به روابط تجاری زیرزمینی می دهد که این امر سبب ایجاد یک شبکه مخفی می گردد که در سطح منطقه ای به فعالیت می پردازد و تحریم ها را دور می زند... وضعیت نابسامان اقتصاد

آشکار به دنبال اعمال تحریم ها، موجب تقویت انگیزه افراد جهت ورود به فعالیت های اقتصادی زیرزمینی می گردد (Andreas، ۲۰۰۵، ۳۳۷).

همچنین این قبیل فعالیت های اقتصادی پنهانی نه تنها در داخل کشور مورد تحریم بلکه در روابط میان این کشور با سایر کشورها، به ویژه کشورهای همسایه از طریق نقض تحریم ها انجام می شود. نمونه بارز در این مورد، یوگسلاوی سابق می باشد؛ به دنبال اعمال تحریم های اقتصادی بر ضد این کشور در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰، اقتصاد زیرزمینی و جرایم مالی به طور فزاینده ای گسترش یافت و روابط تجاری پنهانی میان یوگسلاوی و همسایگانش در راستای دور زدن تحریم ها شکل گرفت. از آنجایی که برای دور زدن تحریم ها از طریق واردات مخفی نه تنها نفوذپذیر بودن مرزها بلکه دسترسی به ارز خارجی جهت پرداخت قیمت کالاهای قاچاق ضروری می باشد، دولت میلوشوویچ اقدام به انتشار مقادیر عمده ای اسکناس دینار نمود و سپس به صرافی ها مأموریت داد تا نسبت به خرید ارز خارجی در بازار سیاه اقدام نمایند. هر چند بازار سیاه ارز، پیش از اعمال تحریم ها نیز وجود داشت، اما در دوران تحریم اهمیت بیشتری یافت، زیرا انزوای اقتصادی بین المللی به این معناست که قیمت واردات باید نقدا پرداخت گردد. تا اوایل سال ۱۹۹۳، ۴۰ درصد از دینار موجود صرف تهیه دلار در بازار سیاه شد. انتشار دینار به صورت انبوه، موجب پدید آمدن یکی از شدیدترین نمونه های تورم افسار گسیخته در تاریخ گردید (همان).

دولت بلگراد علاوه بر انتشار عمده دینار، برای جذب دلار، دو بانک هرمی را که نرخ های بهره فوق العاده بالایی پرداخت می کردند تحت حمایت مالی قرار داد. از آنجایی که مالکان این دو بانک تعداد زیادی جایگاه بنزین از دولت اجاره کرده بودند، می توانستند با استفاده از ذخایر نقدی خود و با نقض تحریم ها، نفت وارد نمایند. در نتیجه، آنان از طریق وارد کردن نفت قاچاق و به دلیل افزایش ارزش دلار، به سرعت تبدیل به قدرت های اقتصادی شدند (Andreas، ۲۰۰۵، ۳۳۷).

در واقع پی آمد تحریم ها در یوگسلاوی سابق، افزایش فزاینده ثروت برای ویژه خواران، افراد دینفود، مجرمان اقتصادی و قاچاقچیان، از هم پاشیدگی و ایستایی برای زیرساخت های توسعه، بروز پدیده پولشویی و فقر و بیکاری برای مردم عادی بود. براساس تحقیقی که در سال ۲۰۰۱ زیر نظر سازمان ملل متحد در مورد یوگسلاوی سابق انجام شده است، در دهه

۹۰ طبقه متوسط که اکثریت جامعه را تشکیل می داد و شامل مهندسان، معلمان و کارمندان دولت می گردید، در آمد، منزلت و آزادی های خود را از دست دادند. در مقابل، یک طبقه کوچکتر که در زمینه قاچاق و بازار سیاه فعالیت می کرد، به موقعیت ممتازی نائل گردید. بدیهی است چنین وضعیتی تا مدتها فرآیند توسعه در این کشور را با مشکل مواجه خواهد کرد.

وضعیت مزبور کم و بیش در سایر کشورهایی که هدف تحریم های اقتصادی قرار گرفته اند نیز مشهود می باشد. پی آمدهای منفی ناشی از تحریم های اقتصادی علاوه بر نقض حق بر توسعه ممکن است به نقض سایر مصادیق حقوق همبستگی به ویژه حق بر صلح، حق بر ارتباطات و حق بر محیط زیست سالم منجر گردد.

صلح و امنیت در قاموس ملل متحد صرفا در مفهوم سلبی و معنای نبود جنگ و منازعه محصور نشده است، صلح و امنیت بین المللی یا جهانی در سیاق منشور و در خانواده ملل متحد نوعی پیوند میان سرنوشت تمام افراد جامعه بشری با یکدیگر است، پیوندی که نه تنها در اثر جنگ و منازعات مسلحانه، بلکه در نتیجه بحران های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در معرض خطر قرار می گیرد.» (زمانی، ۱۳۸۶، ۲۵۲)

بنابر این بحرانهای گوناگونی که بر اثر اعمال تحریم ها در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود می آیند، مخل صلح و امنیت می باشند. اعمال تحریم ها علیه برخی از کشورها به دلیل وضعیت خاص داخلی ممکن است به بروز درگیری ها، هرج و مرج، نابسامانی و آشفتگی اجتماعی منجر گردد و یا به تشدید آنها کمک نماید. این پی آمد به ویژه در کشورهایی که از یک سرزمین درگیری های قومی، نژادی و مذهبی در آنها وجود دارد و از سوی دیگر، تحریم ها موجب نایاب یا کمیاب شدن مواد غذایی می گردد، بیشتر مشاهده می شود. علاوه بر این، تحریم ها ممکن است با ایجاد پدیده ای موسوم به «از هم پاشیدگی کشورها، صلح و امنیت بین المللی را به خطر اندازند. معمولا کشورهای از هم پاشیده یا رو به اضمحلال، بهشت امن تروریست های بین المللی محسوب میشوند و به عنوان تهدیدی فوری برای صلح و امنیت بین المللی شناخته شده اند. یوگسلاوی، هائیتی و سیرالئون از جمله کشورهایی می باشند که در نتیجه اعمال تحریم های اقتصادی دار آشفتگی های شدیدی

شده اند و به عنوان کشورهای از هم پاشیده یا رو به اضمحلال، زمینه بر هم خوردن صلح و امنیت بین‌المللی را فراهم نموده اند.» (Robin, ۱۷۶، ۲۰۰۵)

در سوم ژوئای ۲۰۰۲، رئیس کمیته شورای امنیت ویژه سومالی که به موجب قطعنامه ۷۵۱ (۱۹۹۲) تأسیس شده بود، طی نامه ای خطاب به رئیس شورای امنیت خاطر نشان می‌سازد که:

ویژگی های سومالی به عنوان یک کشور از هم پاشیده موجب شده است که این کشور برای مبادلات مالی غیر قانونی و انتقال کالا و اشخاص به صورت مخفیانه که ردپایی و کشف آن دشوار می باشد از جذابیت برخوردار باشد. حداقل یک شرکت به نام البرکه در زمینه انتقال پول فعالیت می کرده است به اتهام حمایت مالی از تروریسم به پلیس بین الملل معرفی گردیده است.» (UN, Doc U. N. SCOR, ۲۰۰۲، پاراگراف ۲۷)

حق بر محیط زیست سالم نیز یکی دیگر از مصادیق حقوق همبستگی است که در نتیجه اعمال تحریم های اقتصادی دراز مدت و گسترده نقض می‌گردد، زیرا کشورهایی که هدف تحریم های اقتصادی واقع می شوند، از یک سو فاقد توان مالی کافی برای حفاظت از محیط زیست خود می باشند، و از سوی دیگر، مقامات این کشورها به منظور جبران کاهش درآمد که ناشی از اعمال تحریم ها می باشد به اقداماتی از قبیل فروش جنگل ها و سایر منابع طبیعی به اشخاص و گروههای سودجو روی می آورند که پی آمد آن تخریب محیط زیست و تبدیل جنگل ها و مراتع به ویلا و مراکز تجاری می باشد. به علاوه آسیب دیدن بخش کشاورزی در نتیجه ممنوعیت صادرات محصولات کشاورزی و ممنوعیت واردات ماشین های کشاورزی به همراه کاهش منابع آب بر اثر اعمال ممنوعیت واردات تکنولوژی و تجهیزات مورد نیاز، به نوبه خود محیط زیست را با خطرات جدی مواجه می‌سازد.

در مجموع به نظر می‌رسد که جامعه بین‌المللی هنوز نتوانسته است به طور کامل از بروز اثرات منفی تحریم های اقتصادی بر حق توسعه و سایر مصادیق حقوق همبستگی جلوگیری نماید. حتی طراحی برنامه های تحریم هوشمند - که صرفا افراد یا گروه هایی را هدف قرار می دهند که ایجاد تغییر در سیاست یا رفتار آنان مبنای اصلی اعمال تحریم ها را تشکیل میدهد، در برخی موارد به نقض حقوق همبستگی و به ویژه حق بر توسعه منجر گردیده است. اعمال تحریم ها بر ضد ایران از سوی شورای امنیت که بخشی از آن تحریم های مالی می

باشد، از حیث تأثیری که بر حقوق هسته ای ایران و توسعه فن آوری صلح آمیز هسته ای دارد، شایان توجه است. این تحریم ها به عنوان تحریم های هوشمند از دامنه محدودی برخوردار بوده و صرفاً متضمن تحریم های هسته ای و تسلیحاتی و برخی ممنوعیت های مالی و مسافرتی برای مقامات و اشخاص معینی که در فعالیت های هسته ای ایران نقش دارند، می باشد.

شورای امنیت در قطعنامه های ۱۷۳۷ (۲۰۰۶)، ۱۷۴۷ (۲۰۰۷) و ۱۸۰۳ (۲۰۰۸) با عباراتی یکسان پای بندی معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای و حق کشورهای عضو را مبنی بر توسط تحقیقات تولید و استفاده انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز براساس مواد ۱ و ۲ معاهده و بدون تبعیض مورد تأکید قرار داده است.

مبنای اعمال تحریم ها علیه ایران در قطعنامه های مزبور، عدم تعلیق کامل غنی سازی و باز فرآوری، عدم تصویب و اجرای پروتکل الحاقی و عدم انجام برخی اقدامات اعتمادساز از جمله ارائه برخی اطلاعات به آژانس بین المللی انرژی اتمی و فراهم نمودن دسترسی به برخی از اماکن و افراد می باشد. هیچ یک از این موارد انحراف یا عدم پای بندی نسبت به مقررات معاهده عدم گسترش محسوب نمی گردد. در قطعنامه های آژانس نیز قصور ایران از مقررات پادمان احراز گردیده اما هنوز تشخیص آژانس و شورای امنیت به عدم پای بندی ایران به مقررات عدم گسترش با اساسنامه آژانس منتهی نشده است.» (ساعد، ۱۳۸۶، ۶۲) با وجود این، در پاراگراف اول قطعنامه های صادره، شورای امنیت اقدامات خواسته شده در قطعنامه شورای حکام آژانس را برای اعتماد سازی در خصوص اینکه هدف برنامه هسته ای ایران صرفاً صلح آمیز است و نیز برای حل و فصل مسائل باقیمانده ضروری قلمداد نموده است.

روشن است که این اعتماد سازی نتیجه احراز قصورهای ایران در قطعنامه های شورای حکام است. اما رابطه حقوقی تضعیف اعتماد بین المللی با محورهای فصل هفتم منشور، روشن نیست. آیا این کاهش اعتماد می تواند به منزله تهدیدی علیه صلح تلقی شود تا اعمال فصل هفتم منشور از پایین ترین سطح آن (ماده ۴۰ تا مواد بعدی) گردد؟ آیا چنین موردی را می توان به منزله دامنه ای جدید از مفهوم صلح و امنیت مذکور در ماده ۳۹ منشور به حساب آورد؟ (ساعد، ۱۳۸۶، ۵۵).

منشور ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی سیستم و ساز و کار خاصی را ایجاد کرده است که ضرورتاً مدعی آن نیست که به طور کامل متضمن حقوق بین‌الملل می‌باشد و یا همواره قواعد آن را اجرا می‌نماید، تهدیدات علیه صلح لزوماً نباید ناقض حقوق بین‌الملل باشند تا تحریم‌های سازمان ملل موجه گردد و همچنین هر گونه تخلف از حقوق بین‌المللی ضرورتاً تهدیدی علیه صلح محسوب نمی‌شود. در واقع تشخیص این موضوع کاملاً به دیدگاه‌های اعضای شورا نسبت به مقوله صلح و امنیت بین‌المللی به طور کلی و نیز مواضع آنها در قبال وقایع بین‌المللی روز به طور خاص بستگی دارد. با وجود این، شورا همواره برای مشروعیت بخشیدن به تصمیمات خود و ارائه مبانی مستحکمی برای آنها در قطعنامه‌های صادره به آن دسته از وقایعی که زمینه ساز صدور قطعنامه بوده‌اند، اشاره می‌کند.

فصل چهارم

ارزیابی تأثیرات منفی تحریم ها بر حقوق بشر

علیرغم مباحثات گسترده در مورد آثار انسانی تحریم ها، جامعه بین‌المللی به ندرت آثار بلند مدت تحریم ها را مورد ارزیابی قرار داده و در واقع عمدتاً این آثار نادیده گرفته شده است. در مورد عراق، شورای امنیت از هنگامی که به موجب قطعنامه ۱۴۸۳ تحریم های گسترده علیه این کشور را لغو نمود، تاکنون هیچ گونه نظارت یا ارزیابی را در این کشور ایجاد نکرده است. نه سازمان ملل متحد و نه سازمان بهداشت جهانی - که هر دو تأثیر تحریم ها بر بخش های گوناگون عراق را طی گزارش هایی مستند همزمان با اجرای تحریم ها ارائه کرده بودند، در ارزیابی پی آمدهای برنامه تحریم علیه این کشور هیچ گونه نقشی ایفا ننموده اند. همچنین سازمانهای حقوق بشری غیر دولتی این خلاء را پر نکرده اند. عراق تنها یک نمونه از چندین مورد کوتاهی جامعه بین‌المللی در بررسی پی آمدهای برنامه های تحریم به شمار می‌آید. تاکنون در هیچ موردی، دولت ها و سازمانهای بین‌المللی به طور نظام مند، این آثار بلندمدت را تحت نظارت قرار نداده اند. در گفتار حاضر فواید ارزیابی تأثیرات منفی تحریم ها بر حقوق بشر موضوعاتی که باید مورد ارزیابی قرار گیرند، شاخص های مورد استفاده و نحوه جمع آوری اطلاعات به منظور انجام ارزیابی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فواید ارزیابی موضوع

ارزیابی آثار منفی تحریم ها بر حقوق بشر از جهات مختلف سودمند می‌باشد؛ این مزیت ها نشان میدهد که پیش بینی ساز و کار ارزیابی در برنامه های تحریم تا چه حد ضروری است. نخستین فایده ارزیابی این است که تحریم کنندگان قادر خواهند بود یا آگاهی از وضعیت

انسانی در کشوری که هدف تحریم واقع گردیده است، نسبت به نوع شروط معافیت های انسان دوستانه و تغییر در آنها متناسب با پی آمدهای تحریم، تصمیم صحیحی اتخاذ نمایند. به عنوان مثال، چنانچه پس از سپری شدن مدتی از اجرای تحریم ها، محرز گردد که داروهای مورد نیاز، نایاب شده و یا قیمت آنها افزایش چشمگیری یافته است، می توان فرآورده های دارویی را از برنامه تحریم مستثنی نمود. البته امروزه براساس تجارب گذشته، در اغلب برنامه های تحریم، مواد غذایی و فرآورده های دارویی از تحریم مستثنی می شوند. اما به هر تقدیر ارزیابی آثار منفی تحریم ها، به تصمیم گیری دقیق و معطوف به جزئیات کمک شایانی می نماید و در نهایت به کاهش و حتی جلوگیری از نقض موازین حقوق بشر خواهد انجامید. فایده دوم ارزیابی، اجرای به موقع «شروط تعلیق خودکار» می باشد که براساس آنها در صورت وقوع برخی رویدادهای معین، برنامه تحریم خود به خود به حال تعلیق در می آید. چنانچه شرایط موجود مورد ارزیابی واقع نشود، شرط تعلیق خود کار که اجرای آن به اوضاع و احوال بستگی دارد، بی معنا خواهد بود» (Robin، ۲۰۰۵، ۱۹۴).

به بیان دیگر، چنانچه در یک برنامه تحریم، شرط تعلیق خودکار گنجانده شده باشد، تحریم کنندگان باید برای تصمیم گیری در این خصوص که اوضاع انسانی در کشور مورد تحریم اجازه تطبیق تحریم ها را می دهد یا خیر، در طول اجرای تحریم ها، آثار آن بر واقعیت عمومی و حقوق بشر را به دقت بررسی نموده و آنها را مورد ارزیابی قرار دهند. چنانچه وضعیت کشور مورد تحریم به آن درجه از وخامت برسد که در برنامه تحریم مقرر شده است، اجرای تحریم ها خود به خود معلق می گردد. بدیهی است تشخیص میزان وخامت اوضاع به ارزیابی صحیح آثار تحریم ها بر انواع مختلف حقوق بشر بستگی خواهد داشت.

سومین فایده ارزیابی آثار منفی تحریم ها بر حقوق بشر افزایش کارآمدی تحریم ها می باشد، زیرا برخلاف تصور نادرست مبنی بر اینکه تحریم های گسترده لزوماً کارآمدتر و مؤثرتر هستند، اغلب صاحب نظران معتقدند که هدفمند بودن تحریم ها و گنجاندن صحیح و برنامه ریزی شده شروط معافیت های انسان دوستانه در برنامه های تحریم، کارآمدی و تأثیر گذاری آنها را افزایش خواهد داد (همان، ۱۸۴). ساز و کار ارزیابی به تحریم کنندگان کمک می کند تا تحریم ها را به نحوی هوشمندانه تر و هدفمندتر طراحی نمایند تا ضمن جلوگیری از نقض

حقوق بشر در نتیجه اعمال تحریم ها، صرفاً اشخاصی تحت فشار قرار گیرند که هدف نهایی تحریم ها، تغییر سیاست یا رفتار آنان می باشد.

فایده چهارم ارزیابی این است که به تحریم کنندگان کمک می کند تا نتایج ارزیابی راجع به آثار تحریم های گذشته را برای رعایت دقیق اصل تناسب در برنامه های آتی تحریم مورد استفاده قرار دهند. در واقع ساز و کار ارزیابی نه تنها برای تحریم های فعلی سودمند است، بلکه تجارب ارزشمندی را برای طراحی برنامه های تحریم در آینده در اختیار جامعه بین‌المللی قرار می دهد.

پنجمین فایده ارزیابی آثار منفی تحریم ها بر حقوق بشر، کمک به بازسازی کشور مورد تحریم می باشد، در روند بازسازی استفاده از نتایج یک ارزیابی دقیق به اجرای صحیح برنامه های توسعه کمک شایانی می نماید؛ البته این امر منوط به آن است که سازوکار ارزیابی پس از خاتمه تحریم ها نیز ادامه یابد. متأسفانه شورای امنیت در مواردی هم که ساز و کارها و هیأت های ارزیابی و نظارت را به عنوان بخشی از برنامه های تحریم هوشمند پیش بینی کرده است، آنها را به نحوی با خود برنامه تحریم پیوند داده است که با خاتمه یافتن تحریم ها، آن سازوکارها نیز از میان می‌رود (Committee on Economic and Cultural Rights, ۲۰۰۵، پاراگراف ۴)، حتی کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد نیز در تفسیر عمومی شماره ۸ بدون در نظر گرفتن لزوم ادامه ساز و کار ارزیابی پس از خاتمه تحریم، تصریح می نماید: «نظارت مؤثر که همواره مطابق مفاد میثاق الزامی است باید در تمام طول مدت اجرای تحریم ها انجام پذیرد» به نظر می رسد چنین موضعی نسبت به سازوکار ارزیابی، روند بازسازی در کشوری را که سال ها تحت تأثیر تحریم ها قرار داشته است و پی آمدهای آن نیز سال ها پس از خاتمه تحریم ها پا برجا خواهند ماند، با مشکل مواجه می سازد.

راهکارهای کاهش و پیشگیری از تأثیرات منفی تحریم اقتصادی بر حقوق بشر

به دنبال بروز اثرات منفی تحریم ها در دهه نود میلادی به ویژه در مورد عراق و یوگسلاوی سابق، توجه صاحب نظران و نهادها بین‌المللی به ارائه راه کارهایی به منظور کاستن و پیشگیری از تأثیرات منفی تحریم ها، به ویژه تحریم های اقتصادی، معطوف گردید.

تحریم های هدفمند

تحریم هدفمند یکی از راه کارهای کاهش اثرات نامطلوب تحریم ها بر مردم عادی و رعایت حقوق بین الملل بشر در اجرای برنامه های تحریمی می باشد. در این نوع تحریم ها، مقامات دولتی و آن دسته از افراد یا گروه هایی مشمول تحریم قرار می گیرند که تغییر رفتار آنها هدف اصلی تحریم را تشکیل می دهد.

در سال های اخیر، نگرانی فزاینده ای در مورد اثرات منفی تحریم اقتصادی بر مردم عادی آسیب پذیر و همچنین اثرات جانبی آن بر کشورهای ثالث به وجود آمده است. مفهوم تحریم های هوشمند یا هدفمند در واکنش به این نگرانی ها ظهور کرده است (The united nations secretariat , department of political affairs sanctions ، ۲۰۰۰، پاراگراف ۲)

شکل گیری رویکرد بین المللی در جهت هدفمند کردن تحریم ها

پطرس غالی دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد در «متمم دستور کاری برای صلح» در سال ۱۹۹۵ اظهار داشت:

تحریم ها به طور کلی به عنوان ابزاری کند «غیر مؤثر» شناخته شده اند. آنها موجب طرح این سوال اخلاقی می گردند که آیا رنج های وارده به افشار آسیب پذیر در کشوری که هدف تحریم قرار گرفته است، وسیله مشروعی برای اعمال فشار بر رهبران سیاسی که رفتارشان کمتر تحت تأثیر مشکلات شهروندان شان قرار می گیرد، می باشد.

تحریم ها همواره اثرات غیر عمدی یا ناخواسته ای نیز در برداشته اند. آنها ممکن است فعالیت نهادهای بشر دوستانه را از رهگذر جلوگیری از توزیع برخی کالاها و ملزم ساختن آنها به طی کردن تشریفات طاقت فرسا برای به دست آوردن برخی معافیت های ضروری، دچار مشکل سازند، ممکن است با اهداف سازمان ملل متحد در زمینه توسعه در تقابل قرار گیرند و به ظرفیت های تولیدی کشور مورد تحریم صدمات طولانی مدت وارد آورند.

ممکن است بر سایر کشورهایی که همسایه با شرکای عمده اقتصادی کشور مورد تحریم می باشند، تأثیرات شدیدی داشته باشند. همچنین ممکن است از رهگذر برانگیختن واکنش های میهن پرستانه در برابر جامعه بین المللی که سازمان ملل متحد نماد آن می باشد و ایجاد صف

آرایی مردم پشت سر رهبرانی که مقصود از تحریم تغییر رفتار آنان می باشد، مانع از تحقق اهداف تحریم گردند.

کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل خطاب به سمینار آکادمی صلح بین‌المللی در نیویورک اظهار داشت: «واکنش سازمان ملل نسبت به این اثرات، هوشمند با هدفمند کردن تحریم‌ها و وضع مقرراتی برای کاهش اثرات جانبی آنها توسط شورای امنیت می باشد» (همان، پاراگراف ۶). همچنین دبیر کل در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ خطاب به کمیته نجات بین‌المللی خاطر نشان نمود که تحریم‌ها نیاز به اصلاح دارند، وی از توجه به تحریم‌های هوشمند که بر اساس آنها از مسافرت افراد یا گروه‌هایی از افراد جلوگیری می شود و یا حساب‌های بانکی خارجی آنها مسدود می‌گردد، استقبال نمود. دبیر کل اظهار داشت که اگر ما خواهان مجازات هستیم، گناهکار را مجازات کنیم و اگر می‌خواهیم تغییری ایجاد نماییم، باید به جای ضعیف، قوی را هدف قرار دهیم.

همچنین کوفی عنان در گزارش سالانه خود راجع به فعالیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۸ بر لزوم ایجاد ساز و کارهای جدیدی که تحریم‌ها را صورت‌ابزاری مؤثر تر و کارآمدتر در آورد که مقصود از آن اعمال فشار بر حکومت‌ها به جای مردم باشد و از این طریق هزینه‌های انسانی را کاهش دهد، تاکید نمود.

در سال ۱۹۹۸، همایشی تحت عنوان «آیا تحریم‌ها می‌توانند هدفمندانه تر باشند؟» با حمایت دپارتمان توسعه بین‌المللی انگلستان در لندن برگزار شد. در این همایش بر هدفمند ساختن تحریم‌ها و استفاده از تحریم‌های مالی تأکید گردید (همان، پاراگراف ۹).

همچنین هر یک از دولت‌های سوئیس، آلمان و سوئد از جلسات متخصصان درباره اصلاح چهارچوب و اجرای تحریم‌های هدفمند و گزارش‌هایی که منجر به ارائه توصیه‌هایی در این باره گردیده حمایت به عمل آوردند. در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹، دولت سوئیس فرآیند گفتگو میان کارشناسان و متخصصان تحریم موسوم به «فرآیند اینترلاکن» برای تبیین امکان اعمال تحریم‌های مالی هدفمند را فراهم ساخت. دولت آلمان در سال ۲۰۰۰ میزان فرآیند بن برلین با تأکید بر تحریم‌های تسلیحاتی و تحریم‌های مربوط به مسافرت و هوانوردی بود. در سال ۲۰۰۲ کارشناسان در فرآیند استکهلم گردهم آمدند تا به بررسی موضوعات خاص مربوط به اجرای تحریم‌های هدفمند از جمله توصیه‌هایی که کمیته‌های تحریم و هیأت‌های

کارشناسان ملل متحد و همچنین اقداماتی برای افزایش توان دولت های عضو جهت تحریم ها پیردازند (همان، پاراگراف ۸).

در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ کارگاه سازمان ملل متحد راجع به اصلاح تحریم ها در موسسه مطالعات بین المللی واتسون در دانشگاه براون برگزار شد که یکی از محورهای مهم در این دو کارگاه طراحی و اجرای تحریم های هدفمند بود (همان، پاراگراف ۱۷).

همچنین یک گردهمایی راجع به تحریم های هدفمند با حمایت هشت سازمان غیر دولتی که در حمایت از فعالیت های سازمان ملل دارای سابقه بودند، در دسامبر ۱۹۹۸ در نیویورک برگزار شد و از سوی دبیر خانه سازمان ملل مورد حمایت جدی قرار گرفت. روسای کمیته های تحریم و سایر اعضای شورای امنیت مطالبی را در این گردهمایی بیان نمودند.

در ۱۷ آوریل سال ۲۰۰۰، یک گردهمایی درباره تحریم تحت عنوان « به سوی تحریم های هدفمندتر و مؤثرتر سازمان ملل متحد» با حمایت آکادمی صلح بین المللی در نیویورک برگزار گردید، مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز توصیه هایی ارائه نمود که برخی از آنها در مورد تحریم های تسلیحاتی و ممنوعیت های مسافرتی می باشد که جز تحریم های هدفمند محسوب می گردند (Targeted financial Sanctions Project) (۲۰۰۴، پاراگراف ۸)

تلاش ها و اظهارات فوق حاکی از تغییر رویکرد جامعه بین المللی از تحریم های اقتصادی جامع به سوی تحریم های هدفمند می باشد. در گفتار حاضر مفهوم تحریم هدفمند، مزیت ها و معایب این قبیل تحریم ها و در نهایت راه کارهای بهبود تحریم های هدفمند مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم تحریم هدفمند

تحریم های هدفمند، تحریم های غیر تجاری می باشند که علیه آن دسته از افراد و مقامات برجسته ای اعمال می گردند که مسئول تخلف از قواعد بین‌المللی هستند. تحریم های مالی هسته اصلی تحریم های هوشمند را تشکیل می دهد و اقداماتی از قبیل مسدود کردن دارایی های مالی در خارج از کشور، لغو استمهال بدهی های خارجی و خودداری از اعطای اعتبارات، وام ها و کمک های دولتی را شامل می شود. همچنین اقداماتی از قبیل محدودیت مسافرت های هوایی بازرگانی (غیر نظامی) محدودیت مسافرت و فعالیت دیپلمات و تحریم های فرهنگی و ورزشی در شمار تحریم های هدفمند قرار می گیرند.

همچنین جلوگیری یا ایجاد محدودیت در دستیابی به بازارهای مالی خارجی، تحریم های تسلیحاتی، ممنوعیت پرواز و عدم اعطای فرصت های آموزشی به عنوان سایر مصادیق تحریم های هدفمند دیگر گردیده است. تحریم های هوشمند عوامل انسانی و آثار جانبی ناخواسته در نظر میگیرند. آنها معطوف به بخش خاصی می باشند که اعمال تحریم نسبت به آن، فشار را مستقیماً بر افراد مسئول وارد می سازد...

ماده ۴۱ منشور ملل متحد اقداماتی را ذکر نموده است که ممکن است به تنهایی یا در کنار یکدیگر اعمال گردند. این ماده با سیاق تمثیلی که دارد، شورای امنیت را در اعمال تدابیر گوناگون مخیر گذاشته است علاوه بر این، رویه شورای امنیت خصوصاً در ده سال اخیر اعمال تحریم های هوشمند بوده است. در آنگولا، سیرالئون و لیبیا، شورا صادرات الماس را ممنوع کرده است. همچنین در سیرالئون و لیبیا مسافرت های بین‌المللی را محدود ساخته است و در لیبی، یوگسلاوی، سودان و افغانستان، کاهش مأمورین دیپلماتیک را در نظر گرفته است. تحریم های تسلیحاتی نیز در عراق، یوگسلاوی سابق، آفریقای جنوبی، لیبی، هائیتی، آنگولا، رواندا، لیبیا، سیرالئون، افغانستان، اریتره و اتیوپی و در حال حاضر ایران اعمال گردیده است. شورای امنیت در سال ۱۹۷۷ اقدام به وضع تحریم های تسلیحاتی برضد آفریقای جنوبی نمود. این تحریم به موجب قطعنامه های شماره ۵۵۸ (۱۹۸۴) و ۵۹۱ (۱۹۸۶) تشدید گردید.

در مجموع، تحریم های تسلیحاتی در کاهش سخت افزار و توانایی های نظامی آفریقای جنوبی ناکام بودند. برعکس، این رژیم نژادپرست بود که در بازسازی توانایی نظامی خود به موفقیت دست یافت. گزارش های پیاپی حاکی از آن بود که آفریقای جنوبی معاملات سری تسلیحاتی

خود را با سایر کشورها ادامه می داد و تحریم های تسلیحاتی در سطح جهانی رعایت نمیگردید (The United Nations Sanctions Secretariat ۲۰۰۰، پاراگراف ۱۹).

و در قضیه عراق تحریم تسلیحاتی بخشی از یک برنامه تحریم جامع بود که تحریم های تجاری و هوایی نیز در آن گنجانده شده بود. به موجب قطعنامه شماره ۷۰۰ (۱۹۹۱) شورای امنیت مقرراتی را در جهت تسهیل اجرای کامل بندهای مربوط به تحریم تسلیحاتی وضع نمود. به موجب بند ۵ این قطعنامه شورا مسئولیت نظارت بر ممنوعیت های فروش یا عرضه سلاح به عراق و تحریم های مرتبط با آن را که در بند ۲۴ قطعنامه ۶۸۷ (۱۹۹۱) مقرر شده بود، به کمیته ۶۶۱ محول نمود.

طبق مقررات فوق الذکر، همه کشورها و سازمان های بین المللی ملزم بودند که به تضمین رعایت کامل تحریم های تسلیحاتی و سایر تحریم های مرتبط بر ضد عراق کمک نمایند؛ هر گونه اطلاعات راجع به تخلفات احتمالی سایر کشورها یا اتباع بیگانه از این تحریم ها را به کمیته تحریم گزارش دهند و در مورد قرار گرفتن کالاها در شمول مقررات بند ۲۴ قطعنامه ۶۸۷ (۱۹۹۱) و همچنین احتمال ماهیت دوگانه برخی کالاها با کمیته رایزنی نمایند. محدودیت های مسافرتی در میان تحریم های اعمال شده بر ضد عراق نقش محدودی را ایفاء نموده است. قطعنامه ۶۷۰ (۱۹۹۰) از کلیه کشورها می خواست که از اعطای حق فرود و پرواز به هواپیماها به مقصد عراق خودداری نمایند، مگر آنکه هواپیما در یک فرودگاه تعیین شده فرود آمده باشد تا از نظر قاچاق یا دارا بودن مجوز کمیته تحریم برای ورود کالا به منظور رفع نیازهای انسانی مورد بررسی قرار گیرد.

عملا این تصمیم از کلیه پروازها به مقصد عراق و از مبدا این کشور جلوگیری می نمود. با وجود این، از ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۰ یک افزایش تصاعدی در تعداد پروازهای بین المللی به عراق پدید آمد. تحریم های هوشمند دارای مزایا و معایبی می باشند. در زیر این مزایا و معایب بیان می گردد و در انتها راه کارهای بهبود تحریم های هدفمند به منظور کارآمدتر ساختن اینگونه تحریم ها در نیل به اهداف مورد نظر، ارائه خواهد شد.

مزایای تحریم های هدفمند

۱- تحریم های هدفمند با آسیب رساندن مستقیم به نخبگان یک کشور یا یک گروه و به حداقل رساندن اثرات منفی بر مردم عادی از لحاظ اخلاقی دارای مقبولیت بیشتری می باشد. این گونه تحریم ها در مقایسه با تحریم های جامع، کمتر موجب نقض حقوق بشر می گردند

۲- تحریم های هدفمند مانع از پدید آمدن صف آرای پیروان پرچم و سوء استفاده مقامات از احساسات عمومی در جهت مقابله با تحریم ها و تحریم کنندگان خواهد شد

۳- تحریم ها هدفمند مانع از شکل گیری بازار سیاه در داخل کشور به منظور انتفاع افراد و گروه ها می گردد.

البته در برخی از انواع تحریم های هوشمند به ویژه تحریم های تسلیحاتی نیز امکان به وجود آمدن بازار سیاه در سطح روابط میان دولت تحریم شونده با سایر دولت ها، وجود دارد، اما به هر حال دامنه تأثیرات منفی این گونه موارد کمتر از تحریم های جامع، گریبانگیر مردم خواهد شد.

۴- تحریم های هدفمند فضای کنترل و تقویت و تشدید دخالت های حکومت را ایجاد نخواهد کرد و بر خلاف تحریم های جامع زمینه سرکوب مخالفان و در دست گرفتن اقتصاد ملی از سوی دولت را به وجود نخواهد آورد. به عبارت دیگر، حکومت قادر نخواهد بود به بهانه مقابله با تحریم، اقدام به محدود ساختن فعالیت های مطبوعاتی و سیاسی در داخل کشور نماید.

۵- تحریم های هدفمند، سطح و گستره همکاری بین المللی در جهت اعمال فشار بر تحریم شونده را افزایش می دهند. البته عنصر ذهنی تحریم نیز در این رابطه نقش عمده ای دارد، چنانچه هدف از اعمال تحریم های هدفمند، نیل به اهداف منطبق با حقوق بین الملل از جمله سرکوب تروریسم و تضمین رعایت حقوق بین الملل بشر باشد، طبیعتاً انتظار می رود جامعه بین المللی تمایل بیشتری برای مشارکت در برنامه تحریم، از خود نشان دهد.

معایب تحریم هدفمند

۱- نخستین ایرادی که در مورد تحریم هدفمند مطرح می گردد آن است که این گونه تحریم ها از حیث تأثیر منفی بر حقوق بشر و وضعیت زندگی مردم اساساً تفاوتی با تحریم های جامع ندارند.

معطوف ساختن تدابیر اقتصادی به حکومت ها یا افراد خاص لزوماً از مردم در برابر اثرات جنبی مخرب (تحریم ها محافظت نخواهد کرد. حتی تحریم های گزینشی همچون ممنوعیت های مسافرتی و تدابیر مالی چنانچه در مدت زمان قابل ملاحظه ای اعمال گردند، به طور اجتناب ناپذیر تأثیرات گسترده ای بر جای خواهند گذاشت، هر چند تحریم های هدفمند در آغاز به محدود ساختن اثرات نامطلوب کمک خواهند کرد، اما با توجه به پیچیدگی اقتصاد کشورها و نظام رفاهی، حتی تحریمی که بر پرواز هواپیماها یا عرضه سوخت متمرکز باشد نیز می تواند مردم یک کشور را به طرز نگران کننده ای تحت تأثیرات نامطلوبی قرار دهد. این تأثیرات در صورتی که تحریم ها در زمان بحران ناشی از قحطی یا جنگ اعمال گردند، تشدید می شوند (Robin, ۲۰۰۵، ۱۸۷).

۲- ایراد دیگری که در خصوص تحریم های هدفمند بیان می گردد، عدم کارآمدی و یا کارآمدی کمتر آنها نسبت به تحریم های جامعه می باشد. اگر چه تحریم های محدود ممکن است در برخی موارد انسانی و مؤثر باشند، اما این امر شامل همه مواردی که تحریم ها باید اعمال گردند، نمی شود. تحریم ها باید با اوضاع و احوال خاص و ویژگی های هر وضعیت، متناسب باشند. و برخی از وضعیت ها مستلزم اعمال تحریم های جامع هستند. یک تحریم هدفمند همچون تحریم تسلیحاتی منطقی در صورتی مناسب می باشد که هدف اصلی جامعه بین المللی کاهش خشونت در یک مناقشه مسلحانه باشد. اما هنگامی که تحریم ها به منظور وادار ساختن یک کشور به تغییر رفتارش اعمال می شوند، ممکن است لازم باشد که به صورت جامع تری طراحی گردند (همان).

۳- ایراد دیگری که مشخصاً در مورد یکی از انواع تحریم های هدفمند، یعنی توقف دارایی های کشورها یا اشخاص مطرح گردیده است، امکان خارج ساختن دارایی ها از سوی تحریم شوندگان پیش از توقیف می باشد. از آنجایی که معمولاً تحریم های اقتصادی به دنبال انجام مذاکرات در خصوص اعمال تحریم و نیز هشدار قبلی به تحریم شونده اعمال می گردند، ممکن است تحریم شونده این فرصت را بیابد که دارایی های خود را از بانک هایی که ممکن است به آنها دستور توقیف داده شود، خارج و به بانک های داخلی خود انتقال دهد.

۴- یکی از انواع تحریم های هدفمند، توقیف دارایی های اشخاص می باشد. این نوع تحریم با هدف تحت فشار قراردادن اشخاص مؤثر در تصمیم گیری از یک سو و جلوگیری از صرف

دارایی های شخصی در اجرای یک برنامه یا سیاست خاص از سوی دیگر اعمال می گردد. توقیف دارائی های شخصی معطوف به اتباع خاص تعیین شده می باشد. این طیف نه تنها اعضای کلیدی گروه مورد نظر را شامل می شود، بلکه اشخاص دیگری که تصور می رود تحت کنترل گروه مورد نظر باشند یا با آن همکاری می نمایند، از جمله واسطه ها را نیز در بر می گیرد. این طیف گسترده از اقدامات به منظور بستن راه های فرار از تحریم در نظر گرفته می شود. اعمال این تحریم، با دو اشکال مواجه می باشد؛ نخست اینکه اشخاصی از قبیل صدام حسین و میلوشویخ هرگز دارایی - هایی به نام خود نداشتند. دوم اینکه تشخیص و متمایز ساختن افراد خاصی که مشمول این اقدام می باشند از سایر افراد به دلیل شکل های متفاوت یک نام خارجی یا تشابه اسمی ممکن است غیر عملی باشد (Koenraad ۲۰۰۸، ۱۸).

راهکارهای بهبود تحریم های هدفمند

تأثیرات منفی تحریم های هدفمند را که البته در مقایسه با تحریم های جامع به مراتب کمتر می باشد می توان با در نظر گرفتن شروط معافیت های انسان دوستانه تا حدود زیادی مهار نمود و به حداقل رساند. به عنوان مثال در تحریم های هوایی می توان پرواز هواپیما به منظور ارسال کمک های غذایی و دارویی و یا انجام عملیات امداد رسانی را از شمول تحریم مستثنی نمود. همچنین در تحریم های مسافرتی، می توان اعزام افراد به خارج از کشور به منظور معالجات خاص که در کشور مورد تحریم قابل انجام نیست را مجاز نمود.

اینگونه معافیت ها از سوی شورای امنیت سازمان ملل مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، در قطعنامه بر ضد یونیتا، شورای امنیت انجام پرواز در شرایط اضطراری پزشکی و بنز برای حمل مواد غذایی و دارویی را از شمول تحریم هوایی مستثنی نمود (Robin، ۲۰۰۵، ۱۸۹)

همچنین اعمال نظارت بر روند اجرای تحریم های هدفمند به ویژه تحریم های تسلیحاتی و مسافرتی می تواند نقش بسزایی در بهبود این گونه تحریم ها ایفاء نماید. این امر مستلزم ارائه اطلاعات لازم از سوی کشورهای شرکت کننده در برنامه تحریم به یکدیگر و یا به کمیته تحریم در خصوص موارد نقض تحریم و همکاری و هماهنگی میان آنها می باشد. همکاری تحریم کننده گان با یکدیگر و با سازمانهای بین المللی از جمله سازمان ملل متحد در اجرای تحریم نقش مهمی در بهبود تحریم های هدفمند ایفاء می نماید.

همکاری مناسب به ویژه در میان کشورهایی که همسایه تحریم شونده می باشند در موفقیت تحریم های تسلیحاتی و سایر برنامه های تحریم دارای اهمیت اساسی می باشد. یک ساز کار دائمی برای بهبود همکاری و هماهنگی میان ارکان و مؤسسات سازمان ملل، کشورها و سازمانهای بین المللی خصوصا آنها که به طور فعال در اجرای تحریم های تسلیحاتی و ممنوعیت های مسافرتی مشارکت دارند را می توان با حمایت سازمانهای صلاحیتدار منطقه ای ایجاد نمود. مبنای چنین ساز و کاری در منشور ملل متحد، مواد ۵۳ و ۵۴ می باشد. بر اساس ماده ۵۳ منشور، هیچ گونه اقدامات اجرایی به موجب قراردادهای منطقه ای یا توسط مؤسسات منطقه ای بدون اجازه شورای امنیت صورت نخواهد گرفت.

البته چنانچه سازمان منطقه ای اعمال تحریم اقتصادی را به اعضای خود توصیه نماید، مجوز شورای امنیت ضرورت نخواهد داشت و ماده ۵۳ صرفاً ناظر به اقدامات اجرایی الزام آور می باشد. طبق ماده ۵۴ منشور این اقدامات باید در هر موقع به طور کامل به اطلاع شورای امنیت برسد. بنابراین علاوه بر مجوز قبلی شورا، ارائه گزارش در مورد اقدامات اجرایی به شورا در هر مرحله ضروری خواهد بود. این امر سبب ایجاد هماهنگی میان کشورها، سازمان‌های منطقه ای و شورای امنیت در اجرای تحریم‌ها خواهد شد. بنابراین هر چند همکاری و هماهنگی میان کشورها از اهمیت اساسی برخوردار است و این وظیفه کشورهاست که در اجرای برنامه های تحریم با یکدیگر تشریک مساعی نمایند، اما محوریت این هماهنگی را سازمان ملل متحد بر عهده دارد (ابوت، ۱۳۷۶، ۲۰۱). بند ۴ ماده ۱ منشور نیز در همین راستا، سازمان ملل متحد را به عنوان مرکزی برای هماهنگ ساختن اقداماتی که ملت‌ها جهت حصول هدف‌های مشترک خود معمول می‌دارند، معرفی کرده است (United Nations Sanctions Secretariat، ۲۰۰، پاراگراف ۶۹).

۱- شروط معافیت‌های انسان‌دوستانه در تحریم‌ها

یکی از راه‌کارهای کاهش اثرات منفی تحریم‌ها به ویژه تحریم‌های جامع بر مردم عادی که می‌تواند تا حدودی به رعایت حقوق بین‌الملل بشر در اجرای برنامه‌های تحریمی کمک نماید، شروط معافیت‌های انسان‌دوستانه می‌باشد. دلیل گنجاندن چنین شروطی در تحریم اقتصادی آن است که اثرات منفی تحریم‌ها نباید گریبانگیر کسانی شود که هیچگونه نقشی در رفتار یا سیاستی که علت تحریم بوده است، نداشته‌اند. این قاعده از اصل تفکیک در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نشأت گرفته است و بر اساس آن تحریم‌ها باید در حد متعارف، متضمن حداکثر تفکیک میان مبارزان و غیر مبارزان باشند، مفهوم شروط معافیت‌های انسان‌دوستانه و مدل‌های مورد استفاده در اعمال این گونه معافیت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- مفهوم شروط معافیت های انسان دوستانه

به طور کلی شروط معافیت های انسان دوستانه انواعی از کالاها از جمله مواد غذایی و دارو را از برنامه تحریم مستثنی می سازد. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۸ خود تصریح نموده است:

در بررسی تحریم ها، تمایز میان هدف اصلی که همانا اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر هیأت حاکمه یک کشور برای ترغیب آنان به پیروی از حقوق بین‌المللی می باشد و ورود صدمات به آسیب پذیرترین گروه های درون کشور مورد تحریم، ضروری است. به همین دلیل، در حال حاضر آن دسته از برنامه های تحریمی که توسط شورای امنیت برقرار می گردند، حاوی معافیت - های انسان دوستانه هستند که هدف از گنجاندن آنها، تجویز ورود کالاها و خدمات ضروری برای مقاصد انسان دوستانه می باشد. عموماً پذیرفته شده است که این گونه معافیت ها، رعایت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشور مورد تحریم را تضمین می نماید»

(The UN Economic Social and Cultural Rights Committee, ۱۹۹۷، پاراگراف ۴)

همچنین کمیته مزبور با یادآوری تفسیر عمومی شماره ۸ در تفسیر عمومی شماره ۱۲ خود، بر لزوم مستثنی شدن مواد غذایی از شمول تحریم های اقتصادی تأکید نموده است. کمیته خاطر نشان می سازد که کشورهای عضو باید همواره از اعمال تحریم های غذایی یا اقدامات مشابهی که شرایط تولید مواد غذایی و دسترسی به آنها در سایر کشورها به مخاطره می اندازد خودداری نماید.

این باور که مواد غذایی و سایر کالاها مورد نیاز مردم عادی نباید مشمول تحریم ها باشند، در تحریم های خارج از چهارچوب سازمان ملل متحد نیز مورد حمایت قرار گرفته است. تحریم های اقتصادی آمریکا علیه ایران حاوی معافیت هایی در زمینه مواد غذایی، دارو و اقلام پزشکی می باشند. دلیل در نظر گرفتن استثنائات برای معافیت های انسان دوستانه، بیم از سوء استفاده از آنها و بی اثر شدن تحریم ها و نیز به خطر افتادن منافع کشور تحریم کننده می باشد. علاوه بر این، معمولاً گروه های سیاسی مخالف در کشور هدف و در برخی موارد، نظامیان با گنجاندن شروط معافیت های انسان دوستانه در برنامه های تحریمی مخالفت می نمایند. گروه های سیاسی مخالف در کشور مورد تحریم به این دلیل با این قبیل معافیت ها مخالف اند که آنها سبب می گردند فشاری که تحریم ها باید ایجاد نمایند، تضعیف شود. دولت یا

افراد و گروه های خصوصی منفعت طلب ممکن است سعی نمایند از فرصت های ایجاد شده در نتیجه اعمال این گونه معافیت ها سوء استفاده نمایند. در مواردی که تحریم ها بخشی از یک استراتژی کلی جنگی می باشد، مانند تحریم داخلی در سریلانکا، ارتش نگران آن است که معافیت ها توان دشمن را تقویت نماید و موجب تضعیف اقدامات جنگی آنان گردد. همچنین در تحریم های سازمان ملل بر ضد یوگسلاوی سابق، سیرالئون، بروندي و سیریلانکا با وجود ارائه مجوزهای لازم، مقامات ذیصلاح همچنان در برابر واردات کالاها، مانع تراشی می کردند. علیرغم این شرکت کنندگان در کنفرانس موسوم به آیا تحریم ها می توانند هوشمندانه تر باشند؟ جدایی اقدامات انسان دوستانه از ملاحظات سیاسی و نظامی و همچنین حق دسترسی مردم آسیب دیده به کمک های انسان دوستانه را مورد تأکید قرار دادند (Koenraad ۲۰۰۸، ۲۶)

۳- ایجاد محدودیت های زمانی در تحریم ها

در سال های اخیر، به منظور کاستن از اثرات منفی تحریم ها موضوع ایجاد محدودیت های زمانی در برنامه های تحریم مورد توجه قرار گرفته است. شیوه های قابل استفاده در این زمینه تعلیق اجرای تحریم و اعمال تحریم های موقتی می باشد. تعلیق اجرای تحریم با یکی از دو روش امکان پذیر است. یک روش تصمیم به تعلیق تحریم در طول اجرای برنامه تحریم و روش دیگر، گنجاندن شروط تعلیق خودکار در برنامه تحریم می باشد.

الف: تعلیق تحریم

در اعلامیه موسوم به شرایط اساسی و معیارهای قابل قبول برای وضع و اجرای تحریم ها و سایر اقدامات قهری که در سال ۲۰۰۴ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، تعلیق موقت تحریم ها در مواقع بروز وضعیت های انسانی فوق العاده با این عبارت مورد تأکید قرار گرفته است: تحریم ها باید در وضعیت های فوق العاده و به هنگام وقوع قوه قاهره به منظور جلوگیری از بروز فاجعه انسانی به حال تعلیق در آیند (Doc. A / AC , UN, ۲۰۰۴، پارگراف ۸). در اعلامیه مذکور به شیوه تعلیق تحریم اشاره ای نشده است؛ اساسا دو شیوه برای تعلیق تعلیق تحریم در حین اجرا متصور می باشد.

یک روش این است که تحریم کننده گان به دلیل گسترش ابعاد فاجعه انسانی و یا دلایل دیگر، تصمیم به تعلیق اجرای تحریم بگیرند و روش دیگر که مناسبتر به نظر می رسد در نظر گرفتن و گنجاندن قیود موسوم به «شروط تعلیق خودکار» در برنامه تحریم می باشد که بر اساس آن در صورت بروز وضعیت انسانی فوق العاده با ابعاد گسترده، به ویژه هنگامی که لطمه به حق حیات در سطح وسیعی آشکار باشد، تحریم خود بخود به حال تعلیق در می آید (Robin, ۲۰۰۵، ۱۹۰).

شیوه اخیر که متضمن تعلیق خودکار تحریم هاست در حمایت از حقوق بشر مؤثرتر می باشد و در نتیجه، مناسب تر به نظر می رسد، خصوصا اینکه در شورای امنیت سازمان ملل متحد، هر گونه تصمیمی مبنی بر لغو یا تعلیق برنامه تحریم مستلزم حصول اکثریت کیفی می باشد که تحقق آن چندان آسان نیست، زیرا هر یک از اعضای دائم شورای امنیت می تواند با اعمال حق وتو مانع لغو یا تعلیق تحریم گردد. در مقابل، در صورت گنجاندن شروط تعلیق خود کار در برنامه های تحریم، از آنجایی که تعلیق خود بخودی تحریم ها منوط به بروز حوادث معینی

است که ضمن شرط تعلق مورد تصریح قرار گرفته است، تصمیم شورا صرفاً معطوف به احراز وقوع حادثه می باشد و چنانکه برخی از نویسندگان معتقدند موضوعی شکلی است و مستلزم اکثریت کمی می باشد و در نتیجه اعضای دائم شورا نمی توانند آنرا وتو کنند (همان). بنابراین گنجاندن شروط تعلیق خودکار در برنامه های تحریم اقتصادی به تحریم کنندگان امکان می دهد که اوضاع انسانی ناشی از تحریم را ارزیابی نموده و بر اساس آن، پس از احراز تحقق شرط تعلیق، از ادامه اجرای تحریم خودداری کنند. این امر به حمایت از حقوق بشر و به ویژه حق حیات کمک شایانی خواهد کرد.

شورای امنیت تاکنون از شروط تعلیق خودکار در برنامه های تحریم استفاده نکرده است، اما به تعلیق موقت اجرای تحریم مبادرت ورزیده است. به این نحو که اجرای برنامه تحریم را موقتا به حال تعلیق در آورده تا در صورت تحقق اهداف تحریم در آینده، برنامه تحریم را بطور قطعی لغو نماید و در عین حال چنانچه ضروری تشخیص دهد، اجرای تحریم را از سر گیرد. چنین تصمیمی در قطعنامه های ۸۶۱ (۱۹۹۳) علیه هائیتی اتخاذ گردیده است. شورای امنیت در قطعنامه دیگری اعلام می نماید.

اقداماتی که به موجب قطعنامه های پیشین اعمال گردیده و یا مورد تأکید مجدد قرار گرفته اند، طبق شرایط مقرر در بندهای ۲ و ۵ این قطعنامه برای مدت نامعلوم و با اثر فوری به حال تعلیق در می آیند و در صورتی که دبیر کل سازمان ملل به شورای امنیت اطلاع دهد که جمهوری فدرال یوگسلاوی سابق رسماً از امضای موافقت نامه صلح خودداری نموده است... اقدامات مذکور، پنج روز پس از ارائه گزارش دبیر کل خود به خود از سر گرفته خواهند شد».

UN. Doc 1022/ SC / RES. ۱۹۹۹، پاراگراف ۱).

در واقع، شورای امنیت در این قطعنامه اجرای تحریم ها بر ضد یوگسلاوی سابق را که فاقد هر گونه شرط تعلیق خودکار بود، با حصول اکثریت کیفی موقتا به حال تعلیق در آورد. البته در این مورد، اوضاع انسانی مبنای تعلیق نبود، بلکه در واقع تعلیق تحریم ها به منظور تشویق دولت یوگسلاوی سابق به پذیرفتن موافقت نامه صلح صورت گرفت.

در هر حال همان طور که اشاره گردید، گنجاندن شروط تعلیق خودکار در برنامه های تحریم به دلیل آنکه کمتر از اعمال نظرات سیاسی کشورها متأثر می گردد شیوه مناسب تری محسوب می شود. در عین حال یکی از معایب استفاده از شروط تعلیق خودکار، تضعیف کارآمدی این قبیل تحریم ها می باشد. این امر خصوصا در رابطه با تحریم هایی که خارج از چهارچوب سازمان های بین المللی اعمال می گردد بیشتر ممکن است بروز نماید. این امکان وجود دارد که کشورها برای مشروعیت بخشیدن به تخلفاتشان از برنامه تحریم ادعا نمایند که در حین اجرای تحریم، از هم گیسختگی اجتماعی و سیاسی و یا قحطی و امثال آن، ایجاد گردیده است.

با وجود این، در تحریم های جمعی که در چهارچوب سازمان ملل متحد یا سازمان های منطقه ای اعمال می گردد، تضعیف کارآمدی تحریم ها در نتیجه تخلف از برنامه های تحریم با استناد به شروط تعلیق خودکار منتفی است. زیرا اجرای شروط تعلیق، موکول به اعلام رسمی از جانب رکن صلاحیتدار سازمان می باشد (حدادی، ۱۳۸۲، ۴۵).

ب: تحریم موقتی

تحریم موقتی یکی دیگر از شیوه های مناسب برای جلوگیری یا کاستن از اثرات نامطلوب تحریم هاست. تحریم موقتی که برای مدت مشخص و از پیش تعیین شده وضع می گردد، با انقضای مدت مورد نظر، خود به خود خاتمه می یابد.

بدیهی است تمدید تحریم با توافق تحریم کنندگان امکان پذیر خواهد بود. در واقع تحریم موقتی در تاریخ مشخصی خاتمه می پذیرد مگر آنکه تمدید شود. در حال حاضر، شورای امنیت در اغلب قطعنامه های خود تحریم ها را بدون قید مدت وضع می نماید و لغو آنها مستلزم تصمیم بعدی شورای امنیت در این خصوص می باشد.

این بدان معناست که هر یک از اعضای دایم می تواند بر خلاف خواسته اکثریت اعضای شورا، لغو تحریم ها را وتو نماید، در حالی که تحریم ها هر چند طولانی مدت باشند باید به طور موقت وضع گردند و در عین حال امکان تمدید آنها نیز وجود داشته باشد. شورای در برخی از قطعنامه های خود اقدام به وضع تحریم های موقتی نموده است (از جمله قطعنامه های ۱۲۹۸ (علیه ار تیره و ایتیوی)، ۱۳۰۶ (علیه سیرالئون)، ۱۳۳۳ (علیه افغانستان)).

در صورتی که تمدید تحریم ها پس از انقضای مدت تعیین شده، مستلزم ارزیابی معیار تناسب باشد، اعمال تحریم های موقتی روش مناسبی برای حمایت از حقوق بشر خواهد بود. در عین حال، وضعیت حقوق بشر در رویه شورای امنیت تنها عامل تعیین کننده برای تصمیم گیری در مورد تمدید یا عدم تمدید تحریم ها به شمار نمی آید و عوامل دیگری از جمله تغییر رفتار کشور یا گروهی که مورد تحریم قرار گرفته است و یا دامنه بحران یا اختلافی که توسط شورا تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی قلمداد گردیده است، نیز مؤثر می باشند.

دلیل این امر روشن است، شورای امنیت تصمیمات خود در چهارچوب فصل هفتم منشور را با توجه به موضوع صلح و امنیت بین المللی اتخاذ می نماید. بنابراین در صورتی که عامل تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی از نظر اعضای شورای امنیت همچنان پابرجا باشد، تحریم ها تمدید خواهد شد و تنها ممکن است شورا به منظور کاهش اثرات منفی تحریم ها و حمایت از حقوق بشر، شروط معافیت بشردوستانه را در قطعنامه خود بگنجانند و یا دایره شمول شروط مزبور را گسترش دهد.

ایراد تحریم های موقتی این است که دولتی که مورد تحریم واقع گردیده ممکن است به امید عدم تمدید تحریم ها، اقدام به خرید زمان نماید و از اجرای خواسته های شورای امنیت خودداری ورزد. بنابر این اعمال تحریم های موقتی در مواردی مناسب می باشد که کارآمدی تحریم در مدت تعیین شده محرز باشد و دولتی که هدف تحریم قرار گرفته است، فرصت و امکان بازی با زمان را نداشته باشد. در غیر این صورت گنجاندن شروط معافیت بشردوستانه مناسب تر خواهد بود.

فصل پنجم

نتیجه گیری

ویژگی های ساختاری حقوق بین الملل به خصوص عدم تمرکز سازمانی آن از یک سو و افزایش حمایت از حقوق بشر در نیم قرن گذشته و لزوم مقابله فوری و مؤثر با نقض حقوق بشر در پرتوی اصل جهانشمولی و مسئولیت حمایت موجب گردیده است تا ضرورت استفاده از ابزارهای قوی برای تضمین اجرای حقوق بین الملل بشر بیش از پیش احساس شود، زیرا بدون چنین ابزارهایی نمی توان با نقض حقوق بشر در کشورهای برخوردار از حاکمیت که از یک سو بنا به ویژگی های فرهنگی یا عقیدتی خود برخی از الزامات حقوق بشر را بر نمی تابند و از سوی دیگر ممکن است رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی را محدود کننده صلاحیدهای شخصی خود بدانند، مقابله نمود.

بنابراین، گاه لازم است برای تضمین رعایت حقوق بشر از صدور بیانیه - ها، قطعنامه های غیر الزامی و قطع روابط دیپلماتیک فراتر رفت و به اقدامات مؤثری مبادرت نمود که فشار لازم را به دولت ناقض حقوق بشر وارد سازند، به طوری که دولت مزبور به این نتیجه برسد که ادامه نقض حقوق بشر هزینه های سیاسی و اقتصادی فراوانی را برای آن دولت به دنبال دارد و بر این اساس اقدام به قطع اعمال خلاف خود نماید.

یکی از ابزارهای مقابله با نقض حقوق بشر و تضمین رعایت آن، تحریم می باشد. تحریم در تضمین رعایت حقوق بین الملل بشر، ضمانت اجرای مؤثری تلقی می شود، زیرا در جامعه بین المللی، استفاده از زور و قوه قهریه و صلاحیت قضایی اجباری برای مقابله با نقض حقوق بشر همانند حقوق داخلی مقرر نشده است.

عملیات نظامی که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد تجویز می‌گردد. منحصر به مواردی است که شورا، نقض گسترده و فاحش حقوق بشر را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نماید که این امر عمومیت ندارد و در مواردی تابع ملاحظات سیاسی می‌باشد. به علاوه، نمی‌توان بدون رضایت دولت‌ها علیه آنها در دادگاه‌های بین‌المللی اقامه دعوی نمود. در عمل حکومت‌ها از بین‌خداشه دار شدن مشروعیتشان به نقض حقوق بشر اذعان نمی‌کنند، چه رسد به اینکه صلاحیت یک دادگاه بین‌المللی را برای رسیدگی به این موضوع بپذیرند.

علیرغم استفاده مکرر برخی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از تحریم‌ها، مشروعیت یا عدم مشروعیت این اقدام در حقوق بین‌الملل همواره با دیدگاه‌های متفاوتی همراه بوده است. دلیل تفاوت دیدگاه‌ها در خصوص ماهیت تحریم را باید در نوع نگاه صاحب نظران مختلف نسبت به حق حاکمیت دولت خصوصاً از جنبه اقتصادی آن و نیز اصل همکاری بین‌المللی و نظام تجارت بین‌المللی جستجو کرد، ضمن اینکه تأثیرات منفی تحریم‌ها بر کشورهای مورد تحریم، دسته‌ای از صاحب نظران را به مخالفت با آن سوق داده است علاوه بر این، اختلاف نظر در خصوص ماهیت تحریم به دسته بندی‌های بین‌المللی نیز ارتباط دارد. کشورهای توسعه یافته تحریم را وسیله‌ای برای تضمین رعایت قواعد بین‌المللی از جمله حقوق بشر خصوصاً در کشورهای در حال توسعه تلقی می‌کنند

به نظر می‌رسد برای تبیین ماهیت تحریم‌ها باید اصل آزادی اقتصادی دولت را که از آثار حق حاکمیت دولت می‌باشد به عنوان نقطه عزیمت در نظر گرفت. بر اساس این اصل، هر دولتی در تعیین نحوه روابط اقتصادی خود با سایر دولت‌ها از اختیار کامل برخوردار است. اصل آزادی اقتصادی جنبه‌های گوناگونی دارد که یکی از آنها تصمیم‌گیری یک دولت در مورد روابط اقتصادی خود با سایر دولت‌ها می‌باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه اصل مزبور را صراحتاً مورد تأیید قرار داده است. به نظر دیوان در صورت فقدان یک تعهد ناشی از معاهده و یا هر گونه تعهد حقوقی معین، هیچ دولتی ملزم نیست روابط تجاری خاصی را بیش از آنچه که صلاح می‌داند ادامه دهد. بنابر این اصولاً اعمال تحریم‌ها از نظر حقوق بین‌الملل مجاز است، مگر آنکه یک دولت به موجب معاهده دو و یا چند جانبه محدودیت‌هایی از جمله خودداری از اعمال تحریم را بپذیرد. با وجود این، در این صورت نیز

دولتی که از نقض حقوق بین الملل زیان دیده باشد، حق دارد تعهدات خود را نادیده گرفته و از تحریم ها به عنوان اقدام متقابل استفاده نماید. همچنین با توجه به مقررات طرح کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت دولت، اتخاذ تحریم ها به عنوان اقدامی قانونی در قبلا نقض تعهدات عام الشمول حتی توسط دولت های غیر زیان دیده نیز مجاز می باشد.

در تبیین ماهیت تحریمها این مطلب نیز باید مد نظر قرار گیرد که استفاده از یک دولت از تحریم به عنوان ابزاری برای اجبار اقتصادی یا سیاسی سایر دولت ها در مقوله فشار اقتصادی قرار می گیرد و همان گونه که مجمع عمومی ملل متحد در قطعنامه های متعدد خاطر نشان نموده است، مداخله در امور داخلی کشورها محسوب می گردد. معیار اساسی در شناسایی فشار اقتصادی عنصر ذهنی می باشد، به این معنی که هر گاه اقدام اقتصادی یک دولت در قبلا دولت دیگر با هدف تسلط بر حقوق حاکمه آن دولت و با کسب امتیازات نامشروع سیاسی یا اقتصادی صورت گیرد، اقدام مزبور فشار اقتصادی قلمداد می شود. در عین حال، نمی توان در همه موارد انگیزه واقعی دولت ها از توسل به تحریم اقتصادی را احراز نمود، زیرا معمولا میان آنچه که کشورها بیان می دارند و آنچه که واقعا به دنبال آن هستند، تفاوت وجود دارد، به نظر می رسد که با توجه به اینکه تحریم ها در حقوق بین الملل اساسا اقدامی مجاز محسوب می شود، اثبات این امر که دولت تحریم کننده در واقع به دنبال تسلط بر حقوق حاکمه دولت مورد تحریم و یا کسب امتیازات نامشروع سیاسی یا اقتصادی می باشد و از این طریق مرتکب اقدام نامشروعی گردیده است، با دولت مورد تحریم خواهد بود که البته اثبات آن چندان آسان نمی باشد.

در چهارچوب برخی از سازمانهای بین المللی استفاده از تحریم ها برای تضمین اجرای مقررات سند موسسه که ممکن است شامل تضمین رعایت حقوق بشر نیز باشد، پیش بینی شده است. در سال های اخیر، در خصوص سازمان ملل متحد، با برخی از اقدامات ناقض حقوق بشر را که در گذشته تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی به شمار نمی آمدند به عنوان عوامل تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی محسوب نموده است. با وجود این، نقض حقوق بشر در اغلب موارد متضمن تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی نیست تا دخالت شورای امنیت سازمان ملل را از طریق اتخاذ اقدامات اجرایی از جمله تحریم اقتصادی ایجاب نماید، لذا اقدام دولت

ها و سازمان - های منطقه ای در استفاده از اهرم تحریم اقتصادی برای مقاله با نقض حقوق بشر و تضمین رعایت آن ضروری به نظر می رسد.

برخی از سازمان های منطقه ای با تعبیه ساز و کارهایی در اسناد موسسه خود توانسته اند صلاحیت اعمال تحریم ها را در راستای اهداف تعیین شده از جمله حمایت از حقوق بشر به دست آورند. اتحادیه اروپا نمونه بارزی از اینگونه سازمان ها به شمار می آید. نظام امنیت جمعی که سازمان ملل متحد پیشگام و متولی اصلی آن محسوب می شود نه تنها نقض نهادهای منطقه ای را در تحقق امنیت بین المللی مردود دانسته بلکه بر آن تأکید کرده است. ضمن آنکه مفهوم امنیت جمعی نیز وجود و تقویت نقش اینگونه نهادها را ایجاب می نماید. ثنوری امنیت جمعی بر مبنای این عقیده استوار است که همه ملت ها در حفظ صلح و امنیت بین المللی سهیم می باشند و مفهوم الصلح» یک کل غیر قابل تجزیه است. به بیان دیگر، از یک سو صلح و امنیت بین المللی صرفا به معنای فقدان جنگ نیست، بلکه عوامل دیگری غیر از مخاصمه مسلحانه، از جمله نقض حقوق بشر، تروریسم، فقر و تبعیض نژادی می تواند صلح و امنیت بین المللی را به خطر اندازد، از سوی دیگر حفظ صلح و امنیت بین المللی به کلیه اعضای جامعه بین المللی مربوط می شود و این رسالت، مختص سازمان های جهانی نیست، بلکه سازمان های منطقه ای و دولت ها نیز در تأمین صلح و امنیت بین المللی نقش تعیین کننده ای دارند. با توجه به ممنوعیت توسل به نیروی نظامی جز در موارد دفاع مشروع و اقدامات نظامی با مجوز شورای امنیت، تحریم اقتصادی در نظام امنیت جمعی از اهمیت خاصی برخوردار می باشد و حتی در صورت عدم اقدام شورای امنیتی دولت ها می توانند از این ابزار برای تأمین امنیت جمعی استفاده نمایند.

بر این اساس، اعمال تحریم ها به منظور تضمین رعایت حقوق بشر در صلاحیت کلیه اعضای جامعه بین المللی می باشد. در عین حال از بعد عملی، باید اقدامات سازمان های بین المللی مقدم بر اقدامات دولتها باشد و همچنین سازمان های جهانی در این زمینه نسبت به سازمان های منطقه ای اولویت داشته باشند. منطبق این سلسله مراتب آن است که حتی الامکان اقدامات اعضای جامعه بین المللی در یک نهاد معین متمرکز گردد تا با موفقیت بیشتری همراه باشد و نظارت بر آن اقدامات امکان پذیر گردد. با وجود این، عدم دخالت سازمان های بین المللی به هر دلیل که باشد، نافی صلاحیت هر یک از دولت ها در اعمال تحریم های اقتصادی به

منظور تضمین رعایت حقوق بشر نخواهد بود. زیرا مسلوب الاختیار کردن دولت ها، جامعه بین‌المللی را در برابر ناقضان حقوق بشر در موضع انفعال قرار خواهد داد.

مبنای اصلی توسل دولت ها و سازمان‌های بین‌المللی به تحریم ها برای مقابله با نقض حقوق بشر، مسئولیت حمایت از حقوق بشر می باشد. یکی از ابعاد مسئولیت حمایت، مسئولیت واکنش می باشد که بر اساس آن باید در مواقع لزوم اقدامات مقتضی به منظور مقابله با نقض حقوق بشر انجام پذیرد، تحریم ها می تواند به عنوان واکنشی مناسب در مقابل نقض حقوق بشر به کار گرفته شود. با وجود این، نباید مسئولیت حمایت صرفا مبنا برای توسل تحریم ها در قبال نقض حقوق بشر قلمداد شود، بلکه علاوه بر آن باید در نحوه اجرای برنامه های تحریم، مسئولیت حمایت از حقوق بشر مد نظر قرار گیرد.

در هر حال، پذیرش تحریم ها به عنوان اقدامی مجاز در حقوق بین الملل، اعم از آنکه به منظور تضمین رعایت حقوق بین الملل بشر با سایر قواعد بین‌المللی صورت گیرد و یا اینکه با هدف تحقق اهداف مشروع سیاست خارجی انجام گیرد، هرگز به این معنا نیست که در اجرای آن هیچ گونه شرط یا محدودیتی وجود ندارد. دولت ها و سازمانهای بین‌المللی باید در اعمال برنامه های تحریمی قواعد حقوق بین الملل خصوصا موازین حقوق بین الملل بشر را رعایت نمایند.

از آنجایی که تحریم ها نوعا اقداماتی می باشند که ارتباط تجاری و مالی را کلا یا جزئا ممنوع می سازند و بر وضعیت اقتصادی کشوری که هدف تحریم قرار گرفته است، تأثیرات منفی بر جای می گذارند، ضرورت رعایت قواعد مزبور در اجرای تحریم ها کاملا آشکار می باشد. در واقع، باید در حقوق بین الملل، بین قانونی بودن یک تصمیم یا اقدام و مشروعیت آن قائل به تفکیک شد. به این معنا که اگر چه اتخاذ یک تصمیم با توسل به یک اقدام چنانچه در چهارچوب صلاحیت های تابعان حقوق بین الملل صورت گیرد، مجاز می باشد، اما مشروعیت آن « به رعایت اصول و قواعد بستگی دارد که در حقوق بین الملل به عنوان شرایط اجرای عمل حقوقی مزبور تعیین گردیده است.

قاعده ای که عموما از سوی سازمان‌های بین‌المللی و صاحب نظران و نیز اغلب دولت ها پذیرفته شده این است که در برنامه های تحریم ها حقوق بشر نباید نقض گردد، اما باید خاطر

نشان کرد که در اجرای تحریم ها، معمولاً حقوق بشر ممکن است خدشه دار گردد. برای جلوگیری یا دست کم کاهش موارد نقض حقوق بشر در نتیجه تحریم ها، می‌توان پیشنهاد نمود که نقض موقت حقوق قابل تعلیق به منظور مقابله با نقض نظام مند و گسترده حقوق بنیادین بشر مجاز باشد، به عنوان مثال، نمی‌توان شاهد نقض حق حیات در یک کشور بود و برای اجتناب از نقض حق مالکیت از اعمال تحریم های مالی بر ضد افراد یا گروه های ناقض حقوق حق حیات خودداری نمود. البته در این گونه موارد نیز تضمین حق بر دادرسی عادلانه برای اشخاصی که مشمول تحریم های مالی و سایر تحریم ها قرار می‌گیرند، به منظور اطمینان از اجرای عدالت در برنامه های تحریم، امری ضروری است. تحول در این زمینه در چهارچوب اتحادیه اروپا چشمگیر بوده است.

رای دیوان دادگستری اروپا در سپتامبر ۲۰۰۸ مبنی بر این که اجرای تحریم های شورای امنیت در برخی از موارد به نقض حقوق بشر در قبال مظنونین به عضویت یا همکاری با گروه های تروپستی گردیده است، برای نخستین بار تابو خدشه ناپذیری قطعنامه های شورای امنیت را در هم شکست و نشان داد که اگر ارزیابی قطعنامه های این شورا در چهارچوب نظام ملل متحد امکان پذیر نیست، اما سازمان های منطقه ای می‌توانند با ایجاد دستگاه قضائی مستقل و اعطای صلاحیت های لازم به آن، خلا مزبور را پر نموده و از اشخاص در برابر تصمیماتی که ممکن است موجب نقض حقوق آنان گردد، حمایت به عمل آورند.

همچنین، تحولات حقوق بین الملل بشر در زمینه حق بر توسعه و شناسایی این حق به عنوان شرط لازم برای تحقق سایر انواع حقوق بشر، ضرورت طراحی برنامه های تحریم را به نحوی که کمترین آسیب را به زیر ساخت های توسعه در کشورهای مورد تحریم وارد سازد ایجاد نموده است، به ویژه آنکه اغلب کشورهایی که مورد تحریم واقع می‌شوند از گروه کشورهای در حال توسعه می‌باشند و اعمال تحریم ها، به ویژه تحریم های اقتصادی، بر فرآیند توسعه در این گونه کشورها تأثیرات منفی دارد و تحقق توسعه را در این کشورها، به تأخیر می‌اندازد. در عین حال گاهی انتخاب میان اعمال تحریم با هدف جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر از یک سو و خودداری از اعمال تحریم به منظور اجتناب از ورود آسیب به فرآیند توسعه در کشور مورد تحریم از سوی دیگر، دشوار است، در این گونه موارد باید توجه داشت که هر چند عدم اعمال تحریم ممکن است از صدمات شدید به زیر ساخت های توسعه جلوگیری نماید

اما این امر لزوماً به بهبود وضعیت اقتصادی و تحقق توسعه در کشور مورد تحریم نمی‌انجامد، زیرا توسعه تنها جنبه اقتصادی ندارد، بلکه فرایندی چند جانبه است که عدالت و عدم تبعیض، آزادی‌های سیاسی و رفاه اجتماعی نیز از اجزاء آن به شمار می‌آیند و همه اینها در پرتوی رعایت حقوق بشر تحقق می‌یابد. بنابراین، با وجود امکان رشد اقتصادی در کشورهای ناقص حقوق بشر تحقق توسعه همه جانبه و کامل بودن رعایت اصل احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی امکان‌پذیر نیست.

در نتیجه گاه ممکن است لازم باشد تحریم‌ها بر ضد یک دولت ناقص حقوق بشر با وجود تبعات منفی آن بر وضعیت اقتصادی اعمال گردد، مشروط بر آنکه تا حد امکان از مردم عادی در برابر تأثیرات منفی تحریم، با استفاده از شروط معافیت‌های انسان دوستانه، حمایت شود و همچنین امید به موفقیت تحریم در مدت زمان معقول وجود داشته باشد. بدیهی است در صورت نتیجه بخش بودن تحریم در پایان دادن به نقض گسترده حقوق بشر در کشور مورد تحریم، زمینه برای نیل به توسعه واقعی و همه جانبه فراهم خواهد شد، امری که تحقق آن بدون وادار ساختن دولت‌های ناقص حقوق بشر به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، اساساً دست‌نیافتنی است.

در هر حال، به منظور کاهش و جلوگیری از تأثیرات منفی تحریم‌ها بر وضعیت حقوق بشر راه‌کارهای مختلفی مطرح گردیده که برخی از آنها در سال‌های اخیر مورد استفاده قرار گرفته است. اعمال تحریم‌های هدفمند به جای تحریم‌های جامع، گنجاندن شروط معافیت‌های انسان دوستانه در برنامه‌های تحریم اقتصادی، تعلیق تحریم و اعمال تحریم‌های موفقی راه‌کارهایی هستند که به این منظور پیشنهاد شده است. اما باید خاطر نشان نمود که موفقیت این راه‌کارها و کاستن و پیشگیری از تأثیرات منفی تحریم‌های اقتصادی بر حقوق بشر، به اجرای صحیح و کامل آنها بستگی دارد. تجربه نشان می‌دهد که هر گاه این گونه راه‌کارها از ملاحظات سیاسی تأثیر پذیرفته - اند، در عمل به طور ناقص اجرا شده‌اند و یا آنکه رعایت موازین حقوق بشر در برنامه تحریم به یک هدف جنبی و کم‌اهمیت تبدیل شده است. در این میان، نقش نهادهای حقوق بشر و سازمان‌های غیر دولتی در جهت مناسب به روند اجرای راه‌کارهای مزبور می‌تواند در اجرای شروط معافیت‌های انسان دوستانه اشاره نمود، از آنجایی که گنجاندن برخی کالاها و خدمات به عنوان مستثنیات تحریم ممکن است از یک سو سوء

استفاده مقامات دولت مورد تحریم قرار گیرد و از سوی دیگر تحریم کنندگان نیز با دستاویز قرار دادن چنین سوءاستفاده هایی مانع از ورود و ارائه کالاها و خدمات معاف از تحریم به شهروندان دولت مورد تحریم کردند، نهادهای غیر دولتی می توانند با ارائه گزارش های بی طرفانه و بار رویکردی انسان دوستانه به اجرای صحیح شروط معافیت کمک کنند و حتی در تغییر فهرست کالاها و خدمات ضروری بر مبنای شرایط خاص کشور مورد تحریم ایفای نقش نمایند.

در عین حال، ایجاد تحول در برنامه های تحریم ها در آینده به اقدامات شورای امنیت و سازمان های منطقه ای در افزایش حمایت های حقوقی از شهروندان کشورهای مورد تحریم و نیز سران و اعضای دولت ها و گروه های تروریستی مشمول تحریم بستگی دارد که به نظر می رسد با توجه به وجود زمینه های سیاسی و فکری لازم و آغاز روند تضمین حمایت های مزبور در سال های اخیر در چهارچوب کمیته های تحریم شورای امنیت و اتحادیه اروپا، بتوان به تکامل این نوع حمایت ها در سطحی وسیع تر و به گونه ای مؤثرتر امیدوار بود.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- ابوت، كنت، اجبار و پیام رسانی: چهارچوبی برای ارزیابی تحریم های اقتصادی، ترجمه: سنبل، نبی، در نظریه ای تحریم های اقتصادی، زیر نظر مصطفی زهرانی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- جیل، آمپارو سان خوزه، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر، ترجمه: بیگ زاده، ابراهیم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۰-۲۹، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
- حدادی، مهدی، تحریم‌ها بین‌المللی، ابزاری سیاست ملی یا ضمانت اجرایی بین‌المللی، مجله اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره سوم، بهار و تابستان، ۱۳۸۲.
- زمانی، سید قاسم، سادات میدانی، سید حسین، عملکرد شورای امنیت در پرونده هسته‌ای ایران: از ارجاع تا تحریم، مجله پژوهش‌های حقوقی، پاییز زمستان ۱۳۸۵، سال پنجم، شماره ۱۰.
- زمانی، سید قاسم، سازمان ملل متحد و مقابله با بحران جهانی سوانح راندگی، مجله پژوهش‌های حقوقی، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، سال ششم، شماره ۱۲.

- زهرانی، مصطفی، تحریم اقتصادی از نظر تا عمل، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶.
- ساعد، نادر، حقوق در بند ساسیت، تحلیل قطعنامه ۱۴۷۴ شورای امنیت در خصوص برنامه هسته ای ایران، مجله پژوهش های حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۸۶، سال ششم، شماره ۱۱.
- عامری، فیصل، حق توسعه و ضرورت بازنگری در آن، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی بررسی مسائل حقوق بین الملل بشر، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی با همکاری دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۱.
- موسوی، سید علی، حق توسعه: بررسی ابعاد حقوق بشری توسعه، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲، ۱۳۷۸.
- مولایی، یوسف، حق توسعه و جهانشمولی حقوق بشر، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱، شماره، ۵۶.
- کپنهاگ، دفتر جهانی توسعه اجتماعی
- کوتاه پیرامون اجلاس - مولایی، یوسف، گزارش مطالعات سیاسی و بین‌المللی و نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، چاپ اول.
- نوسال، کیم، نظریه های تحریم اقتصادی، مجموعه مقالات، زیر نظر مصطفی زهرانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶.
- یزدان فام، محمود، تحریم های بین‌المللی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۵۸.

منابع غیر فارسی

- Adam przeworiski & Fernando limongi, "modernization: theorise and facts", World Policy.(۱۹۹۷) ,
- Alting von geusau, "recent and problematic: the imposition of sanctions by the UN security council", 1999.
- Aust, Anthony, "Handbook of international law", CUP, 2nd edition, 2007.
- Australian Department of Foreign Affairs and Trade, in national interest, 1997. - Barrie Dyster, "economic development and human rights", Australian Journal of Human rights, (1998). - Boutros, Ghali, "an agenda for development", nited nations, NEWYORK.(۱۹۹۵) ,
- Carven, matthew, "humanitarianism and quest for smarter sanctions", EJIL, VOL, 13. 2002.
- Committee on Economic and Cultral Rights, general comment No. 8.(۱۹۹۷) .
- Conforti, benedetto, "the law and practice of united nations", martinus nijhof,2005.
- Dean Dalk, "enforcing human rights through the WTO: a critical appraisal", occasional papers, 2010.
- Di paola, "the implementation of UN security council resolutions imposing economic in EU/EC legal systems: interpillar issues and judicial review", 2002.
- Ernstulrich petersmann, "time for integrating human rights into the law of world wide organizations", jean monnet working paper, 2001.

- Fausey, Joy K, "Does the United Nations Use of Collective Sanctions to Protect Human Rights Standards?", CJIL, 1994, VOL. 10,
- Franl J. Garcia, "Trading away the human rights principle", Brooklyn journal of international law, 1999.
- Gowlland debbas, Vera, "UN Sanctions and International law; An Overview", kluwer law international, 2001.
- Gudrun monika, "WTO and human rights: examining linkages and suggesting convergence", IDLO, VOL. 2, 2005.
- Gurdun. Monilika, "trade policy & labor standards", MINN Journal of Global Trade, 14(۲۰۰۵) ,
- K. Drzewicki, "the right to work and right in work", Martinus Nijhoff.(۲۰۰۱) ,
- Kondoch, boris, "the limits of economic sanctions under international law", the year book of international law, VOL, 7, 2001.
- Lapidoth, ruth, "some reflection on the law and practice concerning the imposition of sanctions by the security council", Archiv Des Volkerrehti, J.C.B. Mohr Siebeck, 1992
- M. Nowak, "The right to education", Maartinus Nijhoff, (2001). - Michael leicht, "trade policy and human rights", Interconomics, 33, (1998). - Peter Andreas, "criminalizing consequences of sanctions: embargo busting and its legacy", International studies quarterly.(۲۰۰۵)

- Protection of human rights and fundamental freedoms while countering terrorism, human rights resolution 2005/80, 21 April 2005, commission on human rights.
- Rhoan K.M, "International Human Rights", Oxford University Press, 2005.
- Richard. G, "The Impact of Economic Sanction on Health and Well-being", Oversea Development Institute
- Samuel Hantington, "The third wave", Oklahama University Press (١٩٩١)
- Schrihver, N.J, "The use of economic sanctions by the UN security council: an international perspective", series development and security, No, 39, 1993. - Targeted financial Sanctions Project, "Background Paper on Targeted Sanctions", Workshop on UN Sanctions, 2004
- The case of kadi Yusuf(2005), The European court of first instance.
- Thomas cottier, "trade and human rights: a relationship to discover", journal of international economic law, (march 2005).
- Thomas G, "Political Gain and Civilian Pain, Humanitarain Impacts of Economic Sanctions", Rowman and littlefield publiahers, INC(١٩٩٧) ,
- Thukur, ramesh, "The united nations, peace and security: from collective security to responsibility to protect", CUP, 2006.
- Yearbook of international law commission, 1979, VOL, II, part 2,